

عقیده مسلمان در پرتو قرآن

بقلم:
نعمت الله «وثیق»
کابل، مورخ: ۱۳۸۳ هجری شمسی

تصحیح و مراجعه:
مجموعه موحدین

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

قال الله تعالى: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البينة: ٥].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
موضوع اول: محتوای رساله:.....	۱۱
موضوع دوم اعتذار:.....	۱۲
فصل اول: در رابطه با عبادت و بندگی (توحید و یکتاپرستی).....	۱۳
شروط عمل مقبول:.....	۱۳
تعریف عبادت:.....	۱۵
اقسام عبادت:.....	۱۵
تعریف توحید:.....	۱۶
توحید در لغت:.....	۱۶
توحید در اصطلاح:.....	۱۶
اقسام توحید.....	۱۶
اول- تعریف توحید ربوبیت:.....	۱۷
دوم- توحید ألوهیت:.....	۱۸
سوم- توحید اسماء و صفات:.....	۲۰
اهمیت و مکانیت توحید در اسلام:.....	۲۱
دلیل دعا (فریاد):.....	۲۱
توحید چگونه تحقق می‌پذیرد؟.....	۲۲
عناصر توحید:.....	۲۲
تمرین موضوعات فصل اول:.....	۲۳

۲۵.....	فصل دوم: در بیان شرک
۲۵.....	مبحث اول- معنی، تعریف و مثال شرک:
۲۵.....	مبحث دوم- اقسام شرک:
۲۵.....	شرک بر سه قسم است:
۲۶.....	اول- شرک اکبر:
۲۶.....	۱- تعریف شرک:
۲۶.....	۲- نمونه‌های شرک اکبر:
۲۷.....	۳- کفار شرک اکبر:
۲۷.....	دوم- شرک اصغر:
۲۷.....	۱- تعریف شرک اصغر:
۲۸.....	۲- نمونه‌های شرک اصغر:
۲۹.....	۳- کفار شرک اصغر:
۲۹.....	سوم- شرک خفی:
۲۹.....	۱- تعریف شرک خفی:
۲۹.....	۲- نمونه‌های شرک خفی:
۲۹.....	۳- کفار شرک خفی:
۳۰.....	سبب خفی بودن شرک:
۳۲.....	مبحث سوم- نمونه‌های شرک در توحید:
۳۲.....	اول- شرک در توحید ربوبیت الله ﷻ:
۳۲.....	دوم- شرک در توحید ألوهیت:
۳۳.....	سوم- شرک در توحید أسماء و صفات:
۳۳.....	سلسله اعمال ممنوعه در ارتباط با موضوع فوق:
۳۴.....	اول- سحر و جادو و موضوعات راجع به سحر و جادو:
۳۴.....	اول- سحر و جادو:

۳۴	۱- معنای سحر و جادو.....
۳۵	۲- دلایل ممنوعیت سحر:.....
۳۶	۳- حکم تصدیق سحر:.....
۳۷	۴- انواع و اقسام سحر:.....
۳۷	اول- توکله:.....
۳۸	دوم- کھانت و عَرافی «فالبینی»:.....
۳۸	سوم- منجمی:.....
۳۹	۵- دلیل منع:.....
۴۰	دوم- نذر برای غیرُ الله.....
۴۱	مثال نذر برای غیر الله:.....
۴۲	سوم- ذبح برای غیرُ الله.....
۴۳	چهارم- قسم به غیر الله.....
۴۵	پنجم- تعلیق تمایم.....
۴۵	دلیل حرمت این اعمال:.....
۴۶	ششم- حلقه و تار:.....
۴۶	دلیل حرمت این گونه اعمال:.....
۴۸	هفتم- احکام تعویذ و وُده‌ها.....
۴۸	هشتم- ریا:.....
۴۸	فرق بین ریا و سُمعه:.....
۵۰	نهم- بدفالی گرفتن:.....
۵۰	دلیل حرمت:.....
۵۱	مثال نیک فالی:.....
۵۱	تمرین فصل دوم:.....

فصل سوم: اسلام راه‌های شرک را مسدود می‌کند..... ۵۵

اول- افراط و زیاده‌روی:..... ۵۵

دوم- غلو در مورد نیکان و پارسایان:..... ۵۵

تاریخچه مختصر شرک و بت‌پرستی:..... ۵۶

سوم- تعظیم قبور:..... ۵۷

الف- مسجد قرار دادن قبر:..... ۵۷

ب- نماز به سوی قبر:..... ۵۷

ج- بنا کردن بر قبر و گچ‌کاری آن:..... ۵۸

توجه: در رابطه با نوشتن بر قبور:..... ۵۸

حکمت در این تحذیر..... ۵۹

تبرک به درخت و سنگ:..... ۶۰

تمرین فصل سوم:..... ۶۲

فصل چهارم: در بیان آثار ارزنده توحید در زندگی:..... ۶۵

اول- توحید سبب آزادی انسان:..... ۶۵

دوم- توحید سبب تکوین شخصیت متعادل:..... ۶۶

سوم- توحید سبب آرامش نفس:..... ۶۷

چهارم- توحید اساس برادری و برابری:..... ۶۷

مفاسد و اضرار شرک..... ۶۸

اول- شرک سبب تحقیر انسان:..... ۶۸

دوم- شرک سبب و لانه خرافات:..... ۶۹

سوم- شرک منبع خوف‌ها:..... ۶۹

چهارم- شرک ظلم بزرگ است:..... ۷۰

تمرین فصل چهارم:..... ۷۰

فصل پنجم: حکمت و فلسفه بعثت انبیاء علیهم السلام..... ۷۱

معنی نبی و رسول.....	۷۲
اول- نبی در لغت:.....	۷۲
نبی در اصطلاح:.....	۷۲
دوم- رسول در لغت:.....	۷۳
رسول در اصطلاح:.....	۷۳
سوم- فرق بین رسول و نبی.....	۷۴
مهم و اساسی ترین وظائف پیامبران.....	۷۵
۱- تبلیغ و بیان توحید الهی برای بشریت:.....	۷۶
۲- بیان عبادت و اجرای عملی آن برای انسان‌ها:.....	۷۶
۳- بیان اضرار و مفاسد شرک و بت پرستی:.....	۷۶
۴- تطبیق شریعت:.....	۷۶
۵- اطلاع مردم از حوادث و وقایع:.....	۷۷
۶- اتمام حجت:.....	۷۷
۷- قدوه حسنه برای امت‌هایشان:.....	۷۸
۸- آزادی حقیقی انسان:.....	۷۸
۹- تأمین عدالت:.....	۷۹
۱۰- تأمین وحدت:.....	۷۹
۱۱- تعلیم و تربیت:.....	۸۰
۱۲- انجام عمل صالح:.....	۸۰
نیاز جامعه بشری به پیامبران.....	۸۰
۱- انسان فطرتاً اجتماعی است:.....	۸۱
۲- نیازمندی جامعه به قانون:.....	۸۱
۳- انذار از عواقب جرم:.....	۸۲
۴- وحدت رمز موفقیت:.....	۸۲

- ۵- نبوت انتخاب الهی است نه سعی بشری: ۸۳
- ۶- نبوت به مردان اختصاص دارد: ۸۴
- ۷- وحدت انبیاء در اصول دین: ۸۵
- ۸- ایمان به تمام پیامبران واجب است: ۸۶
- ۱- از قرآن کریم: ۸۶
- ۲- از حدیث: ۸۶
- ۹- اسلام دین همه انبیاء علیهم السلام است: ۸۷
- ۱۰- قضا و قدر ۸۷
- تمرین فصل پنجم: ۸۸
- فصل ششم: عوامل تجدید نبوت‌ها و ختم آن توسط محمد ﷺ** ۸۹
- مبحث ۱- عوامل تجدید: ۸۹
- مبحث ۲- تحریف ادیان قبلی: ۹۰
- مبحث ۳- نیازمندی‌های جامعه: ۹۱
- مبحث ۴- عدم رشد فکری بشر: ۹۳
- مبحث ۵- عدم درک نقشه جامع: ۹۳
- مبحث ۶- بخش تبلیغ و دعوت بر دوش امت: ۹۳
- مبحث ۷- فقدان روابط بین المللی: ۹۴
- مبحث ۸- تشتت و پراکندگی: ۹۵
- مبحث ۹- تخصیص نبوت‌های قبلی به اقوام: ۹۵
- مبحث ۱۰- صفات پیامبران ﷺ: ۹۶
- ۱- الفطانة: ۹۶
- ۲- العصمة: ۹۶
- ۳- صداقت و راستی: ۹۷
- ۴- امانت‌داری: ۹۷

تمرین فصل ششم.....	۹۷
فصل هفتم: در بیان معجزه، کرامت و استدراج.....	۹۹
۱- معجزه:.....	۹۹
معنی معجزه:.....	۹۹
مثال معجزه بعضی انبیاء علیهم السلام:.....	۱۰۰
۱- معجزه محمد ﷺ:.....	۱۰۰
۲- معجزه عیسیٰ ﷺ:.....	۱۰۱
۳- معجزه موسیٰ ﷺ:.....	۱۰۱
۲- کرامت یا ولایت:.....	۱۰۱
۳- استدراج:.....	۱۰۲
تمرین فصل هفتم.....	۱۰۲
فصل هشتم: در بیان ملائکه (فرشتگان).....	۱۰۵
بند اول- معنی ملک:.....	۱۰۵
۱- ملک در لغت:.....	۱۰۵
۲- در اصطلاح:.....	۱۰۵
بند دوم- ایمان به فرشتگان و دلایل آن:.....	۱۰۶
بند سوم- نوع خلقت فرشتگان:.....	۱۰۷
موضوع قابل توجه: نفی علم غیب از تمام مخلوقات.....	۱۰۸
خلقت انسان.....	۱۱۲
بطلان نظریه داروین و دنباله‌روانش از نگاه عقل و نقل:.....	۱۱۲
اما از نگاه عقل:.....	۱۱۲
اما از نگاه نقل:.....	۱۱۲
بند چهارم- دلیل ثبوت فرشتگان:.....	۱۱۴

بند پنجم- روابط فرشتگان با الله تعالی:	۱۱۵.....
بند ششم- روابط فرشتگان با انسان‌ها:	۱۱۵.....
بند هفتم- وظائف و مسؤولیت‌های فرشتگان:	۱۱۵.....
خلاصه اینکه:	۱۱۶.....
بند هشتم- صفات فرشتگان:	۱۱۷.....
نتیجه و ثمره ایمان به فرشتگان چیست؟	۱۱۸.....
تمرین فصل هفتم	۱۱۸.....
فصل نهم: در بیان جنها	۱۲۰.....
مشخصات جن:	۱۲۰.....
اوهام و خرافات در رابطه با جن	۱۲۲.....
دفع شبهات عوام:	۱۲۳.....
اصل واقعیت:	۱۲۴.....
دلیل معقول:	۱۲۴.....
اوصاف و اصناف جنی‌ها:	۱۲۶.....
تمرین فصل نهم	۱۲۸.....
فصل دهم: در بیان قیامت	۱۳۱.....
مطلب اول- نام‌های قیامت:	۱۳۱.....
مطلب دوم- کیفیت اعطای نامه اعمال مؤمنین:	۱۳۲.....
مطلب سوم- کیفیت اعطای نامه اعمال کافران و دوزخیان:	۱۳۲.....
مطلب چهارم- علایم قیامت:	۱۳۳.....
اول- علایم صغرای قیامت:	۱۳۵.....
دوم- علایم کبرای قیامت:	۱۳۵.....
دلیل وقوع قیامت:	۱۳۵.....

اول- مثال قیامت صغری:.....	۱۳۶
دوم- مثال قیامت کبری:.....	۱۳۷
تفصیل علایم کبرای قیامت.....	۱۳۷
۱- ظهور مهدی:.....	۱۳۷
۲- خروج مسیح الدجال:.....	۱۳۸
۳- نزول عیسی (علیه السلام):.....	۱۳۹
۴- خروج یأجوج و مأجوج:.....	۱۴۱
۵- خُسوفات سه گانه:.....	۱۴۲
۶- دُخان (دود):.....	۱۴۲
۷- طلوع آفتاب از مغرب:.....	۱۴۳
۸- خروج دابة الأرض:.....	۱۴۳
۹- خروج آتش از قعر عدن:.....	۱۴۴
۱۰- ریح طیبه:.....	۱۴۴
مطلب پنجم- بعث بعدالموت (زندگی بعد از مرگ).....	۱۴۴
ثبوت میزان (ترازو).....	۱۴۵
مطلب اول- تعریف میزان:.....	۱۴۵
مطلب دوم- راجع به اثبات میزان:.....	۱۴۵
مطلب سوم- کیفیت میزان:.....	۱۴۶
پل صراط.....	۱۴۷
مطلب اول- راجع به اثبات پل:.....	۱۴۸
مطلب دوم- راجع به صفت پل صراط:.....	۱۴۸
مطلب سوم- راجع به کیفیت عبور از پل:.....	۱۴۹
شفاعت.....	۱۵۰
بند اول- معنی شفاعت:.....	۱۵۰

بند دوم- انواع شفاعت:	۱۵۰
بند سوم- مستحقین شفاعت:	۱۵۱
بند چهارم- شفاعت کنندگان (شافعین):	۱۵۲
بند پنجم- موانع شفاعت:	۱۵۲
تمرین فصل دهم:	۱۵۲
فهرست مصادر و مراجع	۱۵۵
أ- قرآن کریم:	۱۵۵
ب- مصادر تفسیر:	۱۵۵
ج- مصادر سنت:	۱۵۵
د- مصادر عقیده:	۱۵۶
ح- مصادر لغت:	۱۵۶
و- مصادر مختلف:	۱۵۶
ضرورت جامعه بشری به پیامبران	۱۵۷

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغِيثُهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَنَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

اما بعد:

در مقدمه می‌خواهم دو موضوع را یاد آور شوم:

۱- محتوای رساله.

۲- اعتذار.

موضوع اول: محتوای رساله:

رساله حاضر به یک مقدمه و فصول ده‌گانه تقسیم گردیده، به خاطر اختصار از خاتمه صرف نظر گردیده و مواد خاتمه در مقدمه اختصاراً درج گردیده است.

فصل اول در بیان عبادت.

فصل دوم در بیان شرک.

فصل سوم در بیان انسداد راه های شرک.

فصل چهارم در بیان آثار توحید در زندگی انسان.

فصل پنجم در بیان حکمت و فلسفه بعثت انبیاء.

فصل ششم در بیان عوامل تجدید نبوت و ختم آن توسط محمد ﷺ.

فصل هفتم در بیان معجزه، کرامت، استدراج.

فصل هشتم در بیان ملائک.

فصل نهم در بیان جنّیات.

فصل دهم در بیان قیامت.

موضوع دوم اعتذار:

۱- چون مراجع و منابع عقاید بطور عموم در اکثر جاها نسبت به علوم دیگر کمیاب و نادر است به خصوص درحال حاضر در جامعه ی ما افغانستان، البته کتاب عقایدی که با اسناد و مراجع و شواهد قاطع باشد کمتر یافت می شود. اساساً از مراجع اصلی عقاید قرآن و سنت بیشتر استدلال شده و به کتب و مراجع دیگر کمتر مراجعه شده است.

۲- مفردات رساله حاضر مواد درسی یکی از مؤسسات تعلیمی جدید التّأسیس بوده، بناءً رساله حاضر با عجله بسیار جمع و ترتیب گردیده است؛ امید است که در صورت پیدا کردن فرصت مناسب با دقت بیشتری بدان پرداخته شود.

۳- مراجع و مآخذ برای احادیث پیامبر ﷺ کُتُبُ السّنة و مسانید و مصنفات است؛ در مورد روایاتی که از غیر صحیحین نقل شده، با توجه به نبود کتب جرح و تعدیل حتی در کتابخانه های عمومی کابل نتوانستم درجات احادیث را از نگاه مراتب، و قول ائمه جرح و تعدیل بیان نمایم.

۴- مطابق به علم کم و جهد قصیر خویش دلایل و اقوالی را که ذکرش مناسب بود نوشتم، امیدوارم خوانندگان گرامی درمورد مسائل، اقوال و دلایلی که از نظرشان خطا پنداشته می شود اینجانب را به دیده ی نیک معذور دارند. (والله اعلم وعلمه اتم).

۵- در آخر از همه دوستان و برادرانی که در رابطه با تهیه مواد و سهولت هایی که جهت دریافت مراجع با بنده همکاری نمودند، از صمیم قلب تشکر می کنم. والله المستعان.

فصل اول:

در رابطه با عبادت و بندگی (توحید و یکتاپرستی)

حکمت و فلسفه پیدایش انس و جنّ عبادت و بندگی است، یعنی الله تعالی انسان‌ها و جنّیات را بخاطر عبادت و بندگی آفریده است تا او را عبادت کنند و به او تعالی شرک نوزند.

طوری که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].
«من انس و جنّ را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند».

پس وظیفه اصلی انسان‌ها شناخت کامل الله تعالی و عبادت و بندگی او تعالی است. عبادت و بندگی یک عمل شرعی است، پس هر عمل شرعی و مقبول دارای شروط خاصی است.

شروط عمل مقبول:

هر عمل مقبول نزد خداوند ﷻ دارای سه شرط اساسی است که هر گاه آن سه شرط در هر عملی موجود نباشد، آن عمل هرگز نزد خدا مورد قبول واقع نمی‌گردد:

۱- خلوص نیت (رضای خدا).

۲- متابعت شریعت.

۳- موافقت با سنت.

شرط اول: این است که هر عمل شرعی خاص به خاطر رضای خداوند ﷻ انجام داده شود و بس و اگر چنین نبود آن عمل مقبول نیست. چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...»^(۱).

«یقیناً ثواب و یا پذیرش اعمال (نزد خدا) مربوط به نیت است و یقیناً برای هر انسان است آنچه را که نیت کرده است.»

شرط دوم این است که: آن عمل مطابق و موافق با شریعت انجام داده شود و در تضاد و مخالفت با شریعت اجرا نگردد.

شرط سوم این است که: عمل، موافق با سنت و اعمال رسول الله ﷺ باشد.

پس هر عملی که به خاطر رضای خدا انجام داده شود، ولی مغایر با روش رسول الله ﷺ باشد مقبول درگاه خدا واقع نمی شود، به خاطر این که شارع یعنی تشریع کننده کمیت و کیفیت اعمال شرعی پیامبر ﷺ است، نه افراد و اشخاص دیگر.

چنانچه ابن کثیر در تفسیرش تحت آیه ذیل می نویسد:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۱)

[الکھف: ۱۱۰]. «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ أي ثوابه و جزاءه الصالح ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ أي

ماکان موافقاً لشرع الله ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ﴾ أَحَدًا^(۲).

«وهوالذي يُراد به وجه الله وحده لا شريك له، وهذان ركننا العمل المتقبل لا بد أن يكون خالصاً لله، صواباً على شريعة رسول الله ﷺ»^(۲).

و آن عمل عملیست که «کننده آن» رضای خدای یکه و یگانه را می خواهد؛ و این دو رکن عمل مقبول است:

۱- رضای خدا ﷻ.

۱- متفق علیه - مسلم، باب النیة فی الأعمال.

۲- ابن کثیر - ۳ / ۱۰۸. چاپ لاهور سال ۱۹۸۲ میلادی.

۲- موافقت با سنت رسول الله ﷺ (که در هر عملی ضروری است)
این دو شرط در آیه ای که گذشت ذکر گردیده و به اخلاص نیت در آیه:
﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینه: ۵] امر شده است.
«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند».

تعریف عبادت:

عبادت عبارت است از نامی جامع و شامل برای همه اعمال و اقوال و سلوکی که باعث خشنودی الله تعالی و مورد پسند او قرار می گیرد که شامل اعمال ظاهری و باطنی است.

اجمالاً می توان گفت:

عبادت: عبارت است از طاعت کامل و خشوع شامل و فرمان برداری از اوامر و دستورهای الله تعالی و پرهیز از نواهی او تعالی.

اقسام عبادت:

عبادت انواع و اقسام زیادی دارد که از جمله آن اسلام، ایمان با ارکانش و نیز دعا، محبت، ترس، ذبح، نذر، توکل، رجا، رغبت و رهبت، و غیره می باشد.
چنانچه می فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینه: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند».

یعنی: راه‌های دروغ و باطل را کنار بگذارند و مانند ابراهیم خداوند را خالصانه عبادت، پرستش و بندگی کنند و تنها او تعالی را در همه شعبات تکوینی و تشریعی بندگی کنند و دیگر کسی را مختار ندانند.
از جمله مهم‌ترین عبادت‌ها شناخت توحید است.

تعریف توحید:

توحید در لغت:

عبارت است از اعتقاد و باور داشتن به یگانگی الله تعالی.

توحید در اصطلاح:

الله تعالی را تنها و خالص گردانیدن در عبادت است، همچنان فارغ ساختن ذات الهی است از آنچه که در تصور و خیال و وهم انسان می‌گذرد، یعنی فارغ ساختن ذات الهی از تمثیل، تشبیه و مانند. طوریکه می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱].

یعنی: او مثل ومانندی ندارد؛ یعنی: خداوند ﷻ با مخلوق مشابَهت ندارد، طوریکه مخلوق با خدا ﷻ مشابَهت ندارد.

اقسام توحید

توحید بر سه قسم است:

- ۱- توحید ربوبیت.
- ۲- توحید ألوهیت.
- ۳- توحید أسماء و صفات.

فهم دقیق توحید و معنی آن بر هر مسلمانی ضروری است بخاطر این که پیام مشترک همه انبیاء از آدم تا خاتم علیهم السلام و علت اصلی بعثتشان توحید بوده است.

اساساً در رابطه با فهم اقسام توحید دو چیز را باید در نظر داشت:

۱- شرح مفردات اقسام توحید.

۲- تعریف اقسام توحید.

توحید: معنی لغوی و اصطلاحی توحید ذکر شد.

رب: به معنی تربیت کننده، مالک، متصرف، مربی و متکفل مصلحت‌های انسان و صاحب سلطان و جبروت که امرش بر بندگانش نافذ است.

اول- تعریف توحید ربوبیت:

أ- توحید ربوبیت: اعتقاد بر یگانگی الله تعالی در افعالش است مثل خلق، آفریدن، تدبیر کردن امور و کارها، رزق دادن، زنده کردن، میراندن، باراندن باران، و بقیه افعالی که مخصوص خداوند است.

ب- و یا شناخت الله تعالی است به صفت فاعل مختار.

البته کفار و مشرکین از زمان‌های قدیم به این گونه توحید اقرار و اعتراف داشتند و اختلاف و جنگشان با انبیاء علیهم السلام در این موضوع و مسأله نبود؛ این اقرار و اعتراف ایشان را در اسلام داخل نساخت و به ایشان سودی نبخشید و سبب نجاتشان از عذاب خداوند نشد. چنانکه می‌فرماید:

۱- ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا

تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ [یونس: ۳۱]

«بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ کیست که مالک شنوایی و بی‌نوایی هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی کار (جهان) را تدبیر می‌کند؟ پس بی‌درنگ خواهند گفت: «الله» پس بگو آیا (از او) نمی‌ترسید؟!»

۲- ﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ۸۴ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ۸۵ ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ۸۶ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ۸۷ ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ۸۸ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ ۸۹ [المؤمنون: ۸۴-۸۹].

«ای پیامبر! بگو: «اگر می‌دانید، زمین و هر که در آن است از آن کیست؟!». ﴿۸۴﴾ به زودی خواهند گفت: «(همه) از آن الله است» بگو: «آیا پند نمی‌گیرید؟!». ﴿۸۵﴾ بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است؟!». ﴿۸۶﴾ خواهند گفت: «(همه) از آن الله است» بگو: «آیا (از الله) نمی‌ترسید؟!». ﴿۸۷﴾ بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی فرمان‌روایی همه‌ی موجودات در دست دارد، و او پناه می‌دهد، و کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود؟!». ﴿۸۸﴾ خواهند گفت: «از آن الله است» بگو: «پس چگونه جادو می‌شوید؟!». ﴿۸۹﴾»

دوم- توحید ألوهیت:

۱- شرح مفردات:

الله: اسم ذاتی است که در آن همه صفات جمع شده و همچنان الله تعالی صاحب ألوهیت است بر خلقش.

إله: در دو معنی استعمال می‌شود:

أ- إله: به معنی معبود باطل، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ [الجن: ۲۳].

«آیا دیده‌ای کسی را که معبود خود را هوای (نفسانی) خویش قرار داد؟!»

و آن‌ها عبارت‌اند از: نمرود، فرعون، هامان و امثال ایشان.

ب — إله: به معنی معبود برحق، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس (ای پیامبر) بدان که معبودی (به حق) جز «الله» نیست، و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمزش طلب کن و الله محل حرکت شما و قرارگاه شما را می‌داند.»

۲- **تعریف:** توحید الوهیت عبارت است از: تنها ساختن الله تعالی در عبادت و یگانگی توسط اعمال بندگانش، مانند دعا، نذر، ذبح، رجا، خوف، توکل و غیره. نزاع و خصومت در این گونه توحید از زمان‌های قدیم تا امروز در بین انبیاء علیهم السلام و امت‌هایشان به وقوع پیوسته است. چنانکه الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الصافات: ۳۵].

«آن‌ها (در دنیا چنان) بودند که چون به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی (به حق) جز الله نیست» سرکشی (و تکبر) می‌کردند.»

همه انبیاء مامور به توحید و یکتا پرستی بودند.

چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کنید.»

تمام انبیاء علیهم السلام عقیده توحید را برای امت خویش تبلیغ می‌کردند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید.»»

سوم- توحید اسماء و صفات:

أ- شرح مفردات: در ضمن تعریف، توضیح داده خواهد شد.

ب- تعریف توحید اسماء و صفات:

توحید اسماء و صفات عبارت است از: ایمان و باور و تصدیق کامل همه آن نام‌ها-یی که خداوند ﷻ خود را به آنها مسمی نموده و در قرآن و سنت نبوی ﷺ ذکر گردیده است.

و همچنان ایمان کامل داشتن به همه صفاتی که خداوند در قرآن کریم خود را با آن توصیف نموده و یا در احادیث نبوی الله تعالی به آن توصیف شده است؛ ما مسلمان‌ها به همه آن اسماء و صفات خداوند ﷻ ایمان داریم بدون اینکه کیفیت آنها را بدانیم و بدون اینکه برای آنها تشبیه، تمثیل و مانند آن قائل شویم.

چنانکه می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

پس ایمان داشتن به ثبوت صفات کامل برای او تعالی، بدون تحریف و تأویل و تمثیل و تشبیه لازم است.

چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و برای خدا نامهای نیک است؛ پس به آن (نامها) او را بخوانید و کسانی را که در نامهایش

تحریف (و کجروی) می‌کنند رها کنید؛ بزودی آنها کیفر آنچه را می‌کردند خواهند دید.»

اهمیت و مکانیت توحید در اسلام:

معنی کلمه توحید اعتقاد، باور، تصدیق، اقرار و اعتراف بر این است که معبودی برحق ذاتی است که لایق و سزاوار عبادت است. و لازمه این اقرار باید در افعال و سلوک و زبان ظاهر و آشکار گردد، طوری که قبلاً اشاره شد که برای ایمان تنها اقرار و تصدیق به توحید ربوبیت کافی نیست. پس اقرار به توحید ربوبیت مستلزم توحید ألوهیت است و این توحید دین همه انبیاء علیهم السلام بوده و بخاطر همین مقصد برای راهنمایی انسان‌ها فرستاده شده‌اند. طوریکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید».

دلیل دعا (فریاد):

۱- دلیل دعا: خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگار شما فرمود مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم».

۲- امام ترمذی از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الدُّعَاءُ مَخْرَجُ

الْعِبَادَةِ» یعنی: «دعا مغز و اصل عبادت است».

پس خواندن، یعنی: فریاد کردن باید مخصوص خدا باشد زیرا انسان وقتی که نجات و کامیابی خویش را در همه امور فقط از خدا بداند در این صورت امید او از غیر الله قطع می‌گردد و فقط از خداوند حاجتش را می‌طلبد، به همین خاطر دعا اصل و مغز عبادت گفته شده است.

توحید چگونه تحقق می‌پذیرد؟

دین مقدس اسلام در تثبیت و تأیید و حمایت توحیدی که فرستادگان پیشین خداوند برای بشریت بیان نمودند، توجه خاص مبذول داشته است. اساساً تا زمانیکه عناصر ذیل تحقق نپذیرد، نه ریشه‌های توحید عمیق می‌شود و نه شاخه‌هایش در قلب مسلمان نمو می‌کند:

عناصر توحید:

- ۱- اخلاص و بندگی.
- ۲- انکار طواغیت.
- ۳- پرهیز از شرک.

عنصر اول:

اخلاص و بندگی تنها برای الله تعالی است. طوری که می‌فرماید:

﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

یعنی: «بگو آیا غیر الله، پروردگاری را بجویم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!»

عنصر دوم:

انکار همه طواغیت و بیزاری از آنانی که طواغیت را پرستش کردند و به آنان دوستی بستند، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

یعنی: «یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید».

عنصر سوم:

پرهیز از همه اقسام و درجات شرک و دوری از همه ی راه‌هایی که انسان را به سوی شرک می‌کشاند، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

یعنی: «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

تمرین موضوعات فصل اول:

- ۱- حکمت پیدایش انسان و جنّیات چیست؟
- ۲- عبادت را تعریف کنید؟
- ۳- معنی توحید را لغتاً و اصطلاحاً بیان نمائید؟
- ۴- توحید بر چند قسم است؟
- ۵- چرا فهم دقیق توحید بر هر مسلمان ضروری است؟
- ۶- راجع به فهم توحید چند چیز ضرور است؟
- ۷- توحید ربوبیت را تعریف نمائید؟
- ۸- آیا کفار مکه به توحید ربوبیت اقرار داشتند؟
- ۹- آیا اقرار به توحید ربوبیت سبب نجات کفار از عذاب الهی گردید؟
- ۱۰- کلمه ی «إله» بر چند معنی اطلاق می شود، با ذکر دلیل توضیح دهید؟
- ۱۱- توحید ألوهیت را تعریف نموده، با مثال توضیح دهید؟
- ۱۲- نزاع در بین انبیاء و امت هایشان بر سر کدام نوع توحید بوده است؟
- ۱۳- آیا تمام انبیاء عقیده توحید را در میان امت خویش تبلیغ کردند؟
- ۱۴- توحید اسماء و صفات را تعریف کنید؟
- ۱۵- دلیل اینکه خداوند مثل و مانند ندارد چیست؟
- ۱۶- عناصر توحید چندتا است، توضیح دهید؟

فصل دوم: در بیان شرک

موضوع شرک و اقسام آن مشتمل بر سه مبحث است.

مبحث اول - معنی، تعریف و مثال شرک:

- ۱- معنی شرک: شرک به معنی حصه، شریک به معنی حصه دار.
 - ۲- تعریف شرک: شرک این است که شخصی چیزی (مخلوق و غیره) را با خداوند در چیزی که (عمل) حق خالص خداوند است شریک بگرداند.
 - ۳- مثال شرک: مثلاً با الله چند معبود را شریک گرداند و آن را پرستش کند و از آن پیروی کند و یا از او استعانت بخواهد و یا کاری کند که بجز الله تعالی دیگری سزاوار آن نیست.
- مثل شرک بت پرستان و قبر پرستان، مشرکین، مجوس و غیره.

مبحث دوم - اقسام شرک:

نخست باید دانست که «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» یعنی: «هر چیز با ضدش شناخته می‌شود.»

اساساً شرک ضد توحید است، شناخت شرک سبب شناختن توحید است.

شرک بر سه قسم است:

- ۱- شرک اکبر.
- ۲- شرک اصغر.
- ۳- شرک خفی.

اول- شرک اکبر:

۱- تعریف شرک:

شرک اکبر: عبارت است از پرستش معبودانی غیر از الله ﷻ. این معبودان می‌توانند خدایان آفتاب باشند و یا مهتاب، جماد باشند مانند سنگ و بتان و یا حیوانات باشند مانند گاو، گوساله و یا انسان باشند مانند فرعون، نمرود، شداد و غیره و یا اشخاص نیک باشند مانند انبیاء عظام، مثل عیسی علیہ السلام و عزیر علیہ السلام و یا اولیاء کرام و بزرگان دین و یا آفریده‌های غیبی باشند مانند فرشته، جن و شیطان، طوری که ملت‌های مختلف به آن مبتلا هستند و مخلوقات خداوند را به روشی از روشهای مختلف عبادت می‌کنند.

۲- نمونه‌های شرک اکبر:

هر نوع از انواع شرک خفی و پنهان و آشکار و اصغر و اکبر با توجه به مراتب شرک تقسیم می‌گردد. بیشترین اقسام شرک اکبر که انجام می‌شود یاری و مدد خواستن از مردگان است، کسانی که قبرهای بزرگان را پرستش می‌کنند و یا در محبت اصحاب قبور غلو و افراط می‌کنند و عقیده دارند که ارواح اولیاء بعد از وفاتشان تصرف می‌کنند و حاجات مردمان را حل می‌کنند و مشکلات و سختی‌ها را از ایشان رفع می‌نمایند و ایشان را شفا می‌دهند و ایشان را در دشمنی‌ها و مصیبت‌ها نصرت و کمک می‌کنند و عقیده دارند که این ارواح سود و زیان رسانیده، در حالیکه همه این امور به توحید ربوبیت تعلق دارد که از صفات رب العالمین است.

۳- کفاره شرک اکبر:

خداوند ﷻ توبه و استغفار را کفاره این شرک قرار داده است و با غیر از آن بخشیده نمی شود.

فاعل این نوع شرک از اهل دوزخ است، طوریکه می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«قطعاً الله، شرک آوردن به او را نمی آمرزد و جز آن (هر گناهی) را برای هر که بخواهد می آمرزد. و هر کس به الله شرک آورد، پس بدون شک در گمراهی دوری افتاده است.» و نیز می فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ بَنِي إِسْرَءِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«آن ها که گفتند: «الله همان مسیح پسر مریم است» یقیناً کافر شدند، در حالی که (خود) مسیح گفت: «ای بنی اسرائیل! الله را که پروردگار من و پروردگار شما است پرستش کنید. همانا هر کس به الله شرک آورد الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران را یآوری نیست.»»

دوم- شرک اصغر:

۱- تعریف شرک اصغر:

شرک اصغر عبارت است از ریا. به دلیل قوله تعالی که می فرماید:

أ- ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

ب- پیامبر ﷺ راجع به قبح و گناه شرک اصغر می‌فرماید:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ تُجَازَى الْعِبَادُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ بِأَعْمَالِكُمْ فِي الدُّنْيَا، فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً»^(۱).

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بدترین چیزی که از آن در مورد شما نگرانم شرک اصغر است. از ایشان سوال شد که: شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا و ظاهرسازی. روزی که بندگان بخاطر اعمالشان مؤاخذه می‌شوند، خداوند به ریاکاران می‌گوید: بروید به سوی آنان که اعمال خویش را در دنیا برایشان نشان میدادید، پس ببینید آیا جزا و خیری نزدشان میابید؟!»

۲- نمونه‌های شرک اصغر:

نمونه و مثال‌های این شرک زیاد است. شرک اصغر عبارت است از: هر عملی که به خاطر شهرت و نشان دادن به مردم انجام داده شود. و گاهی بخاطر طلب دنیا و گاهی بخاطر حاصل کردن منزلت و مقام و جاه نزد مردم عملی را انجام می‌دهد که از این نوع عمل خودش هم نصیب دارد و مردم هم نصیب دارند و برای او هیچ اجر و ثواب اخروی ای حاصل نمی‌شود. این نوع شرک گاهی در صورت والفاظ صورت می‌گیرد؛ مانند:

۱- خدا و تو برای من کافی هستید.

۲- و اگر خدا کند و تو.

و امثال آن؛ گاهی با توجه به عقیده گوینده و هدفش این نوع شرک اکبر می‌گردد.

۱- به روایت طبرانی و احمد، مشکاة المصابیح - ۱ / ۶۵۶، باب الرياء والسمعة.

۳- کفاره شرک اصغر:

کفاره شرک اصغر نیز توبه و استغفار نزد الله ﷻ است. چنانچه که استغفار نه تنها کفاره دیگر اقسام شرک است بلکه کفاره تمام گناهان است.

سوم- شرک خفی:

۱- تعریف شرک خفی:

شرک خفی را رسول الله ﷺ چنین تعریف کرده است: «الْشَّرْكَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ التَّمَلَّةِ»^(۱).

یعنی: «شرک خفی و پنهان در این امت چون مورچه سیاه در سنگ سیاه در شب تاریک می باشد، یعنی: هیچ کس از آن آگاه نمی باشد و آن وجود دارد؛ همین قسم شرک انسان را مشرک می گرداند و خود نمی داند.»

۲- نمونه های شرک خفی:

عبدالله ابن عباس نمونه این قسم شرک را چنین بیان می کند:

مثل کسی که می گوید:

۱- «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ» یعنی: خواست خدا و تو باشد^(۲).

۲- «كَوْلَا لَإِلَهِ وَفَلَانٌ» یعنی: اگر الله و فلانی نمی بود، گویا چنین و چنان می شد.

۳- و یا بگوید: گوش شیطان کر، چون شیطان لعین را متصرف فی الأمور می داند.

۳- کفاره شرک خفی:

۱- رواه ابن ابی حاتم - تیسیر العزیز الحمید ص/ ۵۸۷.

۲- رواه النسائی، برقم: ۳۷۱. سلسلة الاحادیث الصحیحة رقم: ۱۳۶.

کفاره این شرک را پیامبر ﷺ چنین فرموده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ شَيْئاً أَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي لَا أَعْلَمُ»^(۱).

«خدایا، به تو پناه میبرم که برای تو چیزی را که می دانم شریک قرار دهم و از تو طلب آمرزش دارم از گناهی که آن را نمی دانم.»

سبب خفی بودن شرک:

بطور عموم سبب خفی بودن شرک دو چیز است:

۱- مردم این نوع اعمال را که عبارت از فریاد کردن، استغاثه و استعانت از اصحاب قبور است عبادت نمی دانند و گمان می کنند که عبادت در رکوع و سجود و نماز، روزه، حج و امثال آن منحصر است؛ در حقیقت روح و جوهر عبادت دعا (فریاد) است.

چنانچه می فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ أَوْ هُوَ الْعِبَادَةُ»^(۲).

یعنی: «دعا اصل و مغز عبادت و یا عین عبادت است.»

۲- مردم می گویند ما این مردگان را طلب می کنیم و یا آن ها را به فریادرسی می خوانیم اعتقاد نداریم که آن ها خدایان و یا پروردگار ما، بلکه ما معتقدیم که آن ها مخلوقاتی چون ما هستند.

ولی آن ها میان ما و خداوند واسطه و نزد خدا و شفاعتگر ما هستند. این ادعایشان از جهلشان به خداوند تعالی نشأت می گیرد:

زیرا که آنان خداوند ﷻ را مانند پادشاهان ستمگر و فرمانروایان مستبد گمان کرده اند که نزدیک شدن به ایشان جز با وسیله و واسطه و یا شفیع امکان پذیر نیست؛ این همان

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة - باب: ۶۳.

۲- مشکاة المصابیح: ج ۱/ ص: ۱۹۴ و کذا رواه احمد، و أبوداود.

گمان باطل است که مشرکان از گذشته‌های دور در دامن آن سقوط کرده بودند، طوریکه راجع به بتان و خدایان خود گفتند:

ألف - ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].

یعنی: «(و گفتند) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این که ما را به الله نزدیک کنند.»

ب- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸].

«و غیر از الله چیزهایی را می‌پرستند که نه به آن‌ها زیانی می‌رساند و نه سودشان می‌بخشد و می‌گویند: این‌ها (=بت‌ها) شفیعان ما نزد الله هستند.»

پس از آیات فوق چنین واضح می‌گردد که مشرکان مکه که با پیامبر ﷺ درگیر بودند هیچ گاه معتقد نبودند که خدایان و بتانشان می‌آفریند و یا رزق می‌دهند و یا زنده می‌کنند و یا می‌میرانند؛ با اینکه آفریننده بودن خداوند را انکار نکردند، قرآن آنان را تنها بخاطر واسطه قرار دادن، مشرک می‌نامد و امر به جنگ با آنان می‌کند، زیرا الله تعالی از واسطه و شفیعانی که مشرکین عقیده دارند بی‌نیاز است و او از شاه‌رگ بندگانش به آنان نزدیک‌تر و او شنوا و دانا است.

۱- چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

یعنی: «و چون بندگانم از تو درباره من بپرسند بگو به راستی که من نزدیکم.»

۲- و نیز می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

یعنی: «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم.»

دروازه‌های رحمت بارگاه الهی برای کسانی که خواهان ورود به آن باشند همیشه باز است، نه دربانی دارد و نه پرده داری.

همانطور که اقسام توحید در فصل اول توضیح داده شد و اقسام شرک در فصل دوم، اکنون نمونه‌های شرک در اقسام توحید توضیح داده می‌شود:

مبحث سوم- نمونه های شرک در توحید:

اول- شرک در توحید ربوبیت الله ﷻ:

یعنی: نفی ربوبیت خداوند، این نوع شرک زشت ترین و بدترین انواع شرک است. مانند شرک فرعون چون گفت: ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۲۳] یعنی: «پروردگار عالمیان کیست؟» و شرک فلاسفه که قائل به ابدی بودن عالم هستند و می گویند که اصلاً عالم معدوم نبوده بلکه همیشه بوده و هست و حوادث را مربوط به همین طبیعت و عالم اسباب و واسطه ها می دانند، چنانچه آن ها به عقود و نفوس تعبیر می کنند. از جمله این نوع شرک، شرک وحدة الوجود است که بین خالق و مخلوق فرقی قائل نمی شوند و برخی آنان را «حلولی» نام می نهند و نیز کسانی هستند که اسماء و صفات ازلی را از خدا ﷻ نفی می کنند مانند جهیمه^(۱) و قرامطه^(۲).

دوم- شرک در توحید ألوهیت:

کسانی که اسماء و صفات را نفی نمی کنند ولی در ألوهیت مرتکب شرک می شوند و به اله دیگری هم قایل اند، و ربوبیت را هم نفی نمی کنند، مانند نصاری که خداوند ﷻ را در سه نفر می دانند و آن سه عبارت است از: ۱- رُوحُ الْقُدُس. ۲- مریم. ۳- عیسی ﷺ است، چون مجوس که حوادث خیر را به نور و حوادث شر را به ظلمت و تاریکی نسبت می دهند. و همچنین شرک کسانی که حوادث را به سیاره ها نسبت می دهند و سیارات را متصرف حوادث عالم می دانند مانند:

-
- ۱- جهیمه پیروان جهم بن صفوان اند که قدرت مؤثره و کاسبه انسان را نفی میکنند، و انسان را مثل جماد می دانند. تعریفات جرجانی، ص: ۸۱، ط: دارالکتب العلمیه، بیروت.
 - ۲- قرامطه یعنی: اسماعلیه، الموسوعة المیسرة - ط: ندوة الشباب.

مذهب صابئین (ستاره پرستان).

سوم- شرک در توحید اُسماء و صفات:

این نوع شرک خفیف تر از گذشته است، و به دو بخش تقسیم می گردد:

ألف- تشبیه خالق به مخلوق و تشبیه مخلوق به خالق، مثل کسی که بگوید ید خدا مثل ید من است و سمع او مانند شنیدن من است و بصر او مانند دیدن من است.

ب- انتخاب نام برای إله باطل که از نامهای خداوند عَلَّاهُ اخذ گردد و یا نام گذاری برای معبودان باطلشان که از نامهای الله تعالی گرفته شده باشد مانند:

مشرکین مکه که بت «لات» را از «الله» و «عُزَّى» را از «العزیز» و «مَنَات» را از «المنان» انتخاب نمودند.

سلسله اعمال ممنوعه در ارتباط با موضوع فوق:

سلسله اعمالی وجود دارد که از نگاه شریعت اسلام انجام آن گونه اعمال شرک محسوب و فاعل آن مرتکب گناهی بزرگ می گردد و آن اعمال از قرار زیر است:

- ۱- سحر و جادو.
- ۲- نذر برای غیرالله.
- ۳- ذبح برای غیرالله.
- ۴- قسم بنام غیرالله.
- ۵- آویزان کردن تَمَائِم.
- ۶- حلقه و تار.
- ۷- تعویذهای ساحرانه و غیر شرعی.
- ۸- رِیَاء.

۹- بد فالی گرفتن.

به یاری خداوند تعالی هریک از موضوعات فوق را به تفصیل توضیح خواهیم داد:

اول- سحر و جادو و موضوعات راجع به سحر و جادو:

۱- معنای سحر و جادو.

۲- دلایل ممنوعیت سحر و جادو.

۳- حکم تصدیق سحر.

۴- اقسام سحر.

۵- دلیل منع.

اول- سحر و جادو

سحر و جادو یکی از انواع و اقسام شرک اکبر است که اسلام آن را منع و حرام کرده است.

سحر: نوعی از خیال و وهم افکنی است و از آن جمله عزایم، افسون‌ها، گره‌ها و دم کردن‌ها است.

سحر و جادو: بخاطر این شرک محسوب می‌شود که در آن استعانت از غَیْرِالله مانند جن، شیطان، ستارگان و امثال آن صورت می‌گیرد.

۱- معنای سحر و جادو

سحر- در لغت: چیز پنهان و سبب خفی و لطیف را گویند.

چنانکه در حدیث آمده است: «مَنْ سَحَرَ فَقَدْ أَشْرَكَ»^(۱).

۱- تیسیر العزیز الحمید: ص/۳۸۳، ط. المکتب الإسلامی.

«هرکس که سحر کند یقیناً شرک ورزیده است (زیرا که سحر بدون شرک امکان پذیر نیست)»

سحر در اصطلاح: عبارت از گره‌هایی است که در قلبها و بدنها اثر می‌گذارد، سبب امراض و حتی قتل و مرگ می‌گردد، همچنان که ساحر بین مرد و همسرش جدایی می‌افکند.

۲- دلایل ممنوعیت سحر:

- ۱- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ سَحَرَ أَوْ تَسَحَّرَ»^(۱).
یعنی: «آنکه جادو می‌کند و یا برای او جادو کرده می‌شود از ما نیست.»
یعنی کسی که نزد جادوگر برود تا برای او جادو کند.
- ۲- سحر در اسلام و همه ادیان آسمانی از جمله گناهان کبیره محسوب می‌شود.
چنانکه خداوند در رابطه با واقعه موسی علیه السلام با ساحران می‌فرماید:
﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹].
یعنی: «و ساحر هر جا رود رستگار (و موفق) نخواهد شد.»
- ۳- قرآن کریم در رابطه با برائت سلیمان علیه السلام می‌فرماید:
﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].
«و درحالیکه سلیمان (هرگز دست به سحر نیالود) و کافر نشد، و لیکن شیاطین کفر ورزیدند، به مردم سحر آموختند.»
- ۴- پیامبر ﷺ راجع به ساحر می‌فرماید:
«حَدِّ السَّاحِرِ السِّيفُ»^(۲) جزاء ساحر شمشیر است.

۱- مسند أحمد.

۲- سنن ترمذی.

یعنی: سر ساحر را با شمشیر از تنش جدا کنید، چرا که گاهی سبب قتل انسان می‌گردد.

۵- به همین سبب علماء و فقهای اسلام معتقدند که ساحر کافر است، از جمله:

الف- امام بزرگوار ما ابوحنیفه رحمته الله.

ب- امام دارالهجره مالک بن انس بر این عقیده اند^(۱).

۶- عمر رضی الله عنه به تمام والیانش دستور داده بود که ساحران را بکشند^(۲)

۷- بجاله بن عبده می‌گوید که: «بعد از این فرمان و دستور، ما سه زن جادوگر را کشتیم^(۳)».

خداوند به ما آموخته است که چگونه از شرّ ساحران به خداوند عز و جل پناه ببریم،
طوری‌که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ [الفلق: ۴].

یعنی: «و از شر (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند به خدا پناه می‌برم.»
کسانی که می‌خواهند از شرّ سحر ساحران دائماً در امن و امان باشند باید همیشه معوذتین (قل أعوذ برب الناس - قل أعوذ برب الفلق - و فاتحه) را صبح و شام خوانده و به خود بدمند و نیز به اذکار و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنند.

۳- حکم تصدیق سحر:

همانطور که سحر از جمله گناهان کبیره است، تصدیق کننده آن نیز مرتکب گناه کبیره می‌شود.

و نیز رفتن نزد آن‌ها شریک شدن در گناه با ایشان است.

۱- تیسیر العزیز الحمید: ص / ۳۸۴.

۲- به مرجع فوق رجوع شود.

۳- رواه احمد - و ابوداود. و نیز در صحیح بخاری به این واقعه اشاره شده است.

دلیل فوق:

پیامبر ﷺ می فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ مُصَدِّقُ السَّحْرِ وَقَاطِعُ الرَّحِمِ»^(۱).

«سه گروه داخل بهشت نمی شوند: دائم الخمر، تصدیق کننده جادو، قطع کننده صله رحم».

۴- انواع و اقسام سحر:

انواع و اقسام سحر زیاد است؛ در اینجا فقط به سه نوع آن می پردازیم:

۱- تَوَلَّه.

۲- کِهانت.

۳- منجمی.

اول- تَوَلَّه:

تَوَلَّه از تَوَلَّیْهِ به معنای «تعویذ دلگرمی» گرفته شده است؛ توله سحر و شرک است. از انواع سحر آنچه که میان جادوگران از زمان های قدیم شایع است نوشتن حروف و کلمات و آویزان کردن برخی اشیاء به منظور محبوب گردانیدن زن در چشم مرد و مرد در چشم زن است^(۲).

حکم آن در حدیثی که قبلاً گذشت حرام و شرک خوانده شده است چنانکه می فرماید: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّهَ شِرْكٌ»^(۳).

یعنی: رُقِیَّه [دَمّ و دُعاهای جاهلی] تَمایم و تَوَلَّه [تعویذ دلگرمی] شرک است.

۱- سنن احمد.

۲- راجع به تفصیل مسأله سحر و جادو به تفسیر ابن کثیر تحت آیه ۱۰۲ سوره بقره مراجعه گردد.

۳- سنن ترمذی.

دوم- کهنات و عرافی «فالبینی»:

کاهن و عراف هم حکم منجم را دارد.

کاهن همان کسی است که از مسایل غیبی در آینده و یا به زعم خود از آنچه که در ضمیر شخص دیگر است خبر می دهد.

عراف هم به کاهن و هم به منجم و رمال و هر کسی که در انجام چنین اعمالی به آنان شبیه اند اطلاق می گردد، چه از آینده و یا از آنچه که در دل کسی خطور می کند خبر دهند و چه این کار را با ارتباط با جن انجام دهند و یا از راه های دیگر، یا خط و یا ریگ، یا دیدن در پیاله و جام، کف دست (کف بینی) و امثال آن.

سوم- منجمی:

مراد از منجمی گمان های منجمان است که حوادث و وقایعی را که در آینده به وقوع می پیوندد به زعم خویش به واسطه دیدن ستارگان می فهمند؛ این کار نوعی از سحر است. به دلیل اینکه پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ النُّجُومِ فَقَدْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِّنَ السَّحْرِ»^(۱).

یعنی: «کسی که پاره ای از علم نجوم را بیاموزد پس او بخشی از سحر را آموخته است.»

توجه:

حدیث مذکور در مورد آن کسی که علم نجوم را می آموزد و یا درمورد ابعاد، منازل، اجرام و مدارهای ستارگان آموختنی هایی کسب می کند نیست، زیرا که چنین اموری به وسیله وسایل و رصد خانه ها بدست می آید و به نام علم فلک یا هیأت از آن یاد می شود و از خود، اصول و قواعد و وسایل خاصی دارد.

۱- ابو داود روایت کرده است.

ولی حدیث یاد شده در مورد آن کسی است که از نجوم چیزی را بیاموزد و منجر به کفر شود، مثلاً ادعای علم غیب کند. اساساً این عمل سحر و شرک است.

۵- دلیل منع:

۱- پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۱).

یعنی: «کسی که نزد فالبین برود و از او چیزی بپرسد چهل شبانه روز نمازش قبول نمی شود.»

۲- در حدیث دیگری آمده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۲).

یعنی: «کسی که نزد فالبین و یا کاهن برود و او را در آنچه می گوید تصدیق کند به راستی به آنچه که خداوند بر محمد ﷺ نازل کرده کافر گردیده است.»
زیرا از جمله آنچه که بر محمد فرستاده شده است یکی همین است که غیب را کسی جز خداوند ﷻ نمی داند.

۳- خداوند ﷻ بر محمد ﷺ چنین ارشاد می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

یعنی: «بگو من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را الله بخواهد و اگر غیب می دانستم، خیر (و سود) بسیاری (برای خود) فراهم می ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی رسید؛ من (کسی) نیستم، جز بیم دهنده و بشارت دهنده ای برای گروهی که ایمان دارند.»

۱- صحیح مسلم.

۲- مشکاة المصابیح: ج ۲/ - ص ۳۹۳.

۴- بعضی‌ها استدلال می‌کنند که کاهنان توسط جن‌ها به غیب دسترسی پیدا می‌کنند.
جواب: جادوگران و کاهنانی که از جن‌ها کمک می‌خواهند توانایی جن‌هایشان در فهمیدن غیب از جن‌های زمان سلیمان علیه السلام بیشتر نیست، چرا که آن‌ها از وفات سلیمان خبری نداشتند.

طوری که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا حَزَّ تَبَيَّنَتْ أَلْحِنُ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾﴾
 [سبأ: ۱۴].

«پس چون مرگ را بر او (= سلیمان) مقرر داشتیم، (کسی) آن‌ها را از مرگش آگاه نساخت؛ مگر جنبنده زمین (= موریانه) که عصایش را می‌خورد؛ پس چون (بر زمین) افتاد، جنیان دریافتند که اگر غیب می‌دانستند در (آن) عذاب خوار کننده نمی‌ماندند.»

۵- در حدیث دیگری که ترمذی روایت می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید:

«کسی که فالبینی می‌کند و یا برای او فالبینی می‌شود یا کاهنی می‌کند و یا برای او کاهنی می‌شود یا جادو می‌کند و یا برای او جادو کرده می‌شود، از ما نیست.»
 یعنی از دایره اسلام خارج است؛ زیرا که سخنان آن‌ها همیشه بر گمان و خیال و کذب و افتراء استوار است نه بر یقین مطابق با قرآن و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله.

دوم- نذر برای غیر الله

نذر کردن برای غیر خدا هم از جمله شرک محسوب می‌شود مانند:
 نذر بر قبور و دیگر مردگان، زیرا نذر عبادت و قربت است و عبادت به جز برای الله برای کسی دیگر جایز نیست.

دلیل منع:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [البقرة: ۲۷۰] یعنی: «و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً الله آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یابری نیست.»

مثال نذر برای غیر الله:

برخی از علماء فرموده اند: نذری که اکثر عوام الناس آن را انجام می‌دهند و ما شاهد آن هستیم، مثلاً:

انسانی دیوانه شده باشد یا مریض باشد یا شخصی حاجتی داشته باشد به قبر یک نفر از صالحان و یا پارسایان رفته نذر می‌کند که:

ای آقایم فلان! اگر خداوند آن دوست دیوانه مرا برگرداند یا بیمارم شفا یابد و به حاجت خود برسم، برای تو این قدر پول، طلا و نقره و یا طعام یا شمع و یا روغن خیرات و نذر می‌دهم.

چنین نذری بنا بر چند علت به اتفاق علماء باطل است:

اول- آن کسی که برای او نذر کرده می‌شود مرده است و مرده مالک چیزی نمی‌تواند باشد.

دوم- نذردهنده گمان کرده است که مرده هم می‌تواند در کارها تصرف کند؛ چنین اعتقادی منجر به کفر می‌شود.

سوم- این عمل استعانت و مدد خواستن از غیرالله است، درحالی که خود مرده به خداوند عَلَّاهُ محتاج و به دعای بندگان و به بخشش خداوند نیاز دارد.

اساساً به اتفاق علماء مسلمین آن مقدار پول، شمع، روغن و هر چیزی که به قبور اولیاء کرام برده می‌شود حرام است.

نه تنها ادای آن نذر لازم نیست، بلکه بنابر دلایل ذیل جایز نیست:

۱- مخالف روش پیامبر است زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱).

یعنی: «کسی کاری کند که مطابق امر و فرمان ما نیست آن (عمل) مردود است.»

۲- او برای غیرالله نذر کرده است و چنین نذری شرک است و ادای آن لازم نیست و کفاره ای ندارد و درمورد آن جز استغفار و آمرزش خواستن از خداوند چیز دیگری جایز نیست.

۳- چنین نذری معصیت و گناه است، هر نذری که معصیت و گناه باشد نه تنها ادای آن لازم نیست، بلکه اصلاً جایز نیست؛ چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعِصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعِصِهِ»^(۲).

یعنی: «هرکس نذر کند که خدای تعالی را اطاعت و فرمان برداری کند پس باید که وی را اطاعت کند و به نذر خود وفاء کند و هرکس نذر کند که عصیان و نافرمانی خدا را کند، پس نباید وی را نافرمانی کند و آن نذر را (که صحیح نیست) ادا نکند.»

سوم- ذبح برای غیر الله

از جمله شرک اکبر تقدیم نمودن قربانی‌ها و ذبح کردن حیوانات برای تعظیم و تقرب به غیرالله است.

مشرکین امت‌های پیشین عادت داشتند که حیوانات را بطور نذرانه به خدایان باطل خویش پیشکش کنند که با آمدن اسلام بر این گونه اعمال باطل و نذور جاهلیت خط بطلان کشیده شد.

۱- قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصُبِ﴾ [المائدة: ۳].

یعنی: «و آنچه برای بت‌ها ذبح شده (حرام است).»

۱- مسلم روایت کرده است.

۲- بخاری روایت کرده است.

۲- ذبح برای سنگ، درخت و یا بُتی که مورد تعظیم و پرستش قرار می‌گیرد حرام است و باید تنها برای الله ﷻ باشد.

چنانکه می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: ۲].

یعنی: «پس برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن.»

۳- از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: پیامبر ﷺ برای من چهار چیز را بیان نمود:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحِدًّا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ الْمَنَارَ»^(۱).

یعنی: «لَعَنَ خدا باد بر کسی که برای غیرالله ذبح کند، لعنت خدا باد بر کسی که پدر و مادرش را لعنت کند، لعنت خدا باد بر کسی که جنایت کار را پناه دهد، لعنت خدا باد بر کسی که حدود زمین را تغییر دهد.»

یعنی زمینی که در ملکیت او نیست جزء ملکیت خویش گرداند.

چهارم - قسم به غیر الله

قسم به غیر از نام خداوند جلّ جلاله از جمله شرک اصغر است مانند:

قسم به رسول، به کعبه، به اولیاء و یا مانند قسم به وجدانت و به شرافت قسم و یا به سر بچه‌هایم قسم. پس قسم به پدر و مادر و سر زن و سر فرزند و همه انواع و اقسام قسم به غیر خدا ﷻ ناجایز و شرک است.

دفع شبهات:

شبهه اول- در بعضی آثار از صحابه روایت شده که آن‌ها به غیرالله قسم یاد کردند.

جواب: این چنین وقایعی اگر ثابت شود، حتماً قبل از نسخ و منع است، زیرا این گونه اعمال از عادات زمان جاهلیت بوده و طبق عادت قدیم صورت می‌گرفت.

۱- مسلم روایت کرده است.

پیامبر ﷺ آن‌ها را از این قسم عادات منع نموده و فرمودند: کسی که چنین عملی را مرتکب می‌گردد «لا إله إلا الله» و «أستغفر الله» بگوید^(۱).

شبهه دوم: الله تعالی به بعضی از مخلوقاتش قسم یاد کرده است که در قرآن کریم ذکر گردیده است.

جواب: این‌ها دلالت می‌کنند به قدرت رب العالمین و نشانه وحدانیت او تعالی است. و نیز دلالت می‌کند بر ألوهیت، علم، حکمت و دیگر صفات کمال او تعالی؛ پس برای مخلوق بخاطر منع صریحی که در شرع وارد شده جایز نیست که به غیر الله قسم یاد کند. **جواب سوم:** در مواضعی مثل (الضحی) (والصافات) و غیره که او قسم ذکر شده مفسرین می‌فرمایند در آن جاها قسم به طور شاهد است نه قسم متعارف.

دلیل:

۱- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»^(۲).

یعنی: هرکس به غیر خدا قسم بخورد، یقیناً کافر یا مشرک شده است.

۲- در روایت صحیحین وارد شده که پیامبر ﷺ آن عده اصحابی را که به رسم جاهلیت

به پدران و اجدادشان سوگند می‌خوردند منع نموده و فرمودند: «لَا تَخْلِفُوا

بِآبَائِكُمْ»^(۳).

یعنی: «به پدران و اجدادتان سوگند نخورید.»

۳- و نیز می‌فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۴).

۱- راجع به تفصیل موضوع به تیسیر العزیز الحمید مراجعه شود.

۲- رواه الترمذی و حسنه، ترمذی مع تحفة الأحوذی - ۲ / ۲۷۱، و ابوداود، و احمد، و صححه ابن حبان.

۳- صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۴- صحیح مسلم.

یعنی: «کسی که سوگند یاد می‌کند پس نباید به جز نام خدا سوگند یاد کند.»

۴- زیرا مقصود از قسم تعظیم چیزی است که به آن قسم یاد کرده می‌شود، درحالی که تنها الله عَلَّاهُ سزاوار تعظیم و تقدس است و بس.

۵- صحابه کرام، تابعین و فقهاء رحمهم الله اتفاق دارند که قسم به غیرالله حرام و شرک است.

۶- روی دلایل فوق اگر عاقلانه و مسؤولانه بیندیشیم: برای یک مسلمان چه ضرورت است که به نام غیرالله قسم یاد کند و یا لفظ شرافت و وجدان دائماً ورد زبانش باشد؟!

پنجم - تعلیق تمایم

آویزان کردن تمایم نیز از جمله شرک است. تمایم جمع تمیمه و آن عبارت از مُهره هایی است که اعراب آن را به خود و فرزندان خود آویزان می‌کردند (مُهره چشمی) و گمان داشتند که این مُهره ها، جَن، چشم زخم و امثال آن را دور می‌کند؛ اسلام این گونه اوهام و خرافات را باطل اعلان کرده و به انسانیت فهماند که نافع و ضار، دافع و مانع فقط خداوند عَلَّاهُ است و بس.

دلیل حرمت این اعمال:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^(۱).

یعنی: «کسی که در طلب خیر و دفع ضرر به تمیمه دل بندد به خداوند شرک ورزیده است.»

۱- مسند أحمد و مستدرک حاکم.

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأنعام: ۱۷].

یعنی: «اگر الله (بخواهد) زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را دفع کند و اگر خیری به تو رساند، پس او بر همه چیز تواناست.»

ششم - حلقه و تار:

پناه بردن به اسباب پنهان چون حلقه و تار منافی با توحید است زیرا که خداوند جلّ و علا آن ها را برای دور کردن بیماری بعد از وقوعش و یا پیشگیری قبل از وقوعش وضع نکرده است مانند:

در دست کردن حلقه های فلزی و یا بستن بازوبندها که به اهل هندو مشابهت دارد؛ و یا حلقه و تار (چهل بندها) که ادعا می کنند که این ها شفابخش است.

دلیل حرمت این گونه اعمال:

۱- امام احمد رحمه الله از عمران ابن حصین رحمه الله روایت می کند که: پیامبر ﷺ حلقه ای را در بازوی مردی دید و فرمود: «وَيُحَكِّمُ مَا هَذِهِ؟ قَالَ: مِنَ الْوَاهِنَةِ، قَالَ: أَمَّا إِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا، انْبِذْهَا عَنْكَ، فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا».

«وای بر تو این چیست؟ آن مرد گفت «مِنَ الْوَاهِنَةِ» بخاطر دور کردن «قُلْنَج» ضعف و سستی است. پیامبر ﷺ فرمودند: آگاه باش که این برای تو فقط ضعف و سستی را زیاد می کند، آن را دور بینداز زیرا اگر تو بمیری و این در بازوی تو باشد هرگز رستگار نخواهی شد.»

۲- نهی پیامبر ﷺ از چنین عملی به خاطر تعلیم صحابه کرام بوده تا دروازه هایی را که از طریق آن شرک رخنه می کند مسدود کند.

۳- حدیفه رحمه الله از جمله همراهان پیامبر ﷺ بود که لیست منافقین را می نوشت، روزی به عیادت مریضی رفت و در بازوی او باز و بندی را دید که از چرم و یا

پوست درخت و یا رشته و یا تار بود که عقیده داشتند به وسیله آن تب دور

می‌شود، حذیفه رضی الله عنه بی درنگ آن را برید و آیه ذیل را تلاوت کرد:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

یعنی: «و بیشتر آن‌ها به الله ایمان نمی‌آورند؛ مگر اینکه آنان (به نوعی) مشرک اند.»

۴- در اثری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که روزی در گردن همسرش زینب

رشته ای دید، پرسید این چیست؟ زینب گفت:

رشته ای است که برای دور کردن تب برای من وُدّه و افسون کرده شده است، عبدالله

رضی الله عنه آن را کشید و پاره نمود و دور انداخت سپس گفت: خانواده عبدالله از شرک بی‌نیاز

است، من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که فرمود: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكَ»^(۱)؛ یعنی:

«بدرستی که افسون‌ها، تعویذها و تَوَلّه شرک است.»

(تَوَلّه: تعویذ از سحر است که برای دوستی مرد و زن نوشته می‌شود) سپس ابن

مسعود به همسرش گفت: برای تو کافی است آن گونه که رسول الله صلی الله علیه و سلم راهنمایی کرده و

فرموده است همان طور بگویی:

«أَذْهَبَ الْبَأْسُ رَبَّ النَّاسِ، أَشْفَى أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^(۲).

یعنی: «ای پروردگار مردم! این عذاب و سختی را دور کن؛ شفا ده که تو شفا دهنده ای؛

شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفائی که هیچ بیماری باقی نمی‌گذارد.»

پس چون افسون (وُدّه) استعانت از غیر الله به الفاظ غیر مفهوم است، منع شده زیرا

شاید آن کلمات کفرآمیز باشد و سبب دخول انسان در شرک گردد^(۱).

۱- مسند أحمد، سنن أبوداود، سنن ابن ماجه، و مستدرک حاکم، در روایت حاکم واقع به تفصیل ذکر

شده، تیسیرالعزیز الحمید (ص: ۱۶۴).

۲- امام بخاری در صحیح خود روایت کرده است.

هفتم - احکام تعویذ و وُدّه‌ها

علمای امت محمد ﷺ برای جواز رقیه و وُدّه سه شرط گذاشته‌اند:

- ۱- تعویذ با کلام خداوند ﷻ (قرآن) و اسماء و صفات او تعالی باشد.
- ۲- به زبان عربی باشد و معنایش فهمیده شود.
- ۳- عقیده گیرنده در تعویذ این باشد که رقیه و تعویذ خودش مؤثر واقع نمی‌شود و هرچیز به تقدیر و خواست خدا است^(۲).

هشتم - ریا:

ریا نیز از نمونه‌های شرک اصغر است. ریا عبارت است از عملی که بخاطر نشان دادن به مردم انجام شود و به یک صفتی آن را آشکار سازد که در قلبش صفت دیگری باشد، البته در این نوع عمل خیر و ثواب نیست.

چون در اخلاص خویش شریک کرده است که این عمل منافی توحید است. شرط پذیرش اعمال نزد خدا خلوص آن از شرک و ریا است. در مثال فوق مراد و مقصد کننده آن اظهار عبادت به قصد دیدن مردم بوده تا او را تمجید و توصیف کنند.

در این عمل خلوص نیت برای خدا ﷻ وجود ندارد، فلذا فاعل این نوع اعمال و عبادت مستحق اجر و ثواب نیست.

فرق بین ریا و سُمعه:

- ۱- ریاء: عملی است بخاطر نشان دادن به مردم.

۱- افسون: حيله، تزوير، مکر، نیرنگ، دمدمه، و کلماتی که جادوگران و عزایم خوانان هنگام سحر می‌خوانند، معاجم فارسی.

۲- مراجعه شود به (أشعة اللمعات ج/ ۴ ص: ۶۳۹) ترجمه فارسی مشکاة المصابیح از مولانا عبدالحق رحمته الله که از جمله علماء بزرگ مذهب احناف است.

۲- سمعه: عملی است بخاطر شنواندن به مردم.

پس ریا (نشان دادن) متعلق به محاسبه بصری است.

و سمعه (شنواندن) متعلق به محاسبه سمعی است.

بدیهی است که هر عمل و وظیفه مهم دارای شرط و شروط می باشد. عبادت از جمله مهم ترین وظایف بندگی است، اساساً عمل مقبول نزد خدا دارای شروطی است که قبلاً ذکر گردید.

اعمال صالح عموماً و عبادات خصوصاً ارتباطیست بین خالق و مخلوق و اسباب قربت به پیشگاه الله تعالی، فلهمذا اخلاص نیت، متابعت شریعت، موافقت با سنت یعنی پیروی از خط مشی رسول الله معلم و فرستاده خدای تعالی شرط اساسی و علایم پذیرش در هر عمل شرعی و تعریف عمل مقبول است.

پس فاعل هر عمل دینی که امید اجر و ثواب را دارد باید این سه شرط را مراعت کند و الاً مسلمان نباید خود را فریب بدهد.

چنانکه خداوند عزوجل راجع به موضوع فوق می فرماید:

أ- ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]^(۱). «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

ب- در حدیث قدسی که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود که خداوند می فرماید: «أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ»^(۲).

۱- ترجمه آیه در ص / ۵، گذشت.

۲- مسلم روایت کرده است.

یعنی: «من بی نیازترین شریکان از شرک هستم. هرکس عملی از اعمال را انجام دهد و در آن همراه من دیگری را شریک سازد او را با شریکش رها می‌کنم.»

یعنی: خداوند ﷻ غنی و بی‌نیاز است و مخلوق محتاج بارگاه اوست. پس او تعالی احتیاجی به شریک ندارد. اساساً هیچ یک از اعمال شریکی را نمی‌پذیرد زیرا که این گونه اعمال بخاطر رضای او تعالی صورت نگرفته است بلکه غرض عامل آن خوشحال کردن مخلوق بوده، پس پذیرفته نمی‌شود.

ج- در روایت ابن ماجه ذکر شده: «فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ».

یعنی: «من از آن (عمل) بیزارم و آن عمل را برای شریکش می‌نهم.»

پیامبر ﷺ ریا را به خاطر این شرک گفته است که صاحبش عمل خود را بخاطر خدا ﷻ آشکار می‌سازد درحالی که در قلبش آن عمل برای کس دیگری است که آن را مخفی می‌سازد.

نهم - بدفالی گرفتن:

بدفالی گرفتن: یعنی «فال بد گرفتن به شنیدن برخی آوازاها و یا دیدن بعضی اشیاء.»

پس هرگاه از جمله آن اشیاء او را از تصمیمش بازدارد مانند عزم ازدواج و یا سفر ازدواج و تجارت و... او شرک ورزیده است زیرا که او در توکل خود اخلاص به خدا را پیشه نکرده است و ملتفت به غیر خدا شده و بدفالی را در قلب خود جا داده است.

دلیل حرمت:

۱- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ»^(۱).

یعنی: «بدفالی گرفتن شرک است.»

۱- ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند.

نیک فالی در مقابل بدفالی قرار دارد؛ جایز است و آن عبارت است از توقع خیر داشتن انسان از امری براساس شنیدن یا دیدن چیزی.

۲- پیامبر ﷺ نیک فالی را خوش داشتند و فرمودند:

«يُعْجِبُنِي الْفَأْلُ، قَالَ، قِيلَ: وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ: الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ»^(۱).

«من از نیک فالی خوشم می‌آید. صحابه سؤال کردند نیک فالی چیست؟ فرمود: حرف خوب».

۳- در روایت ابن ماجه ذکر شده:

«يُعْجِبُهُ الْفَأْلُ الْحَسَنُ، وَيَكْرَهُهُ الطَّيْرَةُ»^(۲).

یعنی: «پیامبر ﷺ نیک فالی را خوش و از بدفالی نفرت داشت.»

مثال نیک فالی:

وقتی مردی مریض باشد و او از کسی می‌شنود که «ای تندرست» و او این سخن را به تندرستی و سلامتی خود فال نیک می‌گیرد و یا مثل نام‌های حسن و حسین.

تمرین فصل دوم:

- ۱- معنی شرک را بیان کنید؟
- ۲- تعریف شرک را با مثالش توضیح دهید؟
- ۳- شرک بر چند قسم است؟
- ۴- کفاره شرک چیست؟ و شرک اکبر را تعریف کنید؟
- ۵- مثال شرک اکبر را از انسان‌ها، حیوانات و جمادات بیان کنید؟

۱- روایت کرده است مسلم.

۲- ابن ماجه روایت کرده است.

- ۶- مثال و نمونه شرک اصغر را بیان نمائید؟
- ۷- شرک خفی را با ذکر مثال توضیح دهید؟
- ۸- معنی سحر و جادو را لغتاً و اصطلاحاً بیان کنید؟
- ۹- چرا سحر و جادو شرعاً ممنوع است؟
- ۱۰- آیا حکم پناه خواستن از ساحران در شریعت بیان شده است؟ توضیح دهید.
- ۱۱- آیا تصدیق کردن ساحر جایز است؟ توضیح دهید.
- ۱۲- معنی تَوَكَّل را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۱۳- نذر چیست؟ و مقصود از نذر کردن چیست؟
- ۱۴- مثالی از نذر ممنوع را از نظر علماء اسلام بیان کنید.
- ۱۵- آیا ذبح کردن به نام خدا در عبادت آمده است؟ با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ۱۶- ذبح کردن بنام غیر خدا از جمله کدام گناهان محسوب می شود؟
- ۱۷- قسم به غیر الله از جمله کدام قسم شرک است؟
- ۱۸- آیا قسم به وجدان و شرافت، شرک محسوب می شود؟
- ۱۹- اگر شخصی به غیر خدا قسم بخورد جبران و کفاره آن چیست؟
- ۲۰- منظور از قسم خوردن چیست؟
- ۲۱- آیا آویزان نمودن تمیمه جایز است؟
- ۲۲- آیا آویزان نمودن دانه های خاص و احجار کریمه و ... به نیت طلب خیر و دفع ضرر، با روح شریعت موافق است؟
- ۲۳- آیا حلقه و تازی که بعضی ها به دست و یا گردن خود آویزان می کنند واقعاً می تواند ضرر را دور کند؟
- ۲۴- سنت عبدالله ابن مسعود را راجع به تمیمه شرح دهید.
- ۲۵- آیا قرآن رقیه و شفاء است؟
- ۲۶- رقیه شرعی را با شروط آن بیان کنید.

- ۲۷- ریا و سُمعه را تعریف نموده با مثال توضیح دهید.
- ۲۸- دلیل ممنوعیت ریا و سُمعه را بیان کنید.
- ۲۹- چرا بد فالی گرفتن جایز نیست؟ با دلیل توضیح دهید.
- ۳۰- معنی نیک فالی را با ذکر مثال آن توضیح دهید.

فصل سوم: اسلام راههای شرک را مسدود می‌کند

از جمله این راهها و منافذ امور ذیل است:

اول- افراط و زیاده‌روی:

در تعظیم رسول الله ﷺ؛ چنانکه رسول الله از غلو در تعظیم و مدحش منع نموده است: «لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنِ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^(۱).
یعنی: «بیش از حد در مدح من مبالغه نکنید طوری که نصاری که عیسی بن مریم مبالغه کردند. جز این نیست که من بنده خدا هستم، پس بگویید بنده خدا و رسول او».
ب- قرآن کریم در شریف‌ترین مقامات پیامبر ﷺ را به صفت بندگی ستوده است.
طوریکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الإسراء: ۱].
یعنی: «پاک و منزّه است کسی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به مسجد الأقصى برد».
در قرآن کریم ذکر چنین صفتی به کثرت وارد شده است.

دوم- غلو در مورد نیکان و پارسایان:

از جمله اموری که اسلام از آن منع نموده و دیگران را برحذر داشته است، اغراق و غلو در شأن صالحان و پارسایان است. گروهی در مورد عیسی ﷺ به اندازه ای غلو کردند که او را خدا و پسر خدا خواندند. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۱۷].

یعنی: «کسانی که گفتند خدا، همان مسیح پسر مریم است، یقیناً کافر شدند.»

تاریخچه مختصر شرک و بت پرستی:

اولین شرکی که روی زمین انجام شد شرک قوم نوح علیه السلام بود که سبب آن غلو در حق نیکان و صالحین بود.

چنانکه در صحیح بخاری از عبدالله بن عباس در مورد خدایان آن‌ها چون «وَدَّ، سُوع، يَغُوث، يَعُوق، وَنَسْر» آمده است که آن‌ها نام‌های مردانی صالح از قوم نوح علیه السلام بودند. زمانی که ایشان درگذشتند، شیطان قوم آنان را وسوسه کرد که مجسمه‌هایی بسازید. آن‌ها چنین کردند؛ اما آن مجسمه‌ها را پرستش نمی‌کردند. بعد از گذشت آنان (نسل معاصر به پارسایان) علم و دانش فراموش شد و نسل‌های بعدی آن مجسمه‌ها را پرستش کردند.

برخی از سلف گفته‌اند:

وقتی که آن پارسایان و نیکان رحلت کردند، مردم بر قبرهایشان چهره‌های آن‌ها را رسم کردند و بعد از مدتی آنان را پرستیدند.

از همین جا دانسته می‌شود که افراط و اغراق برخی مسلمانان در مورد آنانی که به صلاح و بزرگیشان باور دارند به ویژه در مورد صاحبان مقبره‌ها و مزارها به انواع شرک منجر می‌شود مانند نذر، ذبح به نام آن‌ها، استعانت از آن‌ها، سوگند به نامشان و مابقی اعمالی که مخصوص خدا است.

و گاهی غلو و افراط در حق آن‌ها به شرک اکبر می‌انجامد مثل اعتقاد به اینکه آن‌ها بر هستی کائنات و سنن آفرینش سلطه و تأثیر دارند.

سپس از آن‌ها به تنهایی می‌خواهند و یا آنان را در خواسته‌های خود با خداوند شریک می‌گردانند و این گناه بزرگ و گمراهی دور از حق است. (أعاذنا الله وإياكم منها).

سوم- تعظیم قبور:

یکی دیگر از اموری که اسلام به شدت از آن برحذر داشته است تعظیم قبور است؛ به ویژه قبور پیامبران و نیکان. اسلام از سلسله اعمالی منع نموده است که ارتکاب آن به تعظیم قبور می‌انجامد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- مسجد قرار دادن قبر:

۱- امام مسلم روایت می‌کند که پیامبر ﷺ پنج روز قبل از رحلتشان فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»^(۱).

یعنی: «آگاه باشید آنانی که قبل از شما بودند قبور پیامبرانشان را مسجد قرار می‌دادند؛ هان که قبرها را مسجد نگیرید، پس من شما را از آن نهی می‌کنم.»

۲- از أم المؤمنین عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما روایت است زمانی که بر رسول الله ﷺ احتضار دست داد چادرشان را بر رویشان افکندند؛ وقتی که افسرده خاطر شدند چادر را دور نموده فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۲).

یعنی: «لعنت خدا بر یهود و نصاری! که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند.»
به این ترتیب رسول الله ﷺ آنان را از این کار برحذر داشت.

ب- نماز به سوی قبر:

در روایت مسلم آمده است که «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا».

۱- مسلم روایت کرده است.

۲- متفق علیه.

یعنی: «نه روی قبر بنشینید و نه به سوی آن نماز بخوانید.»

ج- بنا کردن بر قبر و گچ کاری آن:

امام مسلم از جابر رضی الله عنه روایت می کند:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ»^(۱).

یعنی: «رسول الله ﷺ از گچ کاری قبر، و نشستن بر آن و از ساختن بنا روی آن منع فرموده است.»

توجه: در رابطه با نوشتن بر قبور:

۱- در روایتی که امام ترمذی رحمه الله از جابر رحمه الله نقل می کند:

«نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُجَصَّصَ الْقُبُورُ، وَأَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهَا، وَأَنْ تُوْطَأَ».

یعنی: «رسول الله ﷺ از گچ کاری قبور و نوشتن بر آن، و ساختن بنا روی آن، و زیر پا کردن آن منع فرموده است.»

۲- بلند کردن قبر: مسلم از علی رحمه الله روایت می کند که ایشان به ابوهیاج اسدی گفتند:

«أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ لَا تَدَعَ تِمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ».

یعنی: «آیا بر انگیزم تو را به آنچه که پیامبر مرا به آن برانگیخت؟ اینکه تمثالی را نگذاری مگر اینکه آنرا از بین ببری و قبر برپا شده ای را نبینی مگر اینکه آنرا مساوی زمین کنی.»

۳- عید و جشن گرفتن قبور:

ابوداود در حدیث مرفوع از ابوهریره روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قُبُورِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُ» یعنی: «خانه‌های خود را قبر نگردانید و قبر مرا عید نگردانید. بر من درود بفرستید زیرا هر جایی که باشید درود شما به من می‌رسد.»

قبر رسول الله بهترین قبرها در روی زمین است، پس وقتی که عید گرفتن از آن نهی شده باشد، قبور دیگران به طریق اولی مشمول این حکم است.

حکمت در این تحذیر

حکمت در نهی اسلام از تعظیم و بزرگداشت قبور این است که این تعظیم و بزرگداشت وسیله ای برای شرک اصغر و اکبر است و این پدیده در میان قوم نوح علیهم السلام از همین راه به وجود آمد و تا امروز هم جریان دارد.

پس افراط و اغراق در مورد قبور صالحین به بت پرستی می‌انجامد، از همین سبب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قُبُورِي وَنَنَا يُعْبَدُ، اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»
رواه مالک.

یعنی: «خدایا قبر مرا بتی نگردان که پرستش شود! خشم خدا بر قومی شدید شده که آن‌ها قبور پیامبرانشان را مساجد گرفتند.»

امروز آنچه که هر مسلمان غیور را به تأسف و امیدارد این است که امت اسلام به اموری که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن برحذر داشته بود گرفتار شده اند و قبور پارسایان خود را جشن گرفته و بر آن‌ها بارگاه و مساجد و گنبدها برپا داشته‌اند و به قبرها چراغ‌ها آویخته، آن‌ها را چراغانی کرده اند و برای آن‌ها نذر می‌کنند و گاهی چون کعبه پیرامونشان طواف نموده و چون حَجَرُ الْأَسْوَدَ به آن احترام گذاشته و بر دیوارهای آن‌ها بوسه می‌زنند، برخی بر آن‌ها سجده نموده و رخسار خود را به خاک آن قبرها می‌آلیند و با خشوع و خضوع در برابر آن‌ها ایستاده، صاحبان آن‌ها را به استغاثه می‌خوانند و ادای بدهی‌ها و آسان

شدن سختی‌ها و شفای بیماران و یاری بر دشمنان را از آن‌ها می‌خواهند که همه این اعمال شرک است.

تبرک به درخت و سنگ:

از جمله اعمال حرام و شرکی که پیامبر ﷺ به مبارزه با آنها دستور داده اند تبرک جستن به درخت‌ها، سنگ‌ها، قبرها و امثال آن است. به این اعتقاد که در آن‌ها رازی یا برکت خاصی نهفته است و هر که به آن دست مالد و یا پیرامون آن طواف کند یا آن را زیارت کند و یا در نزد آن بنشیند آن برکت را بدست خواهد آورد و کسی که در چنین اعمالی غلو کند، کارش به شرک اکبر می‌انجامد، زیرا بتان بزرگ عرب‌ها یا صخره بودند مثل «لات» و یا درخت بودند مثل «عزی» و یا سنگ بودند مثل «منات». به همین خاطر پیامبر اسلام از تبرک جستن به درخت و سنگ و امثال آن نهی فرموده‌اند.

چنانکه امام احمد رحمته الله از ابواقدا اللیثی روایت کرده است که: «أَنَّهُمْ خَرَجُوا عَنْ مَكَّةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى حُنَيْنٍ، قَالَ: وَكَانَ لِلْكَفَّارِ سِدْرَةٌ يَعْكُفُونَ عِنْدَهَا، وَيُعَلِّقُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ، يُقَالُ لَهَا: ذَاتُ أَنْوَاطٍ، قَالَ: فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةِ خَضْرَاءَ عَظِيمَةٍ، قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " قُلْتُمْ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿ إِنَّهَا لَسُنٌّ، لَتَرْكَبَنَّ سُنٌّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ سُنَّةً سُنَّةً ﴾ »

«ما همراه رسول الله ﷺ به سوی غزوه حنین می‌رفتیم و مشرکین درخت سدري داشتند، در نزد آن اعتکاف نموده اسلحه‌های خود را بر آن آویزان می‌نمودند و آن درخت را «ذات أنواط» می‌نامیدند. ما وقتی که از کنار آن درخت سدر سبز بزرگ عبور می‌کردیم گفتیم: «ای رسول خدا! برای ما هم مانند مشرکین درخت ذات أنواطی ایجاد کن.» رسول الله ﷺ با شنیدن این سخن فرمودند: سوگند به ذاتی که نفس من در دست او است، شما آنچه را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند که: برای ما بتی (معبودی) بساز همانطور که ایشان بتان و معبودانی دارند، موسی

گفت: به راستی شما قومی نادان هستید! روش‌های کسانی را که قبل از شما بودند پیروی می‌کنید.^(۱)

آشکار است که آن‌ها تنها تبرک به درخت را می‌خواستند و خواهان آویزان نمودن اسلحه بر آن بودند.

پیامبر ﷺ آن‌ها را به شدت زجر داد تا سلب وسیله شرک گردد.

حالا اگر مسئولانه بیندیشیم در سرزمین‌های مسلمانان چه تعداد «ذات انواط» وجود دارد که پیامبر ﷺ از آن ممانعت کرده است؟!

بر مسلمانان به ویژه بر علماء و زمامدارانشان واجب است که در راه از بین بردن این منکرات بکوشند و این بتان را چه درخت باشد چه ستون، چه چشمه، چه سنگ و ... هر چه که باشد محو کنند چرا که اقتداء به کردار پیامبر ﷺ لازم است.

در صحیح مسلم از ابوہیاج اسدی روایت است که گفت:

علی رضی اللہ عنہ به من فرمود:

« أَلَا أُبَعِّثُكَ عَلَى مَا بَعَّثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا تَدْعَ تِمَثَالًا إِلَّا ظَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ »^(۲).

«آیا تو را نفرستم به آنچه مرا رسول الله فرستاده بود، اینکه هیچ مجسمه‌ای را نگذاری مگر اینکه آن را ویران کنی و هیچ قبر بلندی را مگر این که آن را با زمین یکسان کنی.»
امام ابوبکر طرطوشی می‌فرماید:^(۳)

۱- امام احمد روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است.

۳- کتاب الحوادث والبدع - از ابو بکر طرطوشی، و نیز محمد بن وضاح القرطبی - در کتاب البدع والنهی عنها - موضوع را ذکر نموده است. و نیز شیخ السلام در اقتضاء الصراط المستقیم: ص ۳۸۳ تشریح نموده است.

«وقتی که به عمر رضی الله عنه خبر رسید که مردم به نزد آن درختی که یاران رسول الله صلی الله علیه و آله در زیر آن با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نموده بودند نماز می خوانند، بخاطر ترس از افتادن مسلمانان در فتنه دستور داد تا آن درخت را ببرند. در صورتی که عمر رضی الله عنه درمورد درختی که در قرآن کریم از آن یاد شده بود و اصحاب کرام در زیر آن با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند چنین موقفی را اختیار نمود.»

پس موقف او در برابر این بتان که سبب بروز فتنه ها و معصیت ها شده اند چگونه خواهد بود؟

این بود چند نمونه از دلایل و احادیث نبوی و آثار صحابه کرام رضی الله عنهم و علمای سلف رحمهم الله که ذکر گردید.

و نیز دلایل از قرآن و سنت در رابطه با موضوع فوق زیاد است، ولی پرداختن به آن از حوصله این رساله ی کوچک خارج است.

و به خاطر عدم اطناب اختصار نمودم، امید است که این مذکره اختصار مخل نشده باشد.

تمرین فصل سوم:

- ۱- آیا غُلُو و زیاده روی در وصف مخلوق جایز است؟
- ۲- شرک و بُت پرستی برای اولین بار از کدام قوم نشأت کرد و خداوند کدام پیامبر را به خاطر اصلاح و دعوت آنها فرستاد؟
- ۳- آیا تعظیم و سجده بر قبور جایز است؟ دلایلی از قرآن و حدیث که این عمل را نهی می کنند، ذکر نمایید.
- ۴- آیا تبرک جستن از درخت و سنگ و دیگر جمادات جایز است؟ چرا؟
- ۵- بُتان مشهور مشرکین مکه را نام برده و بگویید که از چه ساخته شده بودند؟
- ۶- معنی «ذات انواط» را توضیح دهید.

- ۷- کدام مردم از پیامبر اسلام ذات انواط را خواستند؟ مشخصاً نام ببرید.
- ۸- چرا تازه مسلمانان این خواهش را کردند؟ و در کدام غزوه این اتفاق افتاد؟ پیامبر اسلام چه جوابی دادند؟
- ۹- آیا پیامبر گرامی اسلام از تعظیم قبور قبل از رحلتشان منع نموده است؟ تشریح کنید.
- ۱۰- چرا عمرؓ درخت بیعت الرضوان را قطع نمود؟

فصل چهارم:

در بیان آثار ارزنده توحید در زندگی:

وقتی که توحید خالص و پاک از شائبه شرک در فرد محقق گردد، تأثیر سودمندی در زندگی دارد. ثمرات چنین توحیدی و آثار آن اجمالاً از قرار زیر است:

- ۱- آزادی انسان.
- ۲- تکوین شخصیت متعادل.
- ۳- سبب آرامش نفس.
- ۴- اساس برادری و برابری.

اول- توحید سبب آزادی انسان:

شرک و بت پرستی با همه مظاهرش سبب تحقیر و ذلت انسان است زیرا که او را به خضوع در برابر مخلوق وامی دارد و او را بنده اشیاء و اشخاصی می گرداند که آنها نه توان آفریدن چیزی را دارند و نه مالک سود و زیان اند و نه مالک مرگ و زندگی اند و نه قادر به حشر و نشر اند.

اما توحید در حقیقت رهایی بخش انسان از بندگی است، جز بندگی پروردگاری که انسان را در بهترین صورت آفریده و عقلش را از خرافات و اوهام رهایی بخشیده و ضمیرش را از ذلت و تسلیم به غیرالله رها کرده و زندگیش را از تسلط فرعونیان و طواغیت زمان و خدایان دروغین آزادی بخشیده است.

از همین جا است که رهبران مشرک و طواغیت زمان جاهلیت در برابر دعوت همه پیامبران به ویژه در برابر دعوت سردار عالمیان پیامبر اسلام محمد ﷺ به مقاومت برخاستند، زیرا آنها می دانستند که (لا إله إلا الله) به مفهوم اعلان عمومی رهایی بشریت و اعلان سرنگونی همه جابران و طاغوتان در ادعاهای دروغینشان بر روی زمین است و

این گواهی قامت مؤمنان را چنان استوار می‌گرداند که جز در برابر پروردگار جهانیان در برابر هیچ هستی دیگری سر خم نمی‌کنند.

دوم- توحید سبب تکوین شخصیت متعادل:

توحید به تکوین شخصیت متعادل که هدفش در زندگی از دیگران متمایز است کمک می‌کند. انسان یکتاپرست یک خدا دارد که در پنهان و خلوت و ظاهر و آشکار به او روی آورده، در حالات دشوار و آسان او را فرامی‌خواند و در مورد کوچک و بزرگ با رضای او کار می‌کند، برخلاف آنان که قلبشان را بر خدایان متعدد تقسیم کرده‌اند و به معبودان زیادی توزیع نموده‌اند که لحظه‌ای به خدا روی می‌آورد و لحظاتی به سوی بتان، مدتی به این بت و مدتی به بُت دیگری، از همین جاست که یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿يَصْحَبِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹].

یعنی: «ای رفقای زندانی من! آیا معبودان پراکنده (متعدد) بهترند یا الله یکتای قهار؟»

مثال مومن که خدا را پرستش می‌کند چون شخصی است که یک آقا دارد و می‌داند که چه چیز سبب خوشنودی او می‌شود و چه چیز موجب خشم او می‌گردد، پس دست به کاری می‌زند که سبب خشنودی آقایش می‌گردد.

مثال مشرک چون انسانی است که چند آقا دارد، یکی او را به شرق و دیگری به غرب، یکی به راست و دیگری به چپ امر می‌کند، پس دائماً در حیرت و نگرانی به سر می‌برد و نمی‌داند که چه کند که همه را خوشنود سازد.

سوم- توحید سبب آرامش نفس:

توحید به نفس انسان امنیت و آرامش می‌بخشد و خوف و بیم و ترسی که بر کُفار و مشرکین چیره می‌شود بر او نمی‌تواند چیره شود زیرا انسان مؤمن و موحد همیشه همه راه‌هایی را که خوف از آن داخل می‌شود بر خود بسته است مانند: رزق، اجل، خوف، ترس بر نفس، بر خانواده، بر فرزندان، خوف از انسانها، از جنّیات و شیطان‌ها، از مرگ و...

چون ایمان و توحید به خدا همه مشکلات او را حل کرده است پس او ایمن و مطمئن و آرام است زیرا او می‌داند که خداوند حافظ و مددکار مؤمنان است.

چهارم- توحید اساس برادری و برابری:

توحید علاوه بر این که پایه آزادی انسان محسوب می‌شود و به انسان عزت و کرامت می‌بخشد، پایه برادری و برابری نیز هست؛ زیرا برادری و برابری در زندگی مردمی که برخی از آن‌ها ارباب باشند و برخی از آن‌ها برده و رعیت، هرگز تحقق نمی‌پذیرد، اما اگر همه بنده خدا باشند در این صورت اصل برادری و برابری در میانشان تحقق می‌پذیرد.

از همین رو دعوت همه پیامبران به ویژه دعوت پیامبر اسلام به همه شاهان و فرمانروایان روی زمین این بود که:

﴿قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ تَعٰلَوْٓا۟ اِلٰی كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُنْشِرِكَۙ بِهٖ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِّنْ دُوۡنِ اللّٰهِ﴾ [آل عمران: ۶۴].

یعنی: «بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او نسازیم؛ بعضی از ما بعضی دیگر را به جای الله به خدایی نگیرد.»

پس اعلان برادری میان مسلمانان که بندگان خدا همه برادر اند بر اساس همین گواهی به وحدانیت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ و تصدیق ایشان به صداقت انبیاء و رسالت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ایمان به روز آخرت است.

مفاسد و اضرار شرک

شرک در زندگی افراد و جامعه مفاسد و اضرار زیادی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از امور ذیل:

- ۱- شرک سبب تحقیر انسان است.
- ۲- شرک سبب و لانه خرافات است.
- ۳- شرک منبع خوف‌ها است.
- ۴- شرک ظلم بزرگ است.

اول- شرک سبب تحقیر انسان:

شرک کرامت انسان را تحقیر نموده، قدر و منزلت او را بر زمین می‌کوبد درحالی که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ انسان را عزت داده و همه آنچه را که در آسمان و زمین است برای او مسخر گردانیده است.

اما انسان قدر خویشتن را ندانسته برخی عناصر هستی را به خدایی برگزیده و به آن خضوع نموده و با ذلت به آن سجده می‌کند. برای انسان چه اهانت و تحقیری بزرگتر از این که تا امروز صدها میلیون انسان، گاو را که خداوند آن را برای خدمت انسان‌ها آفریده است تا از شیر و گوشت و پوست آن استفاده کنند، به صفت یک معبود مقدس می‌پرستند، العیاذ بالله.

دوم- شرک سبب و لانه خرافات:

زیرا کسی که در هستی به وجود مؤثر دیگری غیر از خدا عز وجله مثل ستارگان، جن، ارواح، شیاطین، و غیره اعتقاد داشته باشد، عقل او برای پذیرش هر خرافات و تصدیق هر دجالی آماده می‌شود؛ به این ترتیب حرفهای کاهنان، عرافان، ساحران و مُنجمان که ادعای آگاهی از غیب می‌کنند و مدعی ارتباط با نیروهای مخفی هستی هستند در جامعه شرک زده به سرعت رواج پیدا می‌کند. همچنان در چنین جامعه‌ای به اسباب و سنن آفرینش توجهی نشده، به دعا‌های شرکی و تعویذهای خرافی و نامشروع، جادو، توله و امثال آن یتکا می‌شود.

سوم- شرک منبع خوفها:

شرک منبع خوفها و وهم است، درمقابل توحید منبع امنیت و آرامش است؛ زیرا کسی که عقلش خرافات را بپذیرد و به باطل و خرافات عقیده داشته باشد از جهات متعدد می‌ترسد؛ از خدایان دروغین می‌ترسد، از آنانی که خود را مقربان دروغین خدا می‌دانند می‌ترسد و همیشه در بیم و هراس به سر می‌برد، از اوهام و خرافاتی که آن کاهنان و ساحران و معتقدینشان میان مردم پخش می‌کنند می‌ترسد؛ از همین رو بدشگونی و بدفالی و دهشت بدون هیچ سبب ظاهری در فضای جامعه شرک آلود پخش و نشر می‌گردد. چنانکه خداوند عز وجله می‌فرماید:

﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾
[آل عمران: ۱۵۱].

یعنی: «به زودی در دل‌های کسانی که کافر شدند بیم و ترس خواهیم افکند؛ بخاطر اینکه چیزی را شریک الله قرار داده‌اند که هیچگونه دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده‌است.»

چهارم- شرک ظلم بزرگ است:

چنانکه خداوند عزوجل می فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

یعنی: «شرک ظلم بزرگی است».

زیرا بزرگترین حقیقت «لا إله إلا الله» است. گواهی است بر این که جز او پرودگار دیگری نیست، به همین خاطر جزای اخروی شرک را چنین فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی گمان الله این را که به او شرک آورده شود نمی بخشد و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می بخشد و هر کس که به الله شرک ورزد یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است».

تمرین فصل جهاد:

- ۱- ثمرات توحید را در چهار بخش خلاصه کنید؟
- ۲- آزادی واقعی انسان در چیست؟
- ۳- چرا رهبران شرک آماده پذیرش کلمه توحید نبوده و نیستند؟
- ۴- اینکه تکوین شخصیت انسان در توحید است را با دلیل توضیح دهید.
- ۵- توحید چگونه سبب آرامش نفس است؟
- ۶- از کدام آیه قرآن کریم دانسته می شود که توحید اساس برادری و برابری است؟
- ۷- اضرار و مفساد شرک را در چهار مورد خلاصه کنید.
- ۸- چگونه انسان مشرک دائماً تحقیر می شود؟
- ۹- آیا انسان مشرک به غیر توبه بمیرد بخشوده می شود؟
- ۱۰- جمله «شرک لانه خرافات است» را توضیح دهید.
- ۱۱- آیه ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ را ترجمه نمایید.

فصل پنجم:

حکمت و فلسفه بعثت انبیاء علیهم السلام

واضح است که خداوند ﷻ انبیاء و رسولان را برای راهنمایی بندگانش فرستاده است و هیچ گاه خداوند بندگانش را بدون رهبر و قائد نگذاشته است، بلکه پیامبران فرستاده شدند تا مردم به واسطه برگزیدگان خدا طریقه پرستش و عبادت را بشناسند، چنانکه اشاره شد که خداوند انس و جن را به خاطر عبادت آفریده است.

پس ایشان به قائد و امام و پیشوا ضرورت دارند که عملاً اُمور عبادت و خدا پرستی را برایشان بیان کند، از همین رو خداوند از نسل و جنس خود انسان‌ها پیامبران را فرستاد تا ایشان سخنانشان را بفهمند. چنانکه خداوند ﷻ در وصف پیامبر اسلام می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ﴾ [الکہف: ۱۱۰].

یعنی: «ای پیامبر! بگو من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است.»

پس از همین جا دانسته می‌شود که پیامبران قدوه، امام و پیشوا و رهبران جهان بشریت بوده و هستند.

چنانکه خداوند ﷻ در وصف پیامبر اسلام چنین ارشاد می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۖ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

یعنی: «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند و الله را بسیار یاد می‌کنند.»

پس وظیفه اصلی همه پیامبران اسلام ارشاد و راهنمایی بشریت به سوی توحید و عبادت پروردگار عالمیان و پرهیز از عبادت غیر خدا است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

یعنی: «و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست پس تنها مرا عبادت کنید.»
چون بعثت نبی و رسول ذکر شد، پس معنی رسول و نبی را توضیح می‌دهیم.

معنی نبی و رسول

در این مبحث مفاهیم ذیل را باید در نظر داشت:

- ۱- مفهوم نبی به اعتبار لغت و اصطلاح.
- ۲- مفهوم رسول به اعتبار لغت و اصطلاح.
- ۳- تفاوت میان هر دو.

اول- نبی در لغت:

به معانی ذیل آمده است:

الف- نبی به معنای بلندی، چون نبی از جانب خداوند ﷻ انتخاب گردیده مقام و جایگاه او نسبت به دیگران بلند است.

ب- به معنای خبردهنده، زیرا که پیامبران به وسیله وحی اخبار خدا ﷻ را به آگاهی مردم می‌رسانند و آن‌ها را در جریان قرار می‌دهند که در اخبار انبیاء علیهم السلام از رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و از قوانین زندگی مطلع می‌شوند.

ج- به معنای راه، چون پیامبران به واسطه وحی، راهی هستند میان خداوند و انسان‌ها.

نبی در اصطلاح:

الف- ابن ابی العزّ حنفی چنین تعریف می‌کند:

«الْنَّبِيُّ مَنْ نَبَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِخَيْرِ السَّمَاءِ وَلَمْ يُؤْمَرْ أَنْ يُبْلَغَ غَيْرَهُ»^(۱).

یعنی: «نبی عبارت است از انسانی که خداوند او را به وحی آگاه نموده ولی به تبلیغ آن به دیگران مأمور نگردانیده است.»

ب- «الْنَّبِيُّ هُوَ مَنْ أُوْحِيَ إِلَيْهِ بِشَرَعٍ سَوَاءٌ أُمِرَ بِتَبْلِيغِهِ أَوْ لَمْ يُؤْمَرْ».

یعنی: «نبی انسانی است که از طرف خداوند برایش شریعت داده شده است خواه به تبلیغ آن مأمور گردیده باشد و یا خیر»^(۲)

دوم- رسول در لغت:

به معنی سفیر، نماینده و فرستاده شده استعمال گردیده است.

رسول در اصطلاح:

۱- صاحب شرح عقیده الطحاویه می گوید: «الرَّسُولُ مَنْ نَبَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِخَيْرٍ مِنَ السَّمَاءِ وَأَمَرَهُ أَنْ يُبْلَغَ غَيْرَهُ»^(۳).

یعنی: «رسول کسی است که خداوند او را به وحی آسمانی آگاه نموده و به تبلیغ آن مأمور گردانیده است.»

۲- «أَمَّا الرَّسُولُ فَهُوَ مَنْ أُوْحِيَ إِلَيْهِ بِشَرَعٍ وَأَمَرَهُ بِتَبْلِيغِهِ لِلنَّاسِ»^(۴).

۱- شرح المقاصد تحقیق عبدالرحمن [غمیره] ص ۵۰. از مسعود بن عمر بن عبدالله سعدالدین التفتازانی، جزء پنجم.

۲- علامه ابن ابی العزالحنفی، شرح عقیده الطحاویه، ط: لاهور مکتبة السلفیة ص: ۱۶۷. (۳) فی قضایا التوحید، طبع جامعه الازهر (۱۹۹۲) م ص: ۱۳۰، از غنی سعید.

۳- شرح عقیده الطحاویه: ص / ۱۶۷.

۴- فی قضایا التوحید، ص: ۱۳۰، از غنی سعید فرغلی.

یعنی: «رسول انسانی است که از طرف خداوند بر او وحی شده و مأمور گردیده که آن را برای مردم ابلاغ کند.»

سوم- فرق بین رسول و نبی

در این رابطه اقوال و تشریحات علماء و دانشمندان اسلامی زیاد است و نقل همه آن اقوال و یا اکثر آن در اینجا گنجایش ندارد، زیرا تطویل بلاطایل مخل فهم شاگردان می‌گردد؛ بعضی از آن اقوال از قرار ذیل است:

۱- برخی علمای عقاید بر این باورند که بین رسول و نبی از لحاظ معنی تفاوت وجود دارد، به این معنی که رسول نسبت به نبی عام است، چون خداوند در قرآن کریم پیامبران، فرشتگان و انسان‌ها را رسول نامیده است، ولی هیچ یکی از فرشتگان را نبی نگفته است. پس هر رسول نبی می‌تواند باشد اما هر نبی رسول نیست.

۲- عده‌ای بر این نظر اند که: رسول و نبی دو لفظ مترادف است، از لحاظ معنی هیچ فرقی ندارند، زیرا رسول از الفاظ متعدی است و ایجاب مُرْسِل و مُرْسَل الیه را می‌نماید و نبی نیز ایجاب خبردهنده و خبر داده شده را می‌کند طوری که مفاهیم هر دو در معنی لغویشان توضیح داده شد.

۳- قول راجح اینست که میان آن دو عمومیت و خصوصیت مفهومی وجود ندارد، ولی از ظاهر برخی آیات قرآن کریم چنین بر می‌آید که بین مصداق هر دو فرق وجود دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا...﴾ [الحج: ۵۲].

یعنی: «پیش از تو هیچ رسول و نبی را نفرستادیم جز اینکه هنگامی که....»

وجه الاستشهاد به این آیه کریمه اینست که اگر رسول و نبی به مصداق واحد دلالت کنند پس تکرار موجود در آیه بی‌فایده خواهد بود، بنابراین اجمالا روشن می‌شود که رسول و نبی با هم یکسان نیستند.

۴- از نظریات علمای علم عقاید راجع به معنی اصطلاحی نبی و رسول از واژه‌های ذکر شده چنین بر می‌آید که رسالت مقامی بالاتر از نبوت است، زیرا رسالت علاوه بر مقام نبوت دارای کمالات بالاتری است. البته تعدادی از پیامبران دارای هر دو مقام و گروهی فقط از شأن نبوت برخوردار بودند.

خلاصه:

بنابر تحقیق فوق بین نبی و رسول از لحاظ مصداق عمومیت به خصوصیت مطلق است؛ یعنی: هر رسول نبی است و هر نبی رسول نیست.

مهم و اساسی‌ترین وظائف پیامبران

مهم و اساسی‌ترین وظائف و مأموریت‌های پیامبران الهی اجمالاً عبارت از وظایف ذیل است:

- ۱- تبلیغ و بیان.
- ۲- بیان عبادت.
- ۳- بیان اضرار شرک.
- ۴- تطبیق شریعت.
- ۵- اخبار از حوادث.
- ۶- اتمام حجت.
- ۷- قدوه برای امت.
- ۸- آزادی حقیقی انسان.
- ۹- تأمین عدالت.
- ۱۰- تأمین وحدت.
- ۱۱- تعلیم و تربیت.
- ۱۲- انجام عمل صالح.

۱- تبلیغ و بیان توحید الهی برای بشریت:

یعنی دعوت به سوی یکتاپرستی و بیان فواید و آثار توحید در تکوین شخصیت چنانکه می‌فرماید:

﴿يَقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الأعراف: ۶۵].

یعنی: «هود به قوم خود گفت: «ای قوم من! الله را پرستش کنید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست؛ آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!»»

۲- بیان عبادت و اجرای عملی آن برای انسان‌ها:

از همین جهت سنت پیامبر اسلام، تبیین و تفسیر قرآن کریم است.

چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

یعنی: «و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید.»

۳- بیان اضرار و مفساد شرک و بت پرستی:

از وظایف انبیاء علیهم‌السلام بیان قبح شرک و بت پرستی و اضرار و مفساد آن برای بشریت است، زیرا شرک ظلم بزرگی است؛ الله تعالی شرک را نمی‌بخشد؛ همانطور که شرک سبب تحقیر و توهین به کرامت انسانی است، بندگی بنده در مقابل مخلوق نیز هست، از همین رو پیامبران راه‌ها و اسباب شرک را برای بشریت بیان نمودند تا ایشان از بندگی بنده نجات یافته، بندگان راستین و حقیقی خدای تعالی شوند. طوری که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»

۴- تطبیق شریعت:

تطبیق و بیان شریعت که مشتمل بر نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، قضائی و غیره است، زیرا که در تطبیق شریعت مصلحت و مفاد برای جهان بشریت است، خداوند جل جلاله مطابق استعداد انسان و طبق شرایط زمان و مکان انسان را مکلف گردانیده است.

چون خداوند جل جلاله عالم است علمش به گذشته و آینده و حال احاطه دارد، فلذا دین خدا هم دارای صفت کمال است و هم انسان را بالاتر از طاقت و قدرتش مکلف نمی‌گرداند، دین خدا دربرگیرنده همه نظام‌های بشری است و کامل‌ترین قوانین به شمار می‌رود و غیر دین اسلام هیچ دینی نزد خداوند مقبول نیست چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].

یعنی: «دین پسندیده نزد خدا جل جلاله اسلام است.»

۵- اطلاع مردم از حوادث و وقایع:

یعنی حوادث بعد از مرگ چون آخرت، حشر، نشر، حساب، جزاء، دوزخ و غیره، زیرا عقل و حواس بشر از شناخت چنین حقیقتی قاصر و ناقص است. پس باید چنین حقایق ثابت توسط بندگان برگزیده او برای مردم بیان شود که از جمله ایمان به غیب است، با مشاهده حواس و عقل درک نمی‌شود و به وحی نیاز دارد.

﴿آتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ [النحل: ۱]. «فرمان الله فرا رسیده است، پس برای آن شتاب

نکنید.»

پیامبران از آمدن و وقوع قیامت خبر می‌دهند.

۶- اتمام حجت:

تا برای بندگان عذری در پیشگاه خدا باقی نماند. پس پیامبران اسلام به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده شده‌اند تا به مردم بشارت و خوش خبری از

نعمت‌های فراوانی دهند که در آخرت به مؤمنان می‌بخشد و مستحق آن نعمتها می‌گرداند و برای جهان کفر و شرک و نفاق بیم دهنده باشند که انجام این‌ها منجر به عقاب توهین و تحقیر خداوند نه فقط در روز قیامت بلکه به عذاب نهائی خداوند در دنیا هم می‌انجامد، مثل غرق شدن فرعون، هلاکت قوم عاد و ثمود و هلاکت نمرود و قوم لوط و غیره.

۷- قدوة حسنه برای امت‌هایشان:

پیامبران قدوة حسنه برای امت‌هایشان بودند و هستند، یعنی خداوند ایشان را به عنوان مقتدی، پیشوا و رهبری برای جهان بشریت فرستاده است تا امتها و اقوام مختلف جهان به آن‌ها اقتداء کنند و پیامبران ایشان را در دنیا و آخرت به راه راست راهنمایی کنند، همانطور که قبلا گذشت ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

۸- آزادی حقیقی انسان:

از دیدگاه دین مبین اسلام جهل و نادانی، خرافات، آداب و رسوم غلط، پیروی از هوی و هوس و سلطه ستمگران و متکبران بار گرانی است که روح انسان را عذاب می‌دهد و زنجیری است که آزادی حقیقی انسان را سلب می‌کند. از این رو پیامبران الهی درصدد آن بودند که این قفس‌های اسارت را بشکنند و انسان‌ها را از چنگال اسارت طاغوت آزاد سازند، زیرا خداوند می‌فرماید:

الف- ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«و بارهای سنگین و قید (و زنجیرهایی) را که بر آن‌ها بود از (دوش) آن‌ها برمی‌دارد.»

ب- ﴿كَتَبْنَا أَنْزِلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾﴾ [ابراهیم: ۱].

یعنی: «این (قرآن) کتابی است که بر تو (ای پیامبر) نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی‌ها (ی شرک و جهالت) به سوی روشنایی (ایمان و دانش) درآوری، به سوی راه (الله) پیروزمند ستوده.»

در این آیات آزادی حقیقی و همه جانبه انسان در سایه پیروی پیامبران بیان شده است.

۹- تأمین عدالت:

هدف دیگری از بعثت انبیاء علیهم السلام آماده ساختن جوامع بشری برای برپا نمودن عدالت روی زمین است، همانطور که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵].

یعنی: «به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم.»

۱۰- تأمین وحدت:

و یکی از اهداف مهم انبیاء علیهم السلام تأمین وحدت و یک پارچگی و دوری از نفاق و پراکندگی بوده تا مردم را از اختلاف و تفرقه برحذر داشته و به اتحاد و همبستگی دعوت دهند، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشورى: ۱۳].

یعنی: «دین را برپا دارید و در آن پراکنده نشوید.»

۱۱- تعلیم و تربیت:

پیامبران آمدند تا از یک سو استعدادهای مردم را در زمینه علم و دانش رشد دهند و حقایق را که دانستن آنها متضمن کمال نظری آنان است و برای هدایت و سعادت به آن نیاز دارند به آنان بیاموزند و آنها را به حقوق و تکالیفشان آشنا سازند و از سوی دیگر نفوس آنان را از طریق تزکیه و تهذیب تعالی بخشند. چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

یعنی: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را پاک (و تزکیه) می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.»

۱۲- انجام عمل صالح:

و نیز از وظایف انبیاء علیهم‌السلام انجام عمل صالح است که آرامش را در پی دارد و از تمام اعمال نادرست جلوگیری می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱].

یعنی: «ای پیامبران! از (غذاهای) پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید؛ بی‌شک من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم.»

وظایف انبیاء نه تنها در موارد فوق خلاصه نمی‌شود بلکه زیاد است؛ چنانکه که قرآن کریم و احادیث نبوی نشان می‌دهند، منتهی در این رساله به موارد و عناوین مهم اشاره شد.

نیاز جامعه بشری به پیامبران

نیاز جامعه بشری به پیامبران در ده مورد ذیل ذکر می‌گردد:

۱- انسان فطرتاً اجتماعی است:

رفع مشکلات و نیازمندی‌های انسان که به طور طبیعی و فطری اجتماعی است، به غیر اجتماع ممکن نیست، زیرا هر انسان به تعاون و تعامل، داد و ستد احتیاج دارد و نیز طبیعت انسان برای خود سهولت و آسایش را می‌خواهد. طبعاً در هر اجتماعی ظلم و تعدی و بقیه اعمال زشت صورت می‌گیرد.

پس به خاطر اصلاح مظالم و تعدی‌ها نیاز مبرم به قانون کلی و جامعی که جوابگوی همه نیازمندی‌های انسان باشد احساس می‌شود و وجود چنین قانونی ممکن نیست مگر از طرف ذاتی که به همه احوال انسان در حال و آینده و به همه لطائف و غرائز و نیازمندی‌های مادی و معنوی و جسمی و روحی انسان‌ها به طور دقیق آگاه باشد؛ و این توصیفات موجود نیست مگر در ذاتی که خالق انسان است و انسان‌ها را از عدم به وجود آورده، مبدأ و معاد انسان را می‌داند و دنیا و عقبای انسان را تعیین و تقدیر نموده است. چون همه انسان‌ها مستقیماً نمی‌توانند قانون خدا را اخذ کنند، عقلاً و شرعاً ضرورت احساس می‌شود به وجود پیام آوران الهی که عبارت از رسولان‌اند.

۲- نیازمندی جامعه به قانون:

قانونی مناسب که بتواند به نحو احسن اختلافات اجتماعی را حل و فصل کند و عدالت اجتماعی را در میان مردم تأمین نماید که آن عدالت دارای شرایطی است که در زیر بدان اشاره می‌شود:

الف- قانونگذار باید راجع به انسان شناخت کلی و همه جانبه و ظاهری و باطنی داشته باشد تا مصالح و مفاسد، غرائز فطری و استعدادهای نهفته انسانی را در نظر گرفته تا بر این اساس بتواند قانون را وضع نماید تا در نهایت منافع انسان‌ها و سعادت جامعه را به نیکوترین وجه تأمین کند.

ب- در وضع قانون منافع شخصی یا گروهی قانون گذار دخیل نباشد.

ج- قانون از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار باشد؛ بهترین ضمانت اجرایی آن است که فرد فرد جامعه در ضمیر خویش به درستی و لازم الاجرا بودن قانون ایمان داشته باشند.

پس ایمان مردم به خداوند و پیامبرانش امر باطنی و بهترین ضامن اجرایی قانون الهی روی زمین است.

بدیهی است که حفظ و بقای انسان، تنظیم اجتماعی بشر، خیر و فلاح و بهبودی انسانیت در گرو پیروی از قانون الهی است.

نظر به آنچه که یادآور شدیم و با توجه به حکمت خلقت انسان، عقل سلیم حکم می‌کند که بعثت انبیاء علیهم السلام امری ضروری و حتمی است.

۳- انذار از عواقب جرم:

انسان‌ها جهت مبارزه با جرایم و جلوگیری از آن قوانین زیادی وضع نموده‌اند که همه آن‌ها بر کشف پلیس، نیروهای امنیتی، محاکمه قضائی و تطبیق جزای معین استوار است. زمانی که جنایتکار این مسایل را بفهمد میکوشد که جرم خود را از چنگ قانون مخفی نگهدارد، از همین جا است که می‌بینیم با وجود وضع ده‌ها قانون علیه جرائم در یک جامعه معین باز هم جنایت صورت می‌گیرد. بهترین راه جلوگیری از ارتکاب جرم، ضمیر و وجدان انسان‌ها است که مسلمان بدون این که قانون دولت در مورد جرمش چه حکم دارد در اثناء اقدام به ارتکاب جرم خدا را حاضر و شاهد دانسته و خود را محاکمه کند. این راه راهی است که خیر و شر در آن نهفته است؛ پیامبران برای بشریت بیان می‌کنند و آنان را از عواقب ارتکاب جرم برحذر میدارند.

۴- وحدت رمز موفقیت:

یگانه کاری که به خیر و پیروزی بشر می‌انجامد اتفاق و یکپارچگی آن‌ها و دوری از

نفاق و پراکندگی است؛ اما به شهادت تاریخ و تجربه، انسان‌ها نتوانستند وحدت و هماهنگی عمومی را به وجود بیاورند و حتی برعکس طرحها و برنامه‌های موضوعه آنان سبب دوری بیشتر انسان‌ها از جوامع بشری گردیده است. اتحاد واقعی بر پایه عدل و انصاف مبتنی بر تحقق منافع همگانی فقط در آن پیامی نهفته است که پیامبران الهی به خصوص پیامبر اسلام - محمد ﷺ - با خود آورده است.

۵- نبوت انتخاب الهی است نه سعی بشری:

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا کسی می‌تواند با کوشش و سعی خود به مقام نبوت نائل شود؟

جواب- راجع به پاسخ این سؤال باید گفت که از نص صریح قرآن چنین برمی آید که نبوت انتخاب الهی است و هیچ انسانی از طریق ریاضت و اجتهاد و کوشش نمی‌تواند شرف نبوت را بدست بیاورد، طوری که الله جل و علا در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴].

یعنی: «و چون نشانه‌ای برای آن‌ها بیاید می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه همانند آنچه به پیامبران الله داده شده (به ما هم) داده شود» الله آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.»

پس از دلیل فوق دانسته می‌شود که نبوت موهبت الهی است، پس بین نبوت و بشریت منافات نیست.

سؤال: چرا پیامبران از خود انسان‌ها مبعوث گردیده‌اند؟

جواب: با توجه به اهداف پیامبران لازم است که آن‌ها به نحوی باشند که به سهولت با امت‌های خویش ارتباط برقرار نمایند تا بتوانند رسالت خویش را به آنان ابلاغ نمایند و قیادت و رهبری جامعه بشری را بر عهده بگیرند.

و نیز از کارهای مهم انبیاء علیهم‌السلام الگو و سرمشق بودن برای دیگران است. اگر پیامبران، فرشته می‌بودند، نه تنها اهداف و حکمت‌های فوق حاصل نمی‌شد بلکه گروهی از مردم دعوت آن‌ها را از روی اضطرار می‌پذیرفتند و زمینه پذیرش آزادانه و اختیاری ادیان سلب میشد، در حالی که منت الهی این است که هرکس راه خود را به اختیار خود انتخاب کند. چنانکه در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبُسُونَ﴾ [الأنعام: ۹].

یعنی: «و اگر او (= فرستاده) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به صورت یک مرد در می‌آوردیم؛ باز هم (به گمان آنان کار را بر آن‌ها) مشتبّه می‌ساختیم همان‌گونه که آن‌ها (بر خود و دیگران) مشتبّه می‌سازند (و جای شبه باقی می‌ماند).»

بنابراین اهداف کامل نبوت زمانی تحقق می‌یابد که پیامبران خدا در اوصاف عمومی انسانی با دیگر انسان‌ها مشترک و در برخی دیگر نیز از امتیاز انکارناپذیری برخوردار باشند.

۶- نبوت به مردان اختصاص دارد:

در طول تاریخ ادیان، وظیفه نبوت به مردان اختصاص داشته، زنان ابداً به این سمت از طرف خداوند گماشته نشده‌اند.

زیرا نبوت باری است ثقیل و تکلیفی است مشکل و سنگین. چون نبوت به مجاهده و صبر و شکیبایی نیاز دارد، طبیعت روحی و فیزیکی زنان طوری ساخته شده است که توان تحمل آن را ندارند؛ این بود دلیل عقلی و علت اختصاص نبوت به مردان.

اما دلیل نقلی از قرآن؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
[النحل: ۴۳].

یعنی: «و پیش از تو (ای پیامبر) جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم نفرستادیم؛ پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از (آگاهان) اهل کتاب بپرسید.»
برخلاف پادشاهی که برای زنان نیز داده شده است مثل بلقیس و غیره.

۷- وحدت انبیاء در اصول دین:

از نقطه نظر قرآن کریم دین الهی از آدم تا محمد ﷺ یکی بوده، تمام پیامبران اعم از تشریعی و غیرتشریعی برای یک هدف واحد فرستاده شده‌اند که دعوت به توحید الله ﷻ و اثبات صفات کمالیه او تعالی و حقانیت قرآن کریم و تصدیق محمد ﷺ و حقانیت زندگی بعد از مرگ، جنت، دوزخ و پُل [صراط] و وزن اعمال و بقیه اعمال حق است و این مسائل اصول و مبادی مکتب انبیاء علیهم السلام را تشکیل می‌دهد و همه آنها در این نوع قضایا اتفاق نظر دارند، طوری که می‌فرماید:

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾
[فصلت: ۴۳].

یعنی: «(ای پیامبر) به تو (چیزی) گفته نمی‌شود مگر آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شد؛ مسلماً پروردگار تو دارای آمرزش و (هم) دارای مجازات دردناک است.»

و نیز می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: ۱۳].

یعنی: «دینی را برای شما تشریع کرد؛ از همان گونه که به نوح توصیه کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده‌ایم که دین را بر پا دارید و در آن فرقه فرقه نشوید.»

۸- ایمان به تمام پیامبران واجب است:

تمام انبیاء - اعم از تشریعی و غیر تشریعی - از لحاظ اصول دینی و مبادی یکی‌اند و همه آن‌ها سلسله واحد اتصالی را تشکیل می‌دهند منتهی فرقشان در عرضه قوانین و تشریعات بوده و از طرفی تمام آن‌ها از طرف خداوند برای رساندن احکام الهی به بشریت فرستاده شده‌اند تا مردم را به مسایل دینی و احکام شرعی دعوت نموده و راه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را بدیشان نشان دهند.

پس از دیدگاه دین مبین اسلام، ایمان به تمام پیامبران الله ﷺ رکن اساسی عقیده بوده و بدون آن انسان مسلمان شمرده نمی‌شود؛ در این رابطه دلایل عقلی و نقلی در قرآن و سنت موجود است که بعضی از آن‌ها را اختصاراً ارائه می‌نمایم:

۱- از قرآن کریم:

﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

یعنی: «پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند.»

۲- از حدیث:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ...»^(۱).

یعنی: ایمان عبارت است از ایمان به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او تعالی و به روز آخرت و تقدیر و خیر و شر که همه از جانب الله ﷻ است.

۱- صحیح مسلم (۱/ ۲۶) چاپ کراچی قدیمی کتب خانه آرام باغ ۱۹۵۶م چاپ دوم، از ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری.

۹- اسلام دین همه انبیاء علیهم السلام است:

اسلام دین همه پیامبران و رسولان الهی است، چنانکه می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].

«بی گمان دین حق نزد خدا اسلام است.»

بخاطر اینکه که همه انبیاء علیهم السلام مردم را به سوی یکتا پرستی و ترک غیرالله پرستی می خواندند، اگرچه شرایع و احکامشان با هم متفاوت باشد، اما در اصل که توحید است با هم متفق اند. چنانکه پیامبر ﷺ می فرماید: «الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَاتٍ»^(۱)

یعنی: «پیامبران با یکدیگر مثل برادران مادری اند.»

به همین علت ایمان به همه پیامبران واجب است، طوری که در فوق ذکر گردید.

۱۰- قضا و قدر

یکی از پیامهای انبیاء و پیام رسانان الهی برای مسلمانان موضوع تقدیر و فیصله های الهی است.

قدر یا تقدیر: عبارت از برنامه ریزی و فیصله الهی است برای کائنات که بنا بر تقاضای علم و حکمت او تعالی است؛ و این امر به قدرت توانای خدا و علم کامل او تعالی بر می گردد زیرا او بر هر چیزی قادر و بر هر چیزی عالم و هرچه بخواهد انجام می دهد.

پس ایمان به قضای الهی یکی از ارکان شش گانه ایمان است که در آمنت بالله می خوانیم، ایمان جز تسلیم به تقدیر متحقق نمی شود، لذا الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. یعنی: «بی گمان ما همه چیز را به اندازه آفریدیم.»

موضوع قدر به تفصیل بیشتر ضرورت دارد که اینجا محل آن نیست و باید به کتب فن مراجعه شود.

تمرین فصل پنجم:

- ۱- وظیفه اصلی پیامبران را توضیح دهید.
- ۲- نبی در لغت بر چند معنی اطلاق می‌شود؟
- ۳- معنای اصطلاحی نبی را توضیح دهید.
- ۴- رسول در لغت بر چند معنی اطلاق می‌گردد؟
- ۵- معنی اصطلاحی رسول و نبی را از نظر ابن ابی العزّ بیان نمائید.
- ۶- فرق بین رسول و نبی چیست؟
- ۷- نسبت بین رسول و نبی چیست؟
- ۸- وظایف اساسی پیامبران را اجمالاً ذکر کنید.
- ۹- «رفع اختلاف و تأمین وحدت» به استناد کدام آیه از وظایف انبیاء به شمار می‌رود؟
- ۱۰- نیاز جامعه بشری به پیامبران چیست؟ به هشت مورد بطور خلاصه اشاره کنید.
- ۱۱- نبوت انتخاب الهی است و یا کوشش بندگی؟
- ۱۲- چرا پیامبران در طول تاریخ از انسان‌ها مبعوث گردیده‌اند؟
- ۱۳- وظیفه پیامبری به مردان اختصاص داده شده است؛ چرا زنان برای این امر گماشته نشدند؟
- ۱۴- همه انبیاء در اصول دین متحد‌اند؛ دلیل این موضوع را از قرآن بیان کنید.
- ۱۵- دلیل اینکه ایمان به همه پیامبران واجب است، چیست؟
- ۱۶- این حدیث «الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَالَمٍ» را ترجمه کنید.

فصل ششم:

عوامل تجدید نبوت‌ها و ختم آن توسط محمد ﷺ

چون موضوع تجدید نبوت‌ها در گذشته و ختم آن توسط محمد ﷺ موضوعی مهم است، به دلایل و براهین زیادی احتیاج دارد که آن را در مباحث ده گانه ذیل خلاصه نموده ایم:

- ۱- عوامل تجدید.
- ۲- تحریف ادیان قبلی.
- ۳- نیازمندی‌های بشری.
- ۴- عدم رشد فکری بشر.
- ۵- عدم درک نقشه جامع.
- ۶- بخش دعوت به دوش این امت.
- ۷- فقدان روابط بین المللی.
- ۸- تشتت و پراکندگی اقوام.
- ۹- تخصیص نبوت‌های قبلی.
- ۱۰- صفات پیامبران علیهم السلام.

مبحث ۱- عوامل تجدید:

با وجود این که پیامبران الهی در احکام فرعی فرق دارند، در عین حال پیام واحدی را که مربوط به مکتب واحد بوده است حمل می‌کردند و این مکتب تدریجا طبق استعداد جامعه بشری تقدیم گردیده است تا انسان به حدی رسید که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد. وقتی که به این نقطه رسید تجدید نبوت نیز به پایان رسید. منتهی آن

کسی که توسط وی صورت کامل مکتب نبوت عرضه شد، محمد ﷺ است؛ و آخرین کتاب آسمانی قرآن کریم است.

چنانچه می‌فرماید: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۵].
یعنی: «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید؛ هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد.»

قبل از محمد ﷺ نبوت‌ها تجدید می‌شدند و پیامبران یکی بعد از دیگری می‌آمدند. اگرچه همه آن‌ها پیامبران تشریعی نبودند و اکثر آنها برای تطبیق شریعت موجود در آن وقت فرستاده می‌شدند؛ که عین همان وظیفه به دوش علمای امت محمد ﷺ است.

مبحث ۲- تحریف ادیان قبلی:

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا نبوت‌های گذشته تجدید می‌شدند اما نبوت محمد ﷺ تجدید نمی‌شود؟

جواب: در پاسخ باید گفت که عوامل تجدید نبوت‌های تبلیغی و تشریعی و آمدن پیامبران یکی بعد از دیگری و توقف آن توسط محمد ﷺ این است که:
اگر انسان متوجه حقیقت نبوت شود این امر را درک خواهد کرد که روزانه پیامبران متولد نمی‌شوند و ضروری نیست که در هر وقت برای هر ملت پیامبری مبعوث گردد، به خاطر این که حیات پیامبر در واقعیت امر، در زنده بودن سنتها، رهنمودها و تعلیمات او است تا زمانی که تعلیمات و سنت‌های او زنده بماند او زنده است.

چون تعلیمات و سنن و هدایات پیامبران سابق توسط مردم آن وقت تحریف گردیده است و امروز هیچ کتابی از آن‌ها به صورت اصلی و درستش در دست نیست و پیروانشان هم چنین ادعایی ندارند.

و نیز مردم سیرت و سلوک آن‌ها را فراموش کردند و از احوال درست آن‌ها چیزی که قابل اعتماد باشد در دست ندارند؛ حتی به صورت قطعی و یقین کسی از زمان تولد و

محل تولد و کارهایی را که آن‌ها در زندگیشان انجام دادند خبر ندارد، بنابراین آن پیامبران همه حتی به اعتبار سنن و هدایات مرده‌اند.

اما می‌توان گفت که محمد ﷺ به اعتبار هدایات و سنن و سیرت و سلوک هنوز زنده است، بخاطر این که تمام هدایات او زنده است؛ قرآن کریم به همان کلمات و الفاظ اصلی در دسترس مسلمان‌ها است، حتی در حرفی از حروف و حرکتی از حرکات، یا نقطه آن هیچ نوع تغییر و تبدیل به وجود نیامده؛ سیرت و کارنامه‌های دوره حیاتش و همه سنن و راهنمایی‌هایش بعد از گذشت صدها سال در کتاب‌ها محفوظ و مدون باقی است به نحوی که گویی امروز شخص پیامبر را با چشم می‌بینیم و گفته‌های او را با گوش خود می‌شنویم؛ در سرتاسر تاریخ جهان کسی پیدا نمی‌شود که حوادث دوره زندگیش مانند وقایع دوران محمد ﷺ محفوظ مانده باشد.

پس برای ما لازم است که در تمام امور خویش به او ﷺ اقتداء کنیم و همه اعمال او را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم. و این موضوع دلیل بر آن است که مردم در شرایط کنونی و آینده ضرورتی ندارند که بعد از محمد ﷺ پیامبر دیگری برایشان مبعوث گردد.

مبحث ۳- نیازمندی‌های جامعه:

- علت ارسال و تجدید پیامبران قبلی نیازمندی‌های جامعه بشری بوده است. ناگفته نماند که هر پیامبری که بعد از پیامبر دیگری فرستاده می‌شود معلول علل سه گانه ذیل است:
- ۱- هدایات و تعلیمات پیامبر قبلی از بین رفته باشد، ضرورت احساس می‌شود که بار دیگر به مردم عرضه شود.
 - ۲- تعلیمات و آموزه‌های پیامبر قبلی کامل نباشد، در این صورت نیاز به تکمیل و اتمام آن خواهد بود.

۳- ارشادات و هدایات پیامبر پیشین به امت و ملت خاص منحصر باشد و امت‌های دیگر و سایر ملل به پیامبر نیاز داشته باشند.

در حال حاضر طوری که می‌بینیم هیچ یکی از این علل سه گانه وجود ندارد زیرا:

۱- تعلیمات پیامبر اکرم محمد ﷺ تا به حال زنده است؛ تا وقتی که این دین هست در هر وقت و زمانی وسایلی در اختیار داریم که از این آموزه‌ها بهره مند شویم و از همه طریقه‌هایی که نشان داده و نشر کرده است برخوردار گردیم. پس وقتی که هدایات او تا به حال زنده است و در دسترس ما قرار دارد دیگر احتیاجی به پیامبر دیگری برای تجدید نبوت نیست که آن را بر مردم عرضه کند.

۲- با بعثت محمد ﷺ تعلیمات کامل اسلام بر جهانیان تقدیم گردیده است، پس ضرورتی نیست که چیزی به آن اضافه شود یا چیزی از آن کاسته شود و همچنان قصوری در آن وجود ندارد که به منظور جبران آن، پیامبر دیگری بیاید.

۳- نبوت محمد ﷺ مخصوص به ملت و قوم معین و یا زمان معینی نبوده بلکه برای همه جهانیان و برای همه زمان‌ها فرستاده شده است^(۱).

بنابراین هیچ امت و ملتی به پیامبر خاصی نیاز ندارد که بعد از محمد ﷺ فرستاده شود. اما این علل سه گانه قبل از بعثت محمد ﷺ وجود داشت. پس نبوت‌ها تجدید می‌شدند و پیامبران الهی یکی پس از دیگری مبعوث می‌گردیدند.

با در نظر داشتن دلایل فوق، جهان امروز به پیامبر دیگری نیاز ندارد، بلکه به اشخاصی احتیاج دارد که از هدایات و ارشادات پیامبر اسلام خود پیروی نموده و مردم را نیز به پیروی او دعوت دهند و هدایات و رهبری او را بفهمند و بفهمانند و به آن جامه

۱- مبادی اسلام، از مولانا مودودی، چاپ لاهور (ص: ۷۳-۵۷). نشریه: الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیة.

عمل بیوشانند و روی کره زمین دولت و حکومتی را برقرار سازند که محمد ﷺ از طرف خداوند با خود آورده است.

مبحث ۴- عدم رشد فکری بشر:

در گذشته بشر به علت عدم رشد فکری قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود، فلذا کتب آسمانی مورد آماج تغییر و تبدیل قرار می‌گرفت و یا کلاً از بین می‌رفت، پس نیاز به تجدید پیام الهی پیدا می‌شد.

زمان نزول قرآن -۱۴۲۵ سال پیش- مقارن است با دوره پختگی رشد فکری بشریت و می‌توانست میراث علمی و ادبی خود را حفظ کند؛ به همین خاطر در قرآن کریم تا کنون هیچ تحریفی رخ نداده است. مسلمان‌ها از همان لحظه نزول هر آیه قرآن را حفظ و می‌کردند و می‌نوشتند و همه راه‌های تحریف را مسدود می‌ساختند. پس هیچ تحریفی در قرآن رخ نداده است و این یکی از عوامل تجدید نبوت‌ها در گذشته بوده که با بعثت محمد ﷺ و نزول قرآن برای همیشه منتفی گردیده است.

مبحث ۵- عدم درک نقشه جامع:

در زمان قدیم بشر به خاطر عدم بلوغ فکری قادر به درک یک نقشه جامع و کلی برای ادامه مسیر زندگی خود نبود، پس به راهنمایی مرحله به مرحله و منزل به منزل نیاز داشتند. ولی مصادف با طلوع رسالت محمد ﷺ و از آن به بعد این قدرت و توانایی دریافت نقشه جامع و کلی برای بشر حاصل شد و برنامه دریافت راهنمایی‌های مرحله به مرحله متوقف گردید و علت تجدید نبوت‌ها نیز منتفی گردید.

مبحث ۶- بخش تبلیغ و دعوت بر دوش امت:

بخش تبلیغ و دعوت در دین اسلام بر دوش امت مسلمان گذاشته شده است. به خاطر این که اکثریت پیامبران گذشته پیامبران تبلیغی بودند نه پیامبران تشریعی؛ وظیفه پیامبران تبلیغی این بود که شریعت حاکم بر زمان خود را ترویج و تبلیغ و اجرا کنند و همین وظیفه در شریعت اسلام بر دوش علمای اسلام و دانشمندان مسلمان گذاشته شده است. طوری که می‌فرماید: «فَلْيُبَلِّغُوا الشَّاهِدَ الْعَائِبَ»^(۱).

یعنی: «پس حاضرین باید (دین را) بر غایبین برسانند.»

این جمله جزئی از خطبه تاریخی حجه الوداع است که رسول اکرم ﷺ در سال دهم هجرت در یوم النحر در محضر عموم مسلمانان و حجاج بیت الله الحرام ایراد نمود و در آن بر اصول و مبادی اسلام و حقوق اجتماعی و انفرادی تأکید نمود که مشهور به خطبه حجه الوداع است و در صحاح سته مفصلاً درج شده است و به این امر تأکید شده که حاضرین باید دستورات و اوامر تشریعی را یکی بعد از دیگری بر غائبین برسانند.

و نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ»^(۲).

یعنی: «یقیناً علماء ورثه انبیاء‌اند و قطعاً انبیاء علم را به میراث گذاشته‌اند و نه درهم و دینار

را.»

مبحث ۷- فقدان روابط بین المللی:

چون اتصالات و روابط میان اقوام و ملل پیشین وجود نداشت، عادات و خوبی‌ها و شیوه‌های زندگی آن‌ها با یکدیگر متفاوت بود و زبان‌های متعددی وجود داشت و کسانی

۱- این حدیث را امام بخاری در باب خطبه یوم النحر، و مسلم روایت کرده و مشکاه نیز در (ج ۱/ ص: ۲۳۳) کتاب المناسک روایت کرده است.

۲- بخاری کتاب العلم و ابوداود، و ابن ماجه: ص ۸۱. باب فضل العلماء مقدمه. ط: دارالکتب علمیة لبنان بیروت.

که زبان‌های اجنبی را بلد بودند تعدادشان خیلی کم بود، از این رو برای هر ملتی که در هر محیط و منطقه ای می‌زیست پیامبران متعددی یکی بعد از دیگری می‌آمدند، ولی از زمان بعثت محمد ﷺ و از آن به بعد در بین نقاط جهان اتصالات و روابط به وجود آمد و مردم به فراگرفتن زبان‌های بیگانه روی آوردند و هر ملتی با دیگر ملل رابطه برقرار نمود و با رسیدن دعوت اسلامی به تمام اقوام که در مناطق مختلف جهان زندگی می‌کردند و دارای هر رنگی که بودند و به هر قبیله ای که منسوب می‌شدند و به هر زبانی که سخن می‌گفتند خیلی از کارها آسان شده بود فلذا به نبوت جدید و پیامبر نو نیازی نبود.

مبحث ۸- تشنت و پراکندگی:

نبود انتشارات و طباعت، تشنت و پراکندگی مردم قدیم و نبود وسایل ابلاغ و تفاهم و عدم روابطشان با یکدیگر باعث اختلافات آن‌ها در سطح معارف و فرهنگ‌ها شده بود و آن دسته از معارف و دانستنی‌هایی که متناسب با اوضاع فرهنگی و علمی یک قوم بود برای قوم دیگر و منطقه دیگر متناسب نمی‌بود، پس به همین منظور برای هر ملتی پیامبری با معارف ویژه و متناسب با حال آن ملت فرستاده میشد؛ اما مقارن با بعثت پیامبر اکرم ﷺ و بعد از آن به علت انتشار طباعت و انتقال آموزگاران، طلاب و کُتب در میان ملل جهان، مردم توانستند از لحاظ سطح معارف و فرهنگ‌ها به یکدیگر نزدیک شوند و تبادل فرهنگ‌ها به وقوع پیوست و این خود اعلانی بود برای بعثت پیامبر واحد برای تمام بشر و اسباب تجدید نبوت و آمدن پیامبر جدید بطور ابدی منتفی گردید.

مبحث ۹- تخصیص نبوت‌های قبلی به اقوام:

پیش از ظهور دین مبین اسلام تعلیمات الهی به علت عدم رشد و پختگی بشر به طور کامل نیامده بود، بلکه مطابق درک و فهم بشریت بر پیامبران در آن دوره‌ها نازل میشد و

همچنان رسالت‌های قبلی جنبه عمومی نداشته بلکه به قوم معینی در منطقه ای معین اختصاص داشت.

ولی همزمان با بعثت محمد ﷺ تعلیمات خداوند به سبب رشد فکری بشر به طور جامع و جهان شمول برای بشریت عرضه شد. تعلیمات اسلامی چنان عام و جامع است که در همه بخشهای زندگی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... اصول و مبادی کلی دارد.

علمای اسلام در هر عصر و زمانی و در هر منطقه و مکانی می‌توانند با اجتهاد در آن اصول و مبادی کلی نیازمندی‌های امت اسلامی را در تمام عرصه‌های حیاتی مرتفع سازند. به همین علت بود که رسالت محمد ﷺ نیز یک رسالت عمومی و بین‌المللی از طرف خداوند اعلان گردید.

پس علت تجدید نبوت بعد از محمد ﷺ تا ابد منتفی گردید.

مبحث ۱۰- صفات پیامبران ﷺ:

همه انبیاء از آدم تا خاتم‌السلام دارای صفات حمیده و نیکو هستند که بعضی از صفاتشان از قرار ذیل است:

۱- الفطانة:

که عبارت است از قوه حفظ و هوش و قوه تفکر.

۲- العصمة:

پاکی ظاهری و باطنی: یعنی از گناه و از هرعیب و مرضی که سبب طعن شود پاک‌اند، چون تحت نظر و حفاظت خداوند بودند، زیرا ایشان مقتدای بشریت هستند که عصمتشان در امور ذیل است:

الف- در عقیده. ب- عصمتشان در پاکی و توحید خداوند ﷻ و عدم کتمان امر خداوند ﷻ و عصمتشان از هر نوع گناه چه صغیره باشد و چه کبیره، چه خطا باشد و چه اشتباه.

۳- صداقت و راستی:

یعنی: صدق و راستیشان از صفات مهمشان است؛ اگر چیزی از خود زیاد و کم می‌کردند، خداوند ﷻ آنان را به عنوان پیامبر نمی‌فرستاد.

بلکه مستحق عقاب و عذاب الهی قرار می‌گرفتند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾﴾ [الحاقة: ۴۴-۴۶].

یعنی: «و اگر (پیامبر) سخنانی (به دروغ) بر ما می‌بست. ﴿٤٤﴾ مسلماً ما دست راست او را می‌گرفتیم. ﴿٤٥﴾ سپس (شاه) رگ قلبش را قطع می‌کردیم. ﴿٤٦﴾»

۴- امانت‌داری:

یعنی: امانت‌داری در تبلیغ شریعت، زیرا که ایشان امانت‌داران خداوند هستند تا جایی که محمد ﷺ به لقب امین مشهور بود، طوریکه که دشمنانش هم به او امین لقب داده بودند.

تمرین فصل ششم

۱- عوامل تجدید نبوت‌ها در گذشته مختلف بوده، عوامل مهم آن را در ده مورد بیان نمایید.

۲- مثالی از خصوصیت نبوت‌های قبلی بیان کنید.

۳- بشر به کدام حد رسید که دین جامع و قانون کلی از جانب خداوند برایش عرضه گردید؟

۴- آیا بعد از ارسال قانون کلی (کتاب) و بین المللی به نبوت جدیدی نیاز هست؟ چرا؟

۵- فهم شما از فصل ششم چیست و مسأله ختم نبوت را با ذکر دلیل بیان کنید.

۶- یکی از صفات پیامبران **عِصْمَت** است؛ معنی عصمت را توضیح دهید.

۷- آنهایی که نقش پیامبران را مانند رهبران و لیدران زمان می دانند:

اول - نظر خویش را راجع به این اشخاص اظهار کنید.

دوم - پاسخهای آنها را درباره صفات پیامبران به روشنی بنویسید.

۸- یکی از اسباب تجدید نبوتها (**تخصیص نبوت‌های قبلی است**) این عنوان را با مثال توضیح دهید.

۹- حدیث: «فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» را ترجمه نموده و بیان نمایید که آیا تبلیغ و دعوت در اسلام وظیفه همه مسلمانها است؟ و یا وظیفه بعضی‌ها؟

فصل هفتم: در بیان معجزه، کرامت و استدراج

۱- معجزه:

معجزه: یکی از دلایل اصلی صداقت انبیاء علیهم السلام است که خداوند در هر زمان به پیامبران وقت مطابق با اوضاع و شرایط آن زمان عطا نموده است:

۱- چنانکه در زمان موسی علیه السلام سحر و ساحری نقش مهمی را بازی می کرد، خداوند معجزه را عطا نمود که همه ماهرین آن زمان عاجز شدند.

۲- در زمان عیسی علیه السلام طب و طبابت به اوج خود رسیده بود، خداوند برای عیسی علیه السلام آن معجزه را عطا نمود که تمام اطباء آن زمان عاجز شدند.

۳- در زمان محمد صلی الله علیه و آله مردم عرب در شعر و ادب، فصاحت و بلاغت به اوج نهایی رسیده بودند، خداوند جل جلاله قرآن کریم را بطور معجزه برایش عطا نمود که تمام ادیبان و سخنوران از مقابله با آن عاجز شدند.

معنی معجزه:

معجزه یعنی عاجز کننده طوری که علماء مطابق با مفاهیم فوق تعریف کردند، جرجانی می گوید: معجزه امریست خلاف عادت که داعی به سوی فلاح و رستگاری هم زمان مقارن با ادعای نبوت با هدف ابراز نمودن صداقت نبوتش انجام می دهد^(۱).

۱- کتاب التعریفات، از سید شریف علی بن محمد الجرجانی، ص: ۲۱۹.

مثال معجزه بعضی انبیاء علیهم السلام:

۱- معجزه محمد ﷺ:

أ- قرآن کریم: در فصاحت و بلاغت و عدم پذیرش تغییر و تحریف، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾ [البقرة: ۲۳].

یعنی: «و اگر درباره آنچه بر بنده خود (محمد ﷺ) نازل کرده‌ایم در شک و تردید هستید، سوره ای همانند آن بیاورید.»

ب- شق القمر: (شکافته شدن ماه) طوریکه در قرآن کریم ذکر شده:

﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ [القمر: ۱-۲].

یعنی: «قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت» و اگر (کافران) معجزه ای ببینند، روی بگردانند و گویند: «(این) جادویی قوی است.» ﴿۲﴾

ج- معراج: یعنی شبی که محمد ﷺ به معراج الهی عروج کرد، طوری که می‌فرماید:

﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الإسراء: ۱].

یعنی: «پاک و منزّه است کسی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به مسجد الأقصى برد.»
و نیز نزول ملائکه در غزوه بدر و حنین که در سوره‌های انفال و توبه بیان شده است.

۲- معجزه عیسی علیه السلام:

الف- تولد او بدون پدر (آل عمران آیه: ۵۹) از قبیل تشبیه غریب بالأغرب بیان گردیده است.

ب- سخن گفتن او در گهواره و گواهی او به پاکی مادرش مریم، چنانکه در سوره مریم از آیه ۳۰ تا ۳۳ به آن اشاره شده است.

ج- زنده نمودن مردگان، شفای مریضان و امراضی که پزشک ها از معالجه آن عاجز بودند، چون برص، کور مادرزاد و ... طوری که در سوره آل عمران در آیه ۴۹ بیان شده است.

۳- معجزه موسی علیه السلام:

الف- عصا، ید بیضاء، در سوره اعراف آیات (۱۰۷-۱۰۸) ذکر گردیده است.

ب- شکافته شدن دریا در هنگام عبور از آن. (سوره شعراء آیه ۶۳)

ج- نزول من و سلوی برای بنی اسرائیل. (سوره بقره آیه ۵۷)

د- نزول رجس و پلیدی بر فرعون، چون طوفان، جراد و... (سوره اعراف آیه ۱۳۲)

ه- مکالمه او با خداوند (سوره اعراف آیه ۱۴۳)

۲- کرامت یا ولایت:

کرامت امریست ممکن و خلاف عادت که توسط اولیاء الله و دوستان خداوند علیهم السلام و بندگان صالح او انجام می شود؛ توسط عبادت حاصل می گردد و انواع مختلفی دارد. اعطای کرامت مربوط به خداوند است، کسی را که خواسته باشد به فضیلت آن مشرف می گرداند؛ به وسیله تقوی حاصل می گردد، طوری که به مریم میوه های بی موسم عطا کرد.

مثل نجات انسان از مشکلات و غم‌ها و فراوانی رزق و غیره.

۳- استدراج:

استدراج امریست ممکن و خلاف عادت که توسط دشمنان اسلام ظاهر می‌گردد و اسباب آن سحر و جادوی کاهنان و دَجَّالان و مُنَجِّمان و غیره است؛ یعنی توسط چنین اشخاصی ظاهر می‌گردد که با دین ارتباط ندارند و ایشان گمراهان‌اند، چون مطابق شریعت الهی عمل نمی‌کنند و مردم را اغوا و گمراه می‌کنند. سرانجام سبب هلاکت صاحبش یعنی ساحر می‌گردد. مثل دجال که از علایم قیامت است. (تفصیل احوال دجال در فصل دهم ذکر می‌شود)

تمرین فصل هفتم

- ۱- معنی معجزه را توضیح دهید.
- ۲- ظهور معجزه بخاطر چیست؟
- ۳- معجزات همه پیامبران مشترک است و یا معجزاتشان به اعتبار اوضاع و شرایط فرق می‌کند، توضیح دهید.
- ۴- معجزات محمد ﷺ را بیان کنید.
- ۵- قرآن کریم یکی از معجزات جاودان محمد ﷺ است، این موضوع را با دلیل توضیح دهید.
- ۶- معجزه، کرامت و استدراج را تعریف نموده، تفاوت موجود بین این سه را توضیح دهید.
- ۷- استدراج توسط کدام گروه از انسان‌ها ظاهر می‌گردد؟ توضیح دهید.
- ۸- آیا ظهور کرامت به اختیار خود ولی است؟ و یا از اختیارش بیرون است؟ توضیح دهید.

۹- آیا از ساحران و جادوگران و انسان‌های فاسد و مشکوک‌الایمان کرامت ظاهر می‌گردد؟ توضیح دهید.

فصل هشتم: در بیان ملائکه (فرشتگان)

ایمان به فرشتگان الله ﷻ از جمله ارکان دین مبین اسلام بوده که قرآن کریم در این باره به تأکید می‌فرماید:

﴿عَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

یعنی: «پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند.»

موضوع ایمان به فرشتگان در هشت بند مورد بحث قرار می‌گیرد:

بند اول - معنی ملک:

۱- ملک در لغت:

مأخوذ از ألوک و ألوکت؛ جمع ملک به معنی رسالت؛ یعنی پیام رسانان الله ﷻ اند و آنان را به سوی کسی که بخواهد می‌فرستد.

۲- در اصطلاح:

اجسام نورانی هستند که برای طاعت و اجرای اوامر الهی آفریده شده‌اند. مسلم روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».

یعنی: «فرشتگان از نور آفریده شده و جنها از آتش و آدم از آن چیزی که برایتان بیان شده، یعنی خاک.»

بند دوم- ایمان به فرشتگان و دلایل آن:

۱- ایمان به موجودیت فرشتگان یکی از ارکان ایمان بوده و ایمان به وجود فرشتگان بر هر مسلمانی فرض و ضروری است، طوری که در اول موضوع در آیه کریمه اشاره شد.

۲- در روایت صحیحین که به اصطلاح محدثین مشهور به حدیث جبرئیل است وارد شده که ایمان عبارت است از ایمان داشتن به الله ﷻ و به فرشتگان الله و به کتابهای آسمانی و به پیامبران و به روز آخرت و به تقدیر خیر و شر.

۳- و نیز انکار فرشتگان به اجماع امت محمد ﷺ کفر است. طوری که نص صریح آیه است:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶].

یعنی: «و هرکس به الله و فرشتگان و کتابهایش و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود بتحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

۴- انکار ملائکه به دلایل و شواهد عقلی نیز غیرعقلانه و غیرمسئولانه است، زیرا مبنای انکار از این نشأت میگیرد که به چشم دیده نمی شوند، پس آیا هر موجودی که به چشم دیده نشود مورد پذیرش نیست؟

در جواب چنین استدلالهایی باید گفت که هر عاقل بایستی وجود عقل خود را انکار کند زیرا که دیده نمی شود. مطابق این دلیل باید وجود میکروب و باکتری، گرمی، سردی و... را انکار کرد.

زیرا همه این‌ها تأثیرشان قابل مشاهده است ولی خودشان را هر انسانی با چشم خود نمی‌تواند ببیند؛ درحالی که انکار چنین اشیای موجود و مؤثر را هیچ عاقلی تأیید نمی‌کند.

همینطور انکار وجود الله ﷻ، ملائکه، جنت، دوزخ، جنها و ... را هیچ انسان عاقل و سلیم العقلی تأیید نمی‌کند.

بند سوم- نوع خلقت فرشتگان:

- ۱- طوری که در تعریف ملائکه ذکر گردید که فرشتگان از نور آفریده شده‌اند.
 - ۲- به آنان نوع جنسیت (مذکر و مؤنث) نسبت داده نمی‌شود، زیرا الله جلّ کسانى را که به فرشتگان نسبت مؤنث بودن دادند، رد می‌کند:
- ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا﴾ [الزخرف: ۱۹].
- یعنی: (مشرکان) فرشتگان را مؤنث قرار دادند، آنانی که بندگان رحمن‌اند.
- ۳- نه می‌خورند و نه می‌نوشند؛ به دلیل واقعه مهمان‌های ابراهیم (علیه السلام)، طوری که در آیه ۲۴ سوره ذاریات ذکر شده است.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ ۱۴۱ ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ ۱۴۲ ﴿فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾ ۱۴۳ ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ ۱۴۴ ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ ۱۴۵ [الذاریات: ۲۴-۲۷].

معنی: «ای پیامبر! آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟! ۱۴۱ آنگاه که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام» (ابراهیم در جواب) گفت: «سلام» (و با خود گفت: گروهی نا شناس هستید). ۱۴۲ پس پنهانی به سوی همسرش رفت و گوساله (بریان شده) فربه‌ی (برای آن‌ها) آورد. ۱۴۳ سپس آن را به آنان نزدیک کرد، و گفت: «آیا نمی‌خورید؟» ۱۴۴ پس (چون دید

دست به سوی غذا دراز نمی‌کنند) از آن‌ها احساس ترس (و وحشت) کرد؛ (آن‌ها) گفتند: «ترس (ما) فرستادگان پروردگار تو ایم» و او را به (تولد) پسری دانا بشارت دادند.

یعنی خود را معرفی کردند، قبل از معرفی ابراهیم علیه السلام با وجودی که از جمله پیامبران *أُولُوا الْعِزْمَ* است ملائکه را نشناخت بلکه خوف و ترس برایش پیدا شد و فرمود که:

﴿قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾ [الحجر: ۵۲].

«(ابراهیم) گفت: ما از شما بیم داریم!»

زیرا که باخبر بودن از غیب مخصوص خداوند است و پیامبران عالم الغیب نبودند. گفته می‌شود که در آن زمان نخوردن نان نشانه دشمنی بود.

موضوع قابل توجه: نفی علم غیب از تمام مخلوقات

مسأله علم غیب: یعنی آگاهی از امور غیبی بدون اسباب و وسایل، صفت مخصوص *الله جل جلاله* است.

حتی هیچ نبی مرسل و فرشته مقربی از آن آگاه نیست.

غیب در قرآن کریم از تمام مخلوقات نفی شده است. چنانکه در آیات ذیل مشاهده می‌گردد.

در مبحث فوق روشن شد که ابراهیم علیه السلام با اینکه پیغمبر جلیل القدر بود، چون غیب نمی‌دانست نه تنها ملائکه را نشناخت، بلکه مطابق فطرت بشری از وجود ملائکه احساس خوف و ترس نموده، فرمود: ﴿إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾ [الحجر: ۵۲] یعنی: «از شما بیم داریم».

پس بعد از انبیاء کدام مخلوق است که غیب می‌داند؟!!

آیا همین مکاران کف شناس؟!!

بلکه *الله جل جلاله* از تمام مخلوقات آسمان و زمین بطور عام و خاص غیب دانی را نفی می‌کند:

اول- بطور عام نفی می کند و می فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو در آسمان ها و زمین جز الله هیچ کس غیب نمی داند و (آن معبودان باطل) نمی دانند که کی برانگیخته می شوند.»

دوم- بطور خاص نفی می کند:

۱- از ملائکه نفی می کند چنانکه که در رابطه با خلقت آدم علیه السلام ملائکه خود اظهار نمودند که غیب نمی دانند.

۲- از جن ها نفی می کند چنانکه در رابطه با وفات سلیمان علیه السلام جنها خود اظهار نمودند:

﴿فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ [سبأ: ۱۴]. «پس چون (بر زمین) افتاد، جنیان دریافتند که اگر غیب می دانستند در (آن) عذاب خوار کننده نمی ماندند.»

قبل از این آیه چنین ذکر شده است که: زمانی که بر سلیمان-که سمبل قدرت و عظمت بود- مرگ را مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ او آگاه نکردیم مگر چوبخوره هایی که (مدتها بود به عصای سلیمان رخنه کرده بودند و) عصای وی را می خوردند. هنگامی که سلیمان (در برابر جنیان بر عصای خود تکیه زده بود و کارهای ایشان را می دید) افتاد، فهمیدند که اگر آنان از غیب باخبر می بودند در عذاب خوار کننده (بیگاری و اسارت) باقی نمی ماندند (و راه خود را در پیش می گرفتند).

۳- از اولیاء کرام نفی می کند، چنانکه در واقعه موسی علیه السلام در آیه ۲۹ سوره قصص می فرماید وقتی که به پیغمبری مبعوث می گردید فرق بین نور و آتش را نتوانست تشخیص دهد:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ [القصص: ۲۹] «پس هنگامی که موسی (آن) مدت (معین) را به پایان رسانید و همراه خانواده اش حرکت کرد، از سوی (کوه) طور آتشی دید؛ به خانواده اش گفت: درنگ کنید، همانا من آتشی دیدم، شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله ای از آتش (بیاورم) تا شما (با آن) گرم شوید».

به اتفاق علماء هر پیامبر قبل از نبوتش ولی است، ولی موسی علیه السلام با وجود ولایتش اول این که راه را گم کرد، دوم این که فرق بین نور و آتش نتوانست تشخیص دهد، به خاطر این که که غیب نمی دانست.

۴- از جناب پیامبر اکرم محمد صلی الله علیه و آله نفی می کند و خود اعلان می کند که: مالک نفع و ضرر بر خود نیستم و غیب نمیدانم.

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنْ الْخَيْرِ﴾ [الأعراف: ۱۸۸] «بگو من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را الله بخواهد و اگر غیب می دانستم خیر (و سود) بسیاری (برای خود) فراهم می ساختم».

پس براساس دلایل فوق که از چهار گروه:

۱- انبیاء عظام ۲- اولیاء کرام ۳- ملائکه ۴- جنها نفی شده. بعد از اینها کدام مخلوق دیگر است که غیب می داند؟ پس قضاوت با شما خوانندگان محترم و دانشمندان گرامی!

چون بحث ما راجع به ملائکه بود به اصل موضوع برمی گردیم.

۵- ملائکه مثل همه ی مخلوقات می میرند، طوری که می فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸].

یعنی: «همه چیز جز روی (= ذات) او نابود می شود».

۶- موجودیتشان پیش از آدم علیه السلام بوده طوری که در رابطه با خلقت آدم علیه السلام با ملائکه مشورت صورت گرفت. چنانکه می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي

الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ [البقرة: ۳۰].

«و (به یاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی قرار خواهم داد.» گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.»»

علماء معتقدند که فرشتگان عالم الغیب نبودند و نیستند، ولی بعضی موضوعات را نسبت به عملکردهای منفی جنها که قبل از انسان ساکن و خلیفه زمین بودند گفتند: مثل فساد و خون ریزی و غیره زیرا که از لفظ خلیفه چنین برداشت می‌شود.

با توجه به آیه فوق چند موضوع مهم آشکار می‌گردد:

۱- خداوند ملائکه را قبل از آدم خلق نموده است.

۲- جنها قبل از آدم در روی زمین موجود بودند، چنانکه تفسیر ابن کثیر تحت آیه فوق می‌فرماید که: جنها دو هزار سال قبل از خلقت آدم در روی زمین وجود داشتند.

۳- اصل خلقت بشر و انسان در این آیه ذکر شده است، چنانکه در آیه ۲۸ سوره حجر به لفظ بشر تصریح گردیده:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۸]

یعنی: «و (به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «همانا من آفریننده‌ی بشری از گِل خشکیده‌ای که از گِل بویناک تیره‌ای (گرفته شده) هستم.»»

۴- در این آیه به نظریه پوچ و انحرافی ماده پرستان و به مکتب داروین و دنباله روان ناآگاه آن خط بطلان کشیده شده است.

آن‌ها راجع به خلقت بشر به زعم خویش به این عقیده‌اند که انسان‌ها بر اثر تکامل حیوانات پستاندار، مانند میمون و سگ و غیره به وجود آمده است، نقل قول: ظهور بشر بعد از خلقت حیوانات پستاندار بوده که در نتیجه تکامل این حیوانات در روی زمین... به وجود آمده است.

خلقت انسان

بطلان نظریه داروین و دنباله‌روانش از نگاه عقل و نقل:

اما از نگاه عقل:

۱- این نظریه در تضاد کامل با واقعیت‌های عینی و مشاهدات میلیاردها انسان موجود در روی زمین است، زیرا که از قرن‌ها قبل انسان‌ها با همه حیوانات و یا دست کم با میمون، سگ، اسب، خر و دیگر حیوانات پستاندار سر و کار دارند و از خوراک خود به آنان می‌خورانند و از لباس خود به آنان می‌پوشانند تا به حال در هیچ قاره دنیا هیچ میمون و هیچ سگی که در اثر ارتقاء انسان شده باشد، پیدا نشده!

۲- در این نظر به حیثیت و کرامت و شرافت میلیاردها انسان توهین شده است.

۳- قائلین این نظر نه تنها عالم و فیلسوف نیستند، بلکه بی‌باک‌ترین انسان‌های تاریخ‌اند که کمترین کرامت و شرافت را نه برای خود و نه برای هم نوع خویش قایل‌اند.

۴- پس از چنین انسان‌هایی توقع خیر در جامعه بشری داشتن، اشتباهی بزرگ و جرمی تاریخی است.

اما از نگاه نقل:

۱- در تضاد کامل با تمام کتب آسمانی و صحائف الهی است.

۲- مخالف همه ادیان الهی و تعلیمات رسولان خداوند از آدم تا خاتم است که تعداد دقیق ایشان را جز خداوند کسی نمی‌داند، منتهی گفته می‌شود که یک صد و بیست و چهار هزار کم یا زیاد اند.

۳- مخالف صریح ۱۱۴ سورة قرآن کریم و در تضاد کامل با شریعت و هدایات محمد ﷺ است.

۴- به نص صریح قرآن، خداوند همه ضروریات اولیه بشر را از ابتدای خلقت به آدم تعلیم داد، مثل خوردن، نوشیدن و دیگر اسباب و وسایل زندگی چنانکه می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [البقرة: ۳۱].

یعنی: «سپس به آدم نام‌های (اشیاء و اسرار چیزهایی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت به دل او الهام کرد و به او) همه را آموخت.»

۵- خداوند بشر را کرامت داده است چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَجْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰].

یعنی: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از انواع (روزیهای) پاکیزه به آنها روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم چنانکه باید برتری بخشیدیم.»

پس آنهايي شامل اين کرامت الهی هستند که از آدم آفریده شده‌اند نه آنهایی که به تعبیر خودشان از حیوانات پستاندار مثل سگ، میمون و غیره آفریده شده‌اند.

۶- خداوند ابو البشر آدم را مسجود ملائکه گردانید و خلافت زمین را به وی عطا کرد و همه موجودات زمین را به خاطر منفعت انسان پدید آورد. چنانکه می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

یعنی: «او (الله) است که همه آنچه را که در زمین است برای شما آفرید.»
 ۷- خلاصه این که پیروان مکتب داروین نه تنها خود را نشناختند بلکه به شخصیت و کرامت خویش توهین نموده‌اند، اگر چه که به لباس زور ادعای نقل کنند.

بند چهارم- دلیل ثبوت فرشتگان:

- ۱- ملائکه مخلوق و موجود اند و خلقتشان قبل از آدم علیه السلام بوده طوری که اشاره شد. و نیز موجودیتشان را به طور شاهد ذکر می‌کند: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝﴾ [الصافات: ۱]. «سوگند به (فرشتگان) صف کشیده.»
- ۲- و نیز قرآن از موجودیت و نزول و صعود شان خبر می‌دهد: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۝﴾ [القدر: ۴].
 یعنی: «فرشتگان و روح (= جبرئیل) در آن (شب) به فرمان پروردگارشان برای (انجام) هر کاری نازل می‌شوند.»
- ۳- تدبیر امور را می‌کنند؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝﴾ [النازعات: ۵].
 یعنی: «و سوگند به فرشتگانی (که به امر الهی) کارها را تدبیر می‌کنند.»
- ۴- در احادیث زیادی از موجودیت فرشتگان که یکی از مخلوقات فرمانبردار خدایند خبر داده شده است؛ چنانکه در حدیثی جزء ایمان قرار داده شده است که مشهور به حدیث جبرئیل است. جبرئیل از رسول صلی الله علیه و آله در رابطه با ایمان سؤال نمود، در جواب فرمود که:
 «قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ...»^(۱).
- یعنی: «ایمان عبارت است از ایمان به الله جل جلاله و ملائکه و کتاب‌ها و رسولان الله و به روز آخرت و به تقدیر خیر و شر که از جانب الله تعالی است.»

۱- (متفق علیه) لفظ از مسلم است.

بند پنجم - روابط فرشتگان با الله تعالی:

رابطه فرشتگان با خداوند رابطه فرمانبرداری مطلق است؛ ذره ای عصیان و مخالفت نمی کنند، طوری که قرآن کریم درباره شان می فرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶] یعنی: «هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی کنند و هرچه فرمان می یابند انجام می دهند.»

و نیز می فرماید: ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ [التکویر: ۲۱] یعنی: «(در آسمانها) مورد اطاعت (فرشتگان) و امین (وحی) است.»

بند ششم - روابط فرشتگان با انسانها:

روابط فرشتگان با انسانها مطابق با فرمان الله ﷻ بوده طوری که در حدیث نقل شده نبی ﷺ از جبرئیل سوال کرد چرا تأخیر کردی؟ جواب داد من نمی آیم مگر مطابق با فرمان الله تعالی.

بند هفتم - وظائف و مسؤولیت های فرشتگان:

وظایف و مسؤولیت های فرشتگان مختلف و متعدد است، از جمله بعضی وظایفشان از قرار ذیل است:

۱- طاعت و عبادت الله را می کنند؛ طوری که در سوره صافات آیه ۱ می فرماید:

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾ [الصافات: ۱] «سوگند به (فرشتگان) صف کشیده.»

۲- تسبیح و تحمید الله را می کنند؛ طوری که می فرماید: ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾

[غافر: ۷]. «به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند.»

۳- استغفار برای مؤمنین.

۴- حمل عرش.

۵- سیر در کائنات.

۶- حضور در حلقات ذکر و عبادت؛ چنانکه می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ [غافر: ۷].
یعنی: «کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند استغفار می کنند...»

خلاصه اینکه:

وظائف ملائکه به طور عام تسبیح و استغفار است، مگر بعضی از آنها که وظایف مشخص دارند مثل وظایف ملائک مشهور:

۱- جبرئیل علیه السلام وظایف خاصی به عهده دارد:

أ- رساندن وحی به انبیاء عليهم السلام.

ب- نزول رحمت بر نیکان.

ج- نزول عذاب بر بدکاران.

۲- وظیفه میکائیل علیه السلام از قرار ذیل است:

أ- تنظیم آب و باران.

ب- ترتیب رزق انسانها.

۳- اسرافیل علیه السلام وظیفه دمیدن در صور را به عهده دارد.

۴- عزرائیل (ملک الموت) وظیفه قبض روح انسانها را بر عهده دارد.

نکته: لفظ عزرائیل اگرچه مشهور است ولی در نصوص معتبر (قرآن و سنت) ذکر

نشده، در عوض لفظ «مَلَكُ الْمَوْتِ» ذکر شده، چنانکه می فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ

الْمَوْتِ الَّذِي يُكَلِّمُكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [السجدة: ۱۱].

«ای پیامبر! بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده جانتان را می گیرد، سپس به سوی

پروردگارتان باز گردانده می شوید.»

بند هشتم - صفات فرشتگان:

همه صفاتی که در ملائکه نهاده شده صفاتی نیکو است و همه ملائکه از صفات نکوهیده و قبیحه پاک‌اند:

۱- دارای بال‌اند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿أُولَیْ أَجْنِحَةٍ مِّثْلَىٰ وَتُلَکَ وَرُبِعَ﴾ [فاطر: ۱].

«فرشتگان را رسولانی قرار داد؛ دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه.»

۲- قوی و نیرومند‌اند: ﴿عَلِیْهَا مَلٰئِکَةُ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾ [التحریم: ۶].

یعنی: «بر آتش دوزخ فرشتگان خشن و سخت‌گیر (گمارده شده) که هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند.»

۳- از گناه معصوم‌اند: طوری که در آیه سوره تحریم اشاره شد.

۴- اطهار و پاک‌اند:

۵- سفراء و پیام‌رسانان الله ﷻ هستند.

۶- فرشتگان رحمت در خانه‌ای که سگ و تصویر (ذی روح) باشد داخل نمی‌شود؛ چنانکه که در احادیث زیادی بدان اشاره شده از جمله:

«لَا تَدْخُلُ الْمَلٰٓئِکَةُ بَیْتًا فِیْهِ کَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ»^(۱).

۷- قادر‌اند به اشکال مختلف دربیایند.

این چند ویژگی بود که اشاره شد و الاً ویژگی‌های فرشتگان زیاد است و به موارد فوق محدود نمی‌شود چون همه صفات و یا اکثر صفاتشان به درازا کشانیده میشد، به ذکر چند صفتشان اکتفا نمودیم.

۱- متفق علیه.

امید است مورد نقد قرار نگیریم.

نتیجه و ثمره ایمان به فرشتگان چیست؟

ثمره ایمان به فرشتگان از قرار ذیل است:

- ۱- تثبیت و تحقق ایمان: زیرا که ایمان جز با باور داشتن فرشتگان خداوند کامل نمی‌شود.
- ۲- رشد و تقویت ایمان در قلب مسلمان: زیرا که آشنایی با صفات و حالات و وظایف ملائکه ایمان را زیاد می‌کند.
- ۳- ترک گناهان و اعمال زشت و ناپسند: به خاطر اینکه فرشتگان اعمال انسان را می‌نویسند و کسی نمی‌تواند آن را پنهان کند.
- ۴- آشنایی با قدرت و عظمت پروردگار متعال: زیرا که عظمت مخلوق دلیل بر عظمت خالق است.
- ۵- اطمینان خاطر: زیرا که مسلمان وقتی بداند که خداوند فرشتگانی را برای حفاظت او مکلف گردانیده، حتماً احساس آرامش و اطمینان می‌کند.
- ۶- محبت به فرشتگان: چون وقتی مسلمان بفهمد که فرشتگان کمترین نافرمانی از خدا نمی‌کنند، به کامل‌ترین طرق خداوند را عبادت می‌کنند و برای اهل ایمان طلب آمرزش می‌کنند، طبیعی است که مسلمان نسبت به آنها محبت پیدا می‌کند.

تمرین فصل هفتم

- ۱- دلیل ثبوت فرشتگان را از قرآن کریم بیان نمایید.
- ۲- معنی لغوی و اصطلاحی ملک را بیان کنید.
- ۳- انکار وجود ملائکه از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟
- ۴- آیا به ملائکه نسبت مذکر و مؤنث داده می‌شود؟
- ۵- آیا امور غیبی را جز خداوند کس دیگری می‌داند؟ با دلیل توضیح دهید.

- ۶- از کدام آیه معلوم می‌شود که ملائکه غیب نمی‌دانند؟
- ۷- چرا ملائکه مهمان ابراهیم علیه السلام شدند و چرا ابراهیم علیه السلام گوساله ای برای ملائکه ذبح کرد؟
- ۸- آیه ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ﴾ [الأعراف: ۱۸۸] را ترجمه نموده، مفهوم آیه را توضیح دهید.
- ۹- وظایف فرشتگان را توضیح دهید.
- ۱۰- چهار فرشته مشهور با ذکر وظایفشان نام ببرید.
- ۱۱- صفات و ویژگی های فرشتگان چیست؟ بیان کنید.
- ۱۲- ثمره ایمان به فرشتگان را توضیح دهید.
- ۱۳- راجع به اصل خلقت انسان‌ها بنویسید که آیا واقعاً از آدم به وجود آمده اند و یا از حیوانات دیگر. آیا نظر دوم توهین به کرامت انسان نیست؟

فصل نهم: در بیان جنها

بحث پیرامون پیدایش «جن»: چنانچه که از مفهوم لغوی این کلمه بدست می‌آید موجودی است ناپدید. علمای علم لغت از جمله صاحب قاموس المحيط (جن) را چنین معنی می‌کند: **ستر و پنهان**^(۱).

و نیز کلمات مشتق از **جیم و نون** در تمام موارد عربی به همین معنی وارد شده:

۱- ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ﴾ [الأَنْعَام: ۷۶]. «پس هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید.»

قرآن کریم در واقعهٔ مناظرهٔ ابراهیم علیه السلام با نمرود می‌فرماید:

یعنی وقتی که شب تاریک شد و همه چیز را پنهان کرد، ابراهیم علیه السلام گفت همین پروردگار من است؟

۲- بهشت به خاطر این «جَنَّت» نامیده شده که از نظرها مستور و پنهان است و یا توسط شاخ و برگ‌هایش مستور و پنهان شده.

۳- در عربی به دیوانه مجنون می‌گویند، به خاطر اینکه عقلش مستور و پنهان شده.

۴- به بچه داخل رحم جنین می‌گویند، چون مستور و پنهان است.

مشخصات جن:

در قرآن کریم برای **جن** مشخصات زیادی ذکر شده از جمله اینکه:

۱- موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، بر خلاف انسان‌ها که از خاک

آفریده شده اند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ [الرحمن: ۱۵].

۱- قاموس المحيط، از محمد بن یعقوب فیروز آبادی، چاپ: دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

«و جن را از شعله ای از آتش خلق کرد.»

۲- دارای علم و ادراک، قدرت تشخیص حق از باطل و نطق و استدلال هستند. آیات ۱ تا ۱۷ سوره جن شاهی بر این مدعا است.

۳- دارای تکلیف و مسؤولیت اند؛ چنانکه می فرماید:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ [الرحمن: ۳۹].

«پس در آن روز (قیامت) هیچ جن و انسی از گناهش پرسیده نشود.»

۴- گروهی از آنها مؤمن و گروهی کافراند:

﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ﴾ [الجن: ۱۱].

«و این که در میان ما افرادی صالح و افرادی نادرستند.»

۵- آنها دارای حشر و نشر و معاد اند:

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [الجن: ۱۵].

«و اما کافران (و ستمکاران) هیزم (آتش) جهنم خواهند بود.»

۶- آنها قدرت نفوذ در آسمانها و خبرگیری و استراق سمع را داشتند، بعدا از این توانایی محروم شدند.

﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِّلسَّمِيعِ فَمَن يَسْمِعُ أَلاَّنَ يَجِدُ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا﴾ [الجن: ۹].

«و این که ما پیش از این در جاهایی (از آسمان) به استراق سمع می نشستیم، پس اکنون

هرکس (بخواهد) استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود خواهد یافت.»

۷- آنها با بعضی از انسانها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی

محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند به اغوای انسانها می پرداختند:

﴿وَأَنَّهُوَ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].

«و این که مردانی از آدمیان به مردانی از جنیان پناه می بردند، پس آنها به گمراهی و

سرکشی شان افزودند.»

۸- در میان آن‌ها افرادی هستند که از قدرت زیادی برخوردار اند.

همانطور در میان انسان‌ها نیز چنین است، طوری که می‌فرماید:

﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ﴾ [النمل: ۳۹].

یعنی: «عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جاییت برخیزی و همانا من بر آن توانای امین هستم.»»

۹- آن‌ها قدرت انجام دادن بعضی از کارهای مورد نیاز انسان را دارند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ [۳۲] ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِيبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾ [سبأ: ۱۲-۱۳].

یعنی: «و از جن کسانی را (مسخر کردیم) که به فرمان پروردگارش در پیش او کار می‌کردند و هر که از آنان که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانیدیم. ﴿۳۲﴾ (سلیمان) هر چه می‌خواست (جن‌ها) برایش می‌ساختند: از (قیل) معبدها و تمثال‌ها و کاسه‌های (غذا خوری) همچون حوض‌ها.»

۱۰- خلقت آن‌ها در روی زمین قبل از خلقت انسان‌ها بوده است، طوری که می‌فرماید:

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ﴾ [الحجر: ۲۷].

«و جن را پیش از آن از آتش سوزان آفریدیم.»

و اوصاف دیگری نیز دارند و به ویژگی‌های مذکور منحصر نیستند، منتهی برخی از ویژگی‌های ایشان به طور نمونه و مثال ذکر گردید، تفصیل احوالشان را می‌توانید در کتب حجیم مطالعه کنید.

اوهام و خرافات در رابطه با جن

همچنین از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که برخلاف آنچه که در میان عوام

مشهور است که جن ها بهتر از انسان ها هستند، در واقع انسان ها برتر از آنها هستند، به دلیل اینکه:

- ۱- تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند نه از جن ها.
- ۲- جن ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند و از او تابعیت کردند.
- ۳- واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که در آن روز از بزرگان طایفه جن بود دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن است. قرآن کریم بر این موضوع تصریح نموده: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الکھف: ۵۰].

یعنی: «و (ای پیامبر! برایشان بیان کن) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید» پس (همه) سجده کردند، بجز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش سرپیچید.» این بود شواهدی از این موجود نامرئی که از قرآن مجید ذکر گردید که خالی از هرگونه خرافات، اوهام، شکوک و مسایل غیر علمی است.

دفع شبهات عوام:

همه می دانیم که مردم عوام و ناآگاه خرافات زیادی درباره این موجود ساخته اند که با عقل و منطق ناسازگار است و به همین جهت چهره ای خرافی و غیر منطقی به این موجود داده اند که وقتی کلمه جن گفته می شود مشتی خرافات و اوهام نیز با آن در ذهن تداعی می شود از جمله اینکه: آن ها را موجوداتی با اشکال عجیب و غریب و وحشتناک توصیف می کنند، موجوداتی دم دار و سم دار، موزی و پرازار، کینه توز و بدرفتار که ممکن است به خاطر ریختن یک ظرف آب داغ در یک نقطه خالی خانه هایی را به آتش کشند؛ و خرافات و موهومات دیگری از این قبیل.

اصل واقعیت:

درحالی که اگر موضوع وجود جن از این خرافات تفکیک شود، اصل مطلب کاملاً قابل قبول است، حتی برای دانشمندان (به اصطلاح مروج روز برای روشنفکران)! ولی با تأثر باید یادآور شد به خاطر اوهامی که در رابطه با جن از طرف عوام و افراد خالی الذهن در محیط ما شهرت یافته که به نصوص شرعی اصلاً ربطی ندارد، باعث شده که عده زیادی از دانشمندانی که در این مسأله مطالعه عمیق ندارند کاملاً وجود جن را انکار کنند و یا دست کم به این قضیه به دیده شک بنگرند.

دلیل معقول:

اصلاً هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آنچه ما می بینیم نداریم، بلکه علماء و دانشمندان علوم طبیعی می گویند:

موجوداتی را که انسان با حواس خود می تواند درک کند در برابر موجوداتی که با حواس قابل درک نیستند ناچیز است.

تا این اواخر که موجودات زنده ذره بینی کشف نشده بود کسی باور نمی کرد که در یک قطره آب، یا یک قطره خون، هزاران هزار موجود زنده باشد که انسان قدرت دیدن آنها را نداشته باشد؛ و نیز دانشمندان می گویند: چشم ما رنگ های محدودی را می بیند و گوش ما امواج صوتی محدودی را می شنود؛ رنگها و صداهایی که با چشم و گوش ما قابل درک نیست بسیار بیش از آنهایی است که قابل درک هستند. وقتی وضع جهان چنین باشد جای تعجب نیست که انواع موجودات زنده در این عالم وجود داشته باشند که ما نتوانیم با حواس خود آنها را درک کنیم. وقتی که صادق الامینی مانند پیامبر اسلام از آن خبر می دهد چرا نپذیریم؟ به هر حال از یک سو قرآن کلام خداوند خبر از وجود جن با ویژگی هائیی که در بالا ذکر شد داده است و از سوی دیگر هیچ دلیل

عقلی بر نفی آن وجود ندارد؛ بنابراین باید آن را پذیرفت و باید از توجیهات غلط و ناروا برحذر بود همان گونه که از خرافات عوام در این مورد باید اجتناب کرد. این نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیعتر اطلاق می‌شود. همانطور که در اول مبحث به مشتقات «جیم و نون» اشاره شد.

چون موضوع جن یک موضوع پیچیده است همانطور که خود جن پوشیده است پس چندین سوال از ذهن خوانندگان محترم خطور می‌کند که از قرار ذیل است:

سوال اول: آیا جن و شیطان تفاوت دارند؟

جواب: به نصّ قرآن کریم واضح گردیده که شیطان از گروه جنّی‌ها بود که از امر پروردگار نافرمانی کرد. چنانکه می‌فرماید:

﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الکھف: ۵۰].

سوال دوم: آیا در بین شیطان‌ها هم مؤمن و مسلمان هست؟

جواب: نه. آن که از جن کافر گردید شیطان نامیده می‌شود.

به دلیل اینکه در فتح الباری شرح بخاری می‌گوید:

«إِنَّ أَصْلَهُمْ مِنْ وَلَدِ إِبْلِيسَ، فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَافِرًا سَمِيَ شَيْطَانًا... وَاخْتَلَفَ فِي صُنْفِهِ فَمَنْ كَانَ كَافِرًا سَمِيَ شَيْطَانًا وَإِلَّا قِيلَ لَهُ جِنٌّ»^(۱). «اصلشان از ابلیس است، پس هرکس از آنان کافر باشد، آن را شیطان گویند... و در انواع آن اختلاف کرده اند؛ پس هرکس از آنان کافر باشد، آن را شیطان گویند در غیر اینصورت به او جنّی گفته می‌شود.»

«وَلَا شَكَّ أَنَّ الْجِنَّ ذُرِّيَّةُ بَنَصِّ الْقُرْآنِ، وَمَنْ كَفَرَ مِنَ الْجِنَّ يُقَالُ لَهُ شَيْطَانٌ» یعنی: «شکی نیست که به نصّ قرآن کریم شیطان زاده جن است و آن کس از جن‌ها که کافر شد، شیطان گفته می‌شود.»

۱- فتح البخاری شرح بخاری - ۲۹۶/۶، چاپ المكتبة السلفية - بیروت.

(چنانکه از میان انسان‌ها به منکر شریعت و دین کافر گفته می‌شود)^(۱). اشتباه نشود که موضوع راجع به سه کلمه است:
جن، ابلیس، شیطان.

- ۱- جن: جنس است برای هر سه کلمه اطلاق می‌شود.
- ۲- ابلیس: نوع و بخشی از جن است، چنانکه در قرآن ذکر شده است.
- ۳- شیطان: به نوع و گروهی از کفار جنّی‌ها اطلاق می‌شود.

اوصاف و اصناف جنّی‌ها:

اولاً- راجع به اوصاف جنّی‌ها چنین سوال مطرح می‌شود که:

آیا جن‌ها خوردن و آشامیدن و تولد و تناسل دارند؟

جواب: بله. خوردن و آشامیدن و تولد و تناسلشان در نصوص ثابت است:

- ۱- روایت صحیح مسلم است که عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشَمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشَمَالِهِ» یعنی: «شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد.»

که مسلمانان از این عمل نهی شدند.

- ۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " لَا تَسْتَنْجُوا بِالرَّوْثِ وَلَا بِالْعِظَامِ فَإِنَّهُ زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ »^(۲).

«عبد الله بن مسعود از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: «با سرگین و استخوان استنجا نکنید، چون خوراک برادران (مسلمان) جنّ شما است.»»

- ۳- ﴿أَفْتَتَحِدُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾ [الكهف: ۵۰].

۱- آکام المرجان فی احکام الجان: ص ۲۸۰ /

۲- ترمذی و نسائی روایت کرده اند.

«آیا او و فرزندانش را به جای من دوستان خود می‌گیرید، در حالی که آن‌ها دشمن شما هستند؟!»

ابن کثیر راجع به صفات فوق توضیح بیشتری داده است و می‌فرماید:

«وَرَوَى ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ يَقُولُ: وَ سُئِلَ عَنِ الْجِنَّ مَا هُمْ وَهَلْ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَتَنَاكِحُونَ فَقَالَ: إِنَّ الْجِنَّ أَصْنَافٌ، فَخَالِصُهُمْ رِيحٌ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَتَوَالَدُونَ، وَجِنْسٌ مِنْهُمْ يَقَعُ مِنْهُمْ ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ السَّعَالِيُّ وَالْعُولُ»^(۱).

«ابن عبد البر از وهب ابن منبه روایت کرده است، راجع به جن‌ها سوال شد که آن‌ها چه موجودینند؟ آیا می‌خورند و می‌نوشند و ازدواج می‌کنند؟ فرمود: جن‌ها انواع مختلفی دارند:

۱- اکثرشان هوا هستند که خوردن و نوشیدن و تولد و تناسل ندارند.

۲- نوع دیگرشان خوردن و نوشیدن و تولد و تناسل دارند.

۳- عده دیگر ایشان غول‌اند.»

ثانیاً راجع به اصناف جن‌ها که بر سه صنف‌اند:

۱- گروهی از آن‌ها دارای بال‌اند و در هوا پرواز می‌کنند.

۲- گروهی از آن‌ها (به شکل) مار و عقرب‌اند.

۳- گروهی از آن‌ها در نقل و حرکت و گشت و گذارند.

چنانکه فتح الباری نقل می‌کند: «وَرَوَى ابْنُ حَبَانَ وَالْحَاكِمُ مِنْ حَدِيثِ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْجِنَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صَنَفٌ لَهُمْ أَجْنَحَةٌ يَطِيرُونَ فِي الْهَوَاءِ، وَصَنَفٌ حَيَاتٌ وَعَقَارِبٌ، وَصَنَفٌ يَحْلُونَ وَيُظْعَنُونَ»... «وَرَوَى ابْنُ أَبِي الدِّينَارِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي دَرْدَاءٍ مَرْفُوعاً نَحْوَهُ وَلَكِنْ قَالَ فِي الثَّالِثِ وَصَنَفٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَالْعِقَابُ»^(۲).

«ابن حبان و حاکم از ابی ثعلبه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- ابن کثیر- ۳ / ۲۹۷، و آکام المرجان: ص / ۴۰.

۲- فتح الباری - ۶ / ۲۹۶.

«جن ها بر سه صنف اند: صنفی از آنها دارای بال اند و در هوا پرواز می کنند. و صنفی از آنها (به شکل) مار و عقربند، و صنفی از آنها در گشت و گذار اند.»
و در روایت ابی درداء نیز همین تقسیم ذکر شده، منتهی راجع به صنف سوم فرموده: «ایشان حساب و کتاب و عذاب خواهند داشت.»
چون موضوع جن موضوعی مشکل و نسبتاً شرح نشده و پنهان است چنانکه خود جن ها از نظرها پنهان و مستور اند، راجع به تفصیل بیشتر مسائل جن به کتاب «آکام المرجان فی احکام الجن» از بدرالدین شبلی متوفی ۷۶۹ هـ مراجعه شود.

تمرین فصل نهم

- ۱- معنی جن را بیان نمایید.
- ۲- دلیل پنهان (ستر و اخفا) بودن جن ها را از قرآن بیان کنید.
- ۳- جن ها از چه آفریده شده اند؟ با دلیل توضیح دهید.
- ۴- سوره جن در قرآن کریم از کدام مشخصات جن ها خبر می دهد؟
- ۵- آیا جن ها مثل انسان ها مکلف هستند؟ با دلیل توضیح دهید.
- ۶- آیا جن ها مثل انسان ها کارهای دشوار و مهم می توانند انجام دهند؟
- ۷- جن ها بهتر اند یا انسان ها؟ واقعه رانده شدن ابلیس از بارگاه الهی، بر چه دلالت می کند؟
- ۸- بعضی از مشخصات جن ها را توضیح دهید.
- ۹- بعضی از خرافات را که راجع به جن ها می دانید توضیح دهید.
- ۱۰- آیا جن و شیطان فرق دارند؟
- ۱۱- آیا در بین شیطان ها هم مؤمن و مسلمان هست؟
- ۱۲- فرق بین جن، ابلیس و شیطان در چیست؟
- ۱۳- آیا جن ها تولد و تناسل و خوردن و آشامیدن دارند؟
- ۱۴- روایت «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشْمَالَهُ» بر چه دلالت می کند؟

۱۵- جن ها بر چند گروه و صنف اند؟

۱۶- آیا جن ها می توانند به اشکال مختلف ظاهر شوند؟ با ذکر دلیل توضیح دهید.

فصل دهم:

در بیان قیامت

ایمان به روز آخرت (قیامت) یکی از ارکان ایمان برای مسلمان‌ها قرار داده شده است، چون نتایج همه اعمال و کردار مسلمان‌ها به روز آخرت مُحَوَّل شده، چنانکه در رابطه با اوصاف مؤمنین در آیه ۴ سورة بقره می‌فرماید:

۱- ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [البقرة: ۴] یعنی: «مؤمنان کسانی هستند که به آخرت یقین دارند.»

۲- و نیز آمدن قیامت قطعی و یقینی و وقوعش ناگهانیست، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ [غافر: ۵۹]؛ یعنی: «یقیناً قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست.»

۳- ویژگی دیگر قیامت این است که ناگهانی و علائم کوچک آن واقع شده است: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ [محمد: ۱۸].

یعنی: «پس آیا آن‌ها (= کافران) جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرا رسد؟ به راستی نشانه‌هایش آمده است. پس چون فرا رسد، پند گرفتن (و ایمان) شان چه سودی خواهد داشت؟!»

اینک در مورد ایمان به روز آخرت چهار مطلب بیان می‌شود:

مطلب اول - نام‌های قیامت:

همانطور که در قرآن و احادیث نبوی ذکر گردیده است نام‌های قیامت زیاد است، بعضی از این نام‌ها از قرار ذیل است:

- ۱- **یوم القيامة:** بخاطر اینکه ناگهان برپا می شود و مردم ناگهان از قبرها برمی خیزند.
- ۲- **یوم الحساب:** بخاطر اینکه تمام اعمال و افعال انسان ها در آن روز محاسبه می شود.
- ۳- **یوم الدین:** بخاطر اینکه تمام انسان ها در آن روز مُنقاد و فرمانبردار می باشند.
- ۴- **یوم القارعة:** بخاطر اینکه تمام دل ها در آن روز در تپش است.
- ۵- **یوم الجزاء:** بخاطر اینکه تمام انسان ها به جزای اعمال خود می رسند.
- ۶- **یوم الحشر:** بخاطر اینکه تمام انسان ها در میدان محشر جمع می شوند.
- ۷- **یوم الآخر:** بخاطر اینکه بعد از آن روز، روز دیگری نیست.
- ۸- **یوم الفصل:** بخاطر اینکه الله بین ظالم و مظلوم جدایی می اندازد.
- ۹- **الواقعة:** بخاطر اینکه حتما واقع شونده است.
- ۱۰- **الصاخة:** بخاطر اینکه بانگ مربوط به قیامت، گوش خراش است.

مطلب دوم- کیفیت اعطای نامه اعمال مؤمنین:

در آن روز نامه اعمال مؤمنین و مسلمان ها به دست راستشان داده می شود و از تمام نعمت های الله برخوردار می شوند و به بزرگترین پاداش الله جلّ که عبارت از دیدار الله است مشرف می شوند، چنانکه می فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الأنشاق: ۷-۸].

یعنی: «پس اما کسی که نامه (اعمالش) به دست راستش داده شود، ﴿۷﴾ بزودی به حسابی

آسان، محاسبه می شود. ﴿۸﴾»

مطلب سوم- کیفیت اعطای نامه اعمال کافران و دوزخیان:

نامه اعمال کافران و دوزخیان به دست چپشان داده می شود، به خاطر اعمال زشت و کفرشان از نعمت های الهی محروم می شوند؛ همانطور که می فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ و

وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿١٢﴾ [الإنشاق: ۱۰-۱۲].

یعنی: «و اما کسی که نامه (اعمالش) از پشت سرش به او داده شود. ﴿١٢﴾ پس بزودی (مرگ و) نابودی را می‌طلبند. ﴿١١﴾ و به (آتش) جهنم شعله‌ور در آید. ﴿١٢﴾»
اما مسلمان‌هایی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و به غیر توبه مردند به مشیت و اراده الله تعلق دارد که عفو کند و یا به مقدار گناهانشان در دوزخ عذاب ببینند و بعداً به خاطر کلمه توحیدی که به صدق، تصدیق، اقرار و عمل کردند داخل جنت می‌شوند. احوال جهنمیان در سوره‌های مختلف ذکر گردیده از جمله در آیات ۲۵ تا ۳۵ سوره الحاقه به تفصیل بیان شده است.

مطلب چهارم - علایم قیامت:

علایم قیامت بر دو قسم است:

۱- صغری.

۲- کبری.

اول - علایم صغرای قیامت که واقع شده‌اند و نیز واقع می‌شود. از جمله علایم صغرای قیامت بعثت محمد ﷺ است طوری که در حدیث بخاری است که نبی ﷺ می‌فرماید: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ» یعنی «من و قیامت مثل این دو انگشت فرستاده شده‌ایم، و به انگشت سبابه و وسطی اشاره نمودند.» و همچنان رحلت محمد ﷺ و ظهور تمدن و ترقی دنیا از جمله علائم صغرای قیامت است همانطور که در حدیث جبرئیل به روایت عمر رضی الله عنه در صحیحین ذکر شده و مشکاة هم نقل می‌کند و نیز ظهور شرک، کثرت زنا، رفع علم شرعی و کثرت جهل همه از علایم صغرای قیامت است.

دوم- علایم و نشانه های کبرای قیامت که ده تا است طوری که در صحیح مسلم از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که نبی صلی الله علیه و آله می فرماید: قیامت واقع نمی شود تا زمانی که ده علامت پیش از قیامت ظاهر نشود؛ و آن ده علامت اجمالاً عبارت است از امور ذیل:

- ۱- ظهور مهدی: که در کتب حدیث و مشکاة جلد دوم ذکر شده.
- ۲- خروج مسیح الدجال: همانطور که در کتب حدیث و مشکاة ذکر شده.
- ۳- نزول عیسی: همانطور که در کتب صحاح وارد شده.
- ۴- خروج یاجوج و ماجوج: همانطور که در سورة کهف، آیه ۹۴ ذکر گردیده؛ و در احادیث بیشتر توضیح داده شده است.
- ۵- سه خسف: (فرورفتن زمین) در شرق، غرب، جزیره العرب.
- ۶- آیه الدخان: یعنی ظاهر شدن دود غلیظ و شدید.
- ۷- طلوع آفتاب از مغرب: یعنی طلوع آفتاب خلاف عادت.
- ۸- خُرُوج دابة الارض: یعنی حیوان حرف زننده.
- ۹- خُرُوج نار (آتش): از قعر عدن (یمن) خارج می شود و مردم را به سوی محشر سوق می دهد.
- ۱۰- رِيحٌ طَيِّبَةٌ تَكُونُ فِيهَا الْمُؤْمِنُ: یعنی باد خوش گوار که مؤمنین با آن قبض روح می شوند^(۱).

درباره معنای علایم قیامت باید گفت:

علایم قیامت در عربی به معنی اَشْرَاطُ السَّاعَةِ ذکر شده است:

أَشْرَاطُ در لغت: مقدمات و اوایل چیزی را گویند.

۱- راجع به تفصیل علائم (صغری - و کبری) قیامت به باب اَشْرَاطُ السَّاعَةِ کتاب مشکاة مراجعه شود.

در اصطلاح: برعلایمی که بر نزدیکی قیامت دلالت می‌کند اطلاق می‌شود. همین علایم و نشانه‌ها همانطور که ذکر گردید به کوچک و بزرگ تقسیم می‌شود:

اول- علایم صغرای قیامت:

عبارت است از آن علایمی که واقع شده و می‌شود و هنوز جریان دارد. در بین علایم کوچک و بزرگ قیامت فرصت کافی و مناسب برای پیروی از اوامر و نواهی وجود دارد.

دوم- علایم کبرای قیامت:

علایم کبری عبارت از علایمی است که بر نزدیکی قیامت دلالت می‌کند. این علایم پی در پی واقع می‌شود و گاهی به صورت فشرده در یک وقت اتفاق می‌افتد.

دلیل وقوع قیامت:

۱- سخن خداوند تعالی: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱] یعنی: «قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت.»

۲- سخن خداوند تعالی: ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ [الأنبياء: ۱] «حساب مردم به آن‌ها نزدیک شده است، در حالی که آن‌ها در غفلت روی گردانند.»

۳- قول پیامبر ﷺ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»^(۱) یعنی: «من و قیامت مثل این دو انگشت فرستاده شده‌ایم، و به انگشت سیابه و وسطی اشاره نمودند.» اگرچه در میان این دو فاصله نسبی وجود دارد اما بر فصاحت و بلاغت و عمق هدایت نبی کریم ﷺ دلالت می‌کند.

۱- صحیح البخاری، کتاب الرقاق (باب: ۳۹) مسلم ابواب الجمعة.

۴- حدیث عوف بن مالک رضی الله عنه راجع به علایم صغرای قیامت: «إِعْدِدْ سِتّاً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ... بَعِثِي وَمَوْتِي وَفَتَحِ بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَفَتَحِ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ ثُمَّ مَوْتَانِ يَأْخُذُ فِيكُمْ كِعْقَاصِ الْعَنَمِ «وَهُوَ الطَّاعُونَ» وَاسْتِفَاضَةِ الْمَالِ وَظُهُورِ الْفِتَنِ...»^(۱).

در حدیث فوق راجع به نشانه های کوچک قیامت ارشاد شده که شش چیز را قبل از قیامت حساب کنید از جمله:

أ- بعثت و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله.

ب- رحلت و وفات محمد صلی الله علیه و آله.

ج- فتح بیت المقدس: قبله اول مسلمان ها که در عهد خلافت عمر فاروق رضی الله عنه فتح شد.

د- فتح قسطنطنیه (استانبول) توسط جانبازان راهی اسلام: مقر خلافت یک هزار ساله امپراطوری روم شرقی آن زمان که سلطان محمد فاتح آن را فتح نمود.

و- وقوع طاعون (وبا) که در عهد خلافت راشد عمر فاروق واقع شد.

ه- کثرت زنا، فحشاء و بقیه علایم.

اول- مثال قیامت صغری:

مرگ هر انسان؛ طوری که در حدیث مسلم اشاره شده:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^(۲).

یعنی: «وقتی که انسان بمیرد قیامتش برپا می شود.»

به معنی اینکه نوعی از نعمت ها و یا عذاب به او عرضه می شود و سوال و جواب شروع می شود.

۱- صحیح البخاری، کتاب الجزیه، باب ما یحذر من الغدر.

۲- مشکاة ص: ۳۳/ ج: ۱ به روایت مسلم.

دوم- مثال قیامت کبری:

زنده شدن مردگان از قبرها و حشر در میدان محشر و شروع حساب و کتاب.
این بود علایم و نشانه های اجمالی قیامت.
آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداوند است.

تفصیل علایم کبرای قیامت

همانطور که ذکر شد:

۱- ظهور مهدی:

- موضوع مهدی در پنج بند مورد بحث قرار می گیرد:
- نام و نسب وی، صفت وی، نقطه خروج وی، نشانه های وی، جواب دلیل منکرین.
- بند اول-** نام و نسب وی: نام او محمد و یا احمد بن عبدالله است؛ چون در حدیث وارد شده: «يُؤَاطِي اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي»^(۱).
- یعنی: نامش با نام من و نام پدرش با نام پدرم یکی است.
- بند دوم-** صفت وی در کتب اشراف الساعه گفته شده است:
- ۱- دارای چهره ای درخشان وی قامت بلند است.
 - ۲- زمین را از عدل و عدالت پر می کند وقتی که از ظلم پر شده است.
 - ۳- بیت المال را به طریقه صحیح و مناسب تقسیم می کند.
 - ۴- در زمان فساد امت خارج می شود که در آن زمان مردم خلیفه شرعی ندارند.
 - ۵- در بین رکن و مقام ابراهیم همه را بر پذیرش بیعت مجبور می کند.

۱- ابوداود، و مشکاة از ابن مسعود نقل میکنند، ۲/ ۴۷۰.

بند سوم- مکان خروج وی: از طرف مشرق ظهور می کند.

بند چهارم- علامات وی:

۱- لشکری که برای پیکار با وی برمی آید هلاک می شود.

۲- از نسب رسول ﷺ و از اولاد فاطمه می باشد.

۳- انسانی دارای شایستگی و تقوا است.

۴- عیسیٰ علیہ السلام نیز در زمان وی نازل می شود و دجال را می کشد.

بند پنجم- جواب دلیل منکرین مهدی: احادیثی که در رابطه با مهدی نقل شده به حدی به تواتر معنوی می رسد که اساساً ظهور مهدی از عقاید اهل سنت والجماعه بوده و اگر تشیع باطنی در این مورد غلو و افراط می کند، هیچ ربطی به عقیده اهل سنت ندارد؛ اما احادیثی که در این مورد واقع شده مثل: «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى» رواه ابن ماجه. «مهدی کامل نیست مگر با عیسی علیه السلام». جواب اینست که:

وقتی به کتب جرح و تعدیل مراجعه شود آشکار می شود که این حدیث منکر است.

۲- خروج مسیح الدجال:

موضوع دجال در پنج بند مورد بحث قرار می گیرد:

نام وی، صفات وی، زمان خروج وی، مقدار مکث وی، هلاکت وی.

بند اول- نام وی: آن طور که مشهور است مسیح الدجال به معنی مسیح.

۱- مسیح: از ممسوح العین گرفته شده، یعنی یک چشمش پوچ و بدون آب است.

۲- و یا مسیح از مسح الارض گرفته شده است، ملقب به مسیح شده چون تمام زمین را در مدت چهل روز طی می کند.

الدجال: دجل یعنی مکر و فریب، به خاطر اینکه دجال با مکر و فریب مردم را گمراه

می کند.

بند دوم- در رابطه با صفات وی:

- ۱- ادعای ألوهیت و خدایی می‌کند.
- ۲- جوانی است گندمی و کوتاه قد، چشم راستش کور، از او اولادی پدید نمی‌آید.
- ۳- بین چشمانش «کافر» نوشته شده است که هر مسلمانی می‌تواند بخواند.

بند سوم- در رابطه با زمان خروج دجال:

- ۱- در آخر زمان در جایی به نام «خُلَّة» مابین شام و عراق خارج می‌شود.
- ۲- به منظور ابتلا و امتحان مؤمنین کارهایی عجیب و امور خلاف عاداتی توسط دجال انجام می‌شود مثل إنبات زمین، یعنی دجال لعین امر می‌کند زمین میرویانند و سرسبز می‌شود و به آسمان امر می‌کند باران می‌بارد، مرده را زنده می‌کند و همه زمین را به جز مکه مکرمه و مدینه منوره گردش می‌کند.

بند چهارم- مدت مکث دجال در زمین:

طوری که در حدیث نقل شده **چهل** روز در روی زمین می‌ماند که روز اولش مثل یک سال و روز دومش مثل یک ماه و روز سومش مثل یک هفته و باقی روزهایش مثل روزهای عادی می‌گذرد.

بند پنجم- هلاکت وی:

در مورد هلاکت دجال چنین وارد شده که توسط عیسی علیه السلام هلاک می‌شود. در آن وقتی که عیسی علیه السلام خلافت را از مهدی تحویل می‌گیرد.

۳- نزول عیسی (علیه السلام):

موضوع نزول عیسی علیه السلام در سه بند مورد بحث قرار می‌گیرد:
نام و نسب وی، صفات وی، اعمالی که بعد از نزولش انجام می‌دهد.

بند اول- نام و نسب وی: سلف صالح همه بر این عقیده بودند که عیسی پسر مریم بنده و رسول خدا است؛ بدون پدر، با کلمه «کن» که از جانب خداوند توسط جبرئیل علیه السلام به مریم القا شد، آفریده شده است.

و یکی از **رسولان اولوالعزم** و یکی از آن سه نفری است که در مهد سخن گفته است؛ اکنون در آسمان زنده و موجود است؛ از وقتی که خداوند او را از شر دشمنان نجات داده و به آسمان برد، همانطور که در سوره مائده و نساء تصریح شده است. به منظور تحکیم شریعت محمد صلی الله علیه و آله بر روی زمین نازل می شود. نزولش یکی از علایم کبرای قیامت محسوب می شود.

ادعای یهود درباره قتل و به صلیب کشیده شدنش کذب و بهتان محض است. کذبشان به نص قرآن کریم ثابت است.

﴿وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ [النساء: ۱۵۷] یعنی «یقیناً عیسی را نکشتند».

بند دوم- صفات عیسی علیه السلام:

در رابطه با صفات عیسی علیه السلام وارد شده که اسمر (گندم رنگ)، میانه قد، دارای سینه پهن، دارای موهای لمه و... می باشد.

بند سوم- اعمالی که عیسی صلی الله علیه و آله انجام می دهد:

- ۱- قتل دجال بعد از این که خلافت را از مهدی تحویل می گیرد.
- ۲- نشر و پخش اسلام مطابق شریعت محمد صلی الله علیه و آله بخاطر اینکه بعد از محمد صلی الله علیه و آله دیگر شریعتی جدید و پیامبری مستقل نیست.
- ۳- وضع الجزیه: یعنی نهادن جزیه بر منکرین شریعت محمد صلی الله علیه و آله.
- ۴- کسر الصلیب: یعنی خاتمه دادن به دور صلیب و صلیب پرستان.
- ۵- قتل خنزیر: بخاطر اینکه در شریعت محمد صلی الله علیه و آله گوشت خوک حرام است.
- ۶- هلاکت یاجوج و ماجوج مفسد توسط وی (یعنی با دعای وی).

۷- وضع الحرب: یعنی وضع الحرب بر منکرین^(۱).

۴- خروج یأجوج و مأجوج:

موضوع یأجوج و مأجوج در پنج بند مورد بحث قرار میگیرد:

بند اول- اصل یأجوج و مأجوج: اصلشان بشر و از اولاد آدم و حوا و از نسل یافت بن نوح علیهم السلام هستند.

بند دوم- صفاتشان: طوری که در احادیث وارد شده، پیامبر ﷺ میفرماید:

«حَتَّى يَخْرُجَ يَأْجُوجٌ وَمَأْجُوجٌ قَوْمٌ صَغَارُ الْأَعْيُنِ شَعْتُ الرُّؤُوسِ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُ الْمُطْرِقَةُ» یعنی: «قومی اند دارای چشمهای کوچک، پراکنده موی، روی هایشان مثل مطرقه (مارطدل)».

بند سوم- هلاکتشان:

بعد از اینکه زمین را از فساد و جور پُر می کنند، بر اثر دعای عیسی علیه السلام توسط کرم هایی که از طرف الله ﷻ بر وی مسلط می شوند در آن واحد می میرد.

بند چهارم- زمان و دلیل خروجشان:

زمان خروجشان، در نزدیکی قیامت است؛ بخاطر اینکه از علایم ده گانه قیامت است.

اما دلیل خروجشان در قرآن و سنت آمده است:

۱- اما از قرآن: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾^(۲)

[الأنبياء: ۹۶]. «تا وقتی که (سد) یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنها از هر (تپه و)

بلندی شتابان سرازیر گردند».

۱- تفصیل واقعه عیسی علیه السلام در سوره های مختلف قرآن کریم ذکر شده، از جمله: سوره آل عمران (آیه:

۴۵-۵۹) و سوره نساء (آیه: ۱۵۷-۱۵۹ و ۱۷۱-۱۷۲) و سوره مائده (آیه: ۱۱۰-۱۱۸) و نیز در

سوره مریم (آیه: ۱۶-۳۴) ذکر شده.

۲- اما از حدیث: که در بند دوم ذکر گردید.

بند پنجم- محل خروجشان:

محل خروجشان: سدی است در بین دو کوه بزرگ، واقع در قسمت شرق، نه آن سد معروف امروزی که در چین واقع است. والله اعلم بالصواب.

۵- خسوفات سه گانه:

خسف به معنی شقّ و فرو رفتن در زمین، طوری که می فرماید:

﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ [القصص: ۸۱].

قرآن کریم در مورد سرمایه دار بزرگ جهانی عصر موسی علیه السلام می فرماید: «وقتی که به سرمایه خود مغرور شد و از اوامر و دستورهای الهی که توسط موسی علیه السلام ارائه میشد سرپیچی نمود، با خانه و کاشانه اش به زمین فروبرده شد.»

اما نقاط خسف:

یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در وسط زمین، یعنی آسیاء وسطی که جزیره العرب است، این علایم تا به امروز واقع نشده است. دلیل بر وقوع این سه خسف همان روایت حذیفه رضی الله عنه است که به روایت مسلم در اول موضوع ذکر گردید.

۶- دُخان (دود):

وقوع دخان یکی از علایم کبرای قیامت است طوری که در آیه کریمه ذکر شده:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ﴾ [الدخان: ۱۰].

یعنی: «پس (ای پیامبر) منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار (پدید) آورد.»

اگر چه در توجیه آیه فوق اقوال مفسرین مختلف است، منتهی به یکی از نظراتشان اشاره شده، وقوع این دود نیز از علایم کبرای قیامت است. در مورد این دود دو روایت از

سلف نقل شده:

- ۱- قول اول از عبدالله بن مسعود روایت است که واقع شده و آن عبارت است از همان قحطی که بطور عذاب بر کفار قریش در عهد مکی نبوی واقع شده.
- ۲- قول دوم از عبدالله بن عباس روایت است که تا هنوز واقع نشده زیرا که از علایم کبرای قیامت است.

۷- طلوع آفتاب از مغرب:

خلاف معمول، آفتاب از طرف مغرب طلوع می‌کند طوری که در آیه اشاره شده:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا﴾ [الأنعام: ۱۵۸].

یعنی: «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید (و بر آن‌ها ظاهر شود)، ایمان آوردن افراد سودی به حال آن‌ها نخواهد داشت.»

۸- خروج دابة الأرض:

سخن گفتن حیوانی با مردم نیز از علایم قیامت است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲].

یعنی: «و هنگامی که فرمان (عذاب) بر آن‌ها واقع شود (و حادثه قیامت نزدیک شود) جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها بیرون می‌آوریم که با آن‌ها سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند.»

پس مقصود اینست که خلاف معمول، خداوند حیوانی گنگ را به حرف درمی‌آورد و از خلأها و نواقص انسان‌ها و از فرصت از دست رفته شان که عبارت از ترک ایمان کفار و ملحدین است حرف می‌زند.

۹- خروج آتش از قعر عدن:

از قعر عدن آتشی پدید می‌آید که مردم را به سوی ارض محشر که در بعضی روایات زمین شام ذکر شده سوق می‌دهد.

۱۰- ریح طیه:

یعنی: باد گوارایی است که توسط آن باد، ارواح مؤمنین قبض می‌شود و افراد شرور باقی می‌مانند و قیامت بر آنها برپا می‌شود^(۱).

مطلب پنجم- بعث بعدالموت (زندگی بعد از مرگ)

موضوع زندگی بعد از مرگ در سه بند مورد بحث قرار می‌گیرد:

بند اول- اثبات بعث از قرآن کریم:

قوله تعالی: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۶].

یعنی: «سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.»

بند دوم- اثبات بعث از حدیث نبوی: طوری که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من اولین کسی

هستم که زنده می‌شوم ولی می‌بینم که موسی عليه السلام پیش از من زنده شده است^(۲)».

بند سوم- اثبات بعث با دلایل عقلی:

همانطور که عقل سلیم شاهد است که هیچ معلولی بدون علت نیست، خلقت آسمان و زمین و دیگر کاینات نیز هدف و حکمتی دارد و آن هدف و حکمت عبارت است از محاسبه دقیق در روز قیامت. زنده شدن دوباره به خاطر این است که مجرم از

۱- راجع به تفصیل علایم صغری و کبری قیامت مراجعه شود به مشکاة المصابیح، باب أشرط الساعة:

ج ۲ / ۲.

۲- صحیح بخاری.

غیر مجرم متمایز و جدا شود و هر شخص مکافات و مجازات عمل خود را ببیند و گرنه این انتظامات بزرگ عبث و بی فایده خواهد بود.

ثبوت میزان (ترازو)

یکی از احوال قیامت، وزن کردن اعمال است؛ میزان بعد از حساب واقع می شود زیرا حساب بخاطر تقدیر اعمال است و میزان بخاطر تعیین مقادیر اعمال. چنانکه می فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الأنشاق: ۷].

«پس اما کسی که نامه (اعمالش) به دست راستش داده شود، ﴿۷﴾ بزودی به حسابی آسان، محاسبه می شود.»

یکی از مظاهر بزرگ قیامت میزان است؛ راجع به میزان سه مطلب بیان می شود:

مطلب اول - تعریف میزان:

میزان در لغت: عدل و برابری را گویند.

میزان در اصطلاح: عبارت است از ترازوی حقیقی و حسی که دارای دو پله و طرف است که روز قیامت بخاطر وزن کردن اعمال بندگان گذاشته می شود.

مطلب دوم - راجع به اثبات میزان:

راجع به اثبات میزان باید گفت که وزن کردن اعمال در نص صریح قرآن و سنت ثابت است:

اما از قرآن:

قوله تعالی: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

یعنی: «و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی

نمی‌شود، و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه‌ی خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم، و حساب‌رسی ما کافی است.»

اما از سنت:

حدیث متفق علیه است که می‌فرماید:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»^(۱).

یعنی: «دو کلمه است که بر زبان سبک، بر میزان سنگین و مورد پسند خداوند رحمن هستند: سبحان الله بحمده، سبحان الله العظيم.» و نیز در روایت مسلم ذکر شده که: «پاکی جزء ایمان است، الحمد لله پرکننده میزان است.»

مطلب سوم - کیفیت میزان:

سوال اول- راجع به کیفیت میزان این است که آیا ترازویی که روز قیامت اعمال انسان‌ها در آن وزن می‌شود یکی است و یا مختلف؟

جواب- راجع به جواب این سؤال از دانشمندان اسلامی دو قول نقل شده:

۱- برای تمام افراد و امم یک میزان وجود دارد.

۲- میزان متعدد است.

معتقدین قول دوم دارای سه نظراند:

ألف: برای هر عمل یک میزان نصب می‌شود.

ب: برای هر امت یک میزان نصب می‌شود.

ج: برای هر فرد یک میزان نصب می‌شود.

۱- مسلم و بخاری. مسلم: کتاب طهارت، باب / ۱.

سوال دوم- آنچه که در میزان وزن می شود چیست؟

جواب- راجع به موزون (آنچه که در میزان وزن می شود) سه قول از علمای عقیده نقل شده:

۱- عمل وزن می شود، اگر چه عمل عرض است ولی خداوند قادر به تبدیل نمودن عرض به جسم است.

۲- عامل وزن می شود، طوری که در حدیث ذکر شده:

«إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ»^(۱).

یعنی: «روز قیامت یک عده مرد فربه آورده می شود که نزد الله تعالی به اندازه بال پشه وزن ندارند.»

۳- صحف اعمال وزن می شود؛ و مشهور است به حدیث بطاقه که در صحیحین ذکر شده است.

تطبیق و توافق در بین اقوال سه گانه این است که:

ممکن است همه اشیاء مذکور وزن شود، ولی اعتبار بر اعمال است زیرا که مدار سنگینی و سبکی اعمال است.

دلایل وزن اعمال منحصر به استدلال فوق نیست و فقط به بعضی از نصوص اشاره شد.

چنانکه در سوره های مکی بر این مسأله تأکید شده است.

پل صراط

راجع به پل «صراط» سه مطلب بیان می شود:

۱- متفق علیه. این حدیث مشهور است به حدیث بطاقه که صحیح البخاری در کتاب التفسیر، سوره کهف نقل کرده. و صحیح مسلم: کتاب صفات المنافقین (باب ۱۸).

- ۱- اثبات پل.
- ۲- صفت پل.
- ۳- کیفیت عبور.

مطلب اول- راجع به اثبات پل:

آن گونه که در قرآن و حدیث ذکر شده یکی از مشکل ترین احوال روز قیامت عبور از پل صراط است؛ دلیل از قرآن:

۱- ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱]

یعنی: «و هیچ یک از شما نیست مگر آن که وارد آن (= جهنم) شود، این (وعده) بر پروردگارت فرمانی حتمی (و شدنی) است.»

در آیه بعدی می فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثَا﴾ [مریم:

۷۲] «سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ستمکاران را به زانو در آمده در آن رها می کنیم.»

۲- از حدیث: در صحیحین است که: «وَيُضْرَبُ جِسْرُ جَهَنَّمَ» یعنی: «سپس پل دوزخ قرار داده می شود.»

مطلب دوم- راجع به صفت پل صراط:

راجع به علایم و اوصاف پل «صراط» در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

«پل صراط تیزتر از شمشیر و باریکتر از موی، بر روی دوزخ نصب می شود و همه از روی آن عبور می کنند؛ مؤمنین و اهل بهشت از سقوط نجات داده می شوند اما کفار و منافقین می افتند.»

مطلب سوم- راجع به کیفیت عبور از پل:

- عبور از پل صراط در موقعیتی قرار دارد که تاریکی و ظلمت شدید همه جا را فرا گرفته، نور و روشنی برای هر فرد به اندازه ایمانش تقسیم می‌شود:
- ۱- افرادی هستند که نورشان مثل کوهی بزرگ پیش رویشان روشنایی ایجاد می‌کند.
 - ۲- افرادی هستند که نورشان کمتر از گروه اول می‌درخشد.
 - ۳- افرادی هستند که نورشان مثل چراغ دستی به دستشان داده می‌شود.
 - ۴- افرادی هستند که نورشان در انگشت پایشان قرار داده می‌شود، گاهی روشن می‌شود و می‌روند، گاهی تاریک می‌شود و متوقف می‌شوند بخاطر اینکه در دنیا گاهی عمل می‌کردند و گاهی ترک می‌کردند.
 - ۵- گروه آخری گروه منافقین‌اند که نورشان مطابق با اندازه عمل دنیوییشان داده می‌شود.

به این تفاوت نورها در قرآن کریم، در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره حدید اشاره شده:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا...﴾ [الحديد: ۱۲-۱۳].

یعنی «روزی که مردان و زنان مؤمن را بنگری که نورشان پیشاپیش آنها و در سمت راست‌شان بسرعت حرکت می‌کند (به آنها گفته می‌شود) امروز شما را بشارت باد به باغ‌هایی (از بهشت) که نه‌رها زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند، این کامیابی بزرگی است. ﴿۱۲﴾ روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «درنگی کنید (و به ما بنگرید) تا از نور شما پرتوی بگیریم». گفته شود: «به پشت سر خودتان (به دنیا) باز گردید، پس (در آنجا) نور بجوئید...»

مومنین مشکلات آن روز را دیده از خداوند طلب فزونی نور می‌کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا﴾ [التحریم: ۸].

یعنی: «می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را به تمام (و کمال) برسان.»»

شفاعت

موضوع شفاعت در پنج بند مورد بحث قرار می‌گیرد:

- ۱- معنی شفاعت.
- ۲- انواع شفاعت.
- ۳- مستحقین شفاعت.
- ۴- شافعین.
- ۵- موانع شفاعت.

بند اول- معنی شفاعت:

- ۱- شفاعت در لغت: به معنی زوج (جفت) است؛ شفاعت مأخوذ است از شفع، ضد وتر (فرد) به معنی ضم چیزی به سوی چیزی دیگر.
- ۲- شفاعت در اصطلاح شرع: طلب نبی ﷺ و یا غیر نبی از الله ﷻ به منظور درگذشتن از گناهان بندگان موحد و خداپرست و تأخیر در حساب مخلوقات.

بند دوم- انواع شفاعت:

شفاعت در روز قیامت بر هشت قسم است:

- ۱- شفاعت کبری که مخصوص محمد ﷺ است، طوری که در آیه کریمه ذکر شده: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹].

«و پاسی از شب را (از خواب) برخیز و با آن (= قرآن) نماز بخوان که برای تو افزون (بر دیگران) است؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.»

مفسرین مقام محمود را به شفاعت کبری تفسیر کرده اند.

۲- شفاعت برای بهشتیان بخاطر دخول به بهشت.

۳- شفاعت بخاطر بالا بردن درجات اهل بهشت.

۴- شفاعت در رابطه با هفتاد هزار نفری که به غیر حساب و کتاب وارد بهشت می شوند؛ چنانکه در حدیث عکاشه بن محصن وارد شده^(۱).

۵- شفاعت برای آنهایی که حسنات و سیئاتشان برابر است.

۶- شفاعت برای تخفیف عذاب، مثل تخفیف عذاب ابوطالب.

۷- شفاعت برای آنهایی که با وجود ایمان، بخاطر گناهانشان مستحق دوزخ شدند.

۸- شفاعت برای اهل کبائری که داخل دوزخ شدند و به شفاعت محمد ﷺ از آن خارج می شوند.

بند سوم- مستحقین شفاعت:

مستحقین شفاعت فقط مؤمنین اند و بس، طوری که شافعین اجازه دارند فقط برای مؤمنین و خداپرستان از اهل طاعت و اخلاص شفاعت کنند و بس. چنانکه می فرماید:

﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ [النبا: ۳۸].

«هیچ کس سخن نگوید جز کسی که الله رحمان به او اجازه داده باشد و (او) سخن درست (و صواب) گوید».

۱- متفق علیه، بخاری در کتاب اللباس باب (۱۱) البرود والجبر روایت میکنند.

بند چهارم - شفاعت کنندگان (شافعین):

شفاعت کنندگانی که در روز قیامت شفاعت می کنند از قرار ذیل اند:

- ۱- انبیاء علیهم السلام که در رأسشان محمد ﷺ است.
- ۲- شهداء و صالحین.
- ۳- اطفالی که قبل از بلوغ وفات می شوند.
- ۴- عمل صالح بطور عام، اما قرآن کریم و روزه بطور خاص.

بند پنجم - موانع شفاعت:

آن جرم و گناهی که صاحبش را از شفاعت شافعین محروم می گرداند از قرار ذیل است:

۱- کفر: کفر مانع شفاعت است، بخاطر این که در این مورد قرآن کریم می فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾﴾ [المطففين:

۱۴].

«هرگز چنین نیست (که آنها می پندارند) بی گمان آنها در آن روز از (دیدار) پروردگارشان

یقیناً محجوب و محرومند. ﴿١٥﴾ سپس (بعد از حساب) مسلماً وارد دوزخ می شوند.»

۲- نفاق: نفاق اعتقادی مانع شفاعت است، بخاطر این که قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵].

یعنی: «همانا منافقان در پایین ترین طبقه (= درکات) آتش (جهنم) هستند.»

تمرین فصل دهم

۱- دلایل اثبات قیامت را از قرآن بیان نمایید.

۲- نام های مشهور قیامت را نام ببرید.

۳- علایم کوچک قیامت را بیان کنید.

- ۴- علایم بزرگ قیامت را توضیح دهید.
 - ۵- زنده شدن بعد از مرگ ثابت است؛ دلایل عقلی و نقلی آن را توضیح دهید.
 - ۶- آیا اعمال انسان‌ها روز قیامت وزن می‌شود؟ دلیل این موضوع را بیان نمایید.
 - ۷- هنگام عبور از پل صراط نیاز به روشنی و نور هست؛ این موضوع را به تفصیل بیان کنید.
 - ۸- معنی شفاعت را با اقسام آن توضیح دهید.
 - ۹- بعضی از اعمال صالح هم شفاعت می‌کنند، آن اعمال را نام ببرید.
 - ۱۰- موانع شفاعت کدام اند؟ نام ببرید.
 - ۱۱- شفاعت کنندگان برای مسلمان‌ها کدام اشخاص‌اند؟
 - ۱۲- شفاعت برای چه کسانی است؟ توضیح دهید.
- تمت بالخیر.

فصول ده‌گانه ای که در مقدمه ذکر شده بود الحمد لله به پایان رسید.

فراغ از نظر ثانی بتاریخ:

دوم/ ۱/ سد ۱۳۸۴ هجری شمسی.

مطابق: ۱۷/ جمادی الآخر ۱۴۲۶ هجری قمری

مصادف: ۲۴/۶/۲۰۰۵ میلادی.

وصلی الله علی محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

با احترام:

طالب دعای نیک شما نعمت الله «وثیق».

فهرست مصادر و مراجع

أ- قرآن كريم:

۱- «مصحف شريف»

ب- مصادر تفسير:

- ۲- تفسير ابن كثير، اسماعيل ابن كثير، چاپ دارالريان للتراث مصر.
- ۳- الجامع لاحكام القرآن، ابو عبدالله القرطبي، چاپ بيروت.
- ۴- تفسير نمونه، ناصر مكارم با همكاري جمعی از نويسندگان، چاپ: طهران ايران.
- ۵- تفسير علامه عثماني، مشهور به كابلې چاپ لاهور.

ج- مصادر سنت:

- ۶- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري چاپ مصطفى البابي الحلبي.
- ۷- فتح الباري، احمد بن علي ابن حجرالعسقلاني.
- ۸- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج القشيري «بشرح نووي» دارالريان للتراث.
- ۹- سنن ابي داود، سليمان بن الاشعث السجستاني چاپ دارالحديث حمص سوريه.
- ۱۰- سنن ترمذي، از ابي عيسى محمد بن عيسى بن سوره، چاپ دارالكتب بيروت.
- ۱۱- مسند احمد، از امام احمد بن حنبل (رح) چاپ دار صادر بيروت لبنان.
- ۱۲- سنن نسائي، از ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي.
- ۱۳- ابن ماجه، از ابو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني.
- ۱۴- مشكاة المصابيح، از ولي الدين محمد بن عبدالله التبريزي، چاپ دارالاشاعة العربيه كويته، پاكستان.

۱۵- اشعة اللمعات، ترجمه فارسی مشکاة، از مولانا عبدالحق.

د- مصادر عقیده:

- ۱۶- شرح عقیده الطحاویة، از صدرالدین ابن ابی العز الحنفی، چاپ لاهور پاکستان.
- ۱۷- شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن غمیره، از مسعود بن عمر بن عبدالله سعد الدین التفتازانی، چاپ انتشارات شریف الرضی، قم.
- ۱۸- شرح ملاعلی قاری، طبع مجتبائی، دهلی.
- ۱۹- فی قضایا التوحید، از غنی سعید فرغلی، چاپ قاهره، مصر.
- ۲۰- تیسیر العزیز الحمید، از سلیمان بن عبدالله، چاپ المکتب الاسلامی.

ح- مصادر لغت:

- ۲۱- القاموس المحيط، از فیروزآبادی، چاپ دارالاحیاء التراث العربی بیروت، لبنان.
- ۲۲- الموسوعة المیسره؛ چاپ دارالندوة الشباب ریاض.
- ۲۳- المعجم الوسیط، جمعی از دانشمندان، مصری، چاپ دارالدعوة، استانبول، ترکیه.
- ۲۴- کتاب التعریفات، از شریف علی بن محمد الجرجانی، دارالکتب علمیہ بیروت.

و- مصادر مختلف:

- ۲۵- آکام المرجان فی احکام الجان، از بدرالدین شبل متوفی ۷۶۹ هـ

والسلام.

تمت بالخیر.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

ضرورت جامعه‌ی بشری به پیامبران

نیاز جامعه بشری به پیامبران در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

- ۱- انسان فطرتاً اجتماعی است.
- ۲- نیازمندی جامعه به قانون.
- ۳- انذار از عواقب جرم.
- ۴- وحدت رمز موفقیت.
- ۵- نبوت انتخاب الهی است نه سعی بشری.
- ۶- نبوت به مردان اختصاص دارد.
- ۷- وحدت انبیاء در اصول دین.
- ۸- ایمان به تمام پیامبران واجب است.
- ۹- اسلام دین همه انبیاء علیهم السلام است.
- ۱۰- قضا و قدر.